

# تفسیری بر نامه به عبرانیان

تفسیری بر نامه به عبرانیان

**تفسیری بر**

**نامه به عبرانیان**

## فهرست

۷	چرا نامه به عبرانیان را انتخاب کرده ایم؟
۱۲	عبرانیان چه کسانی بودند؟
۱۴	آیا آنان واقعاً کاهنان یهودی بوده اند؟
۲۴	نامه به عبرانیان در چه زمانی نوشته شده؟
۲۷	آیا می توانیم به زعم دقیق تر سال نگارش را تعیین کنیم؟
۳۵	در انجیل، سخن عیسی درباره آخرت به چه معنی است؟
۴۳	نامه به عبرانیان در کجا نوشته شده است؟
۴۵	آیا مسیح کاهن بود؟
۴۶	کاهن یهودی چه کسی بود؟
۴۸	فلسفه کهنانت چیست؟
۵۰	کهنانت و آیین مذهبی یهود
۵۴	در عهد قدیم، قربانی چه مفهومی داشت؟
۶۰	عیسی و کهنانت عهد قدیم
۶۵	آیا مرگ مسیح یک قربانی بود؟
۶۷	رحمت می خواهیم نه قربانی
۶۸	اهمیت کهنانت در عهد قدیم و جدید
۸۳	مسیح برتر از فرشتگان
۹۰	هدف نامه به عبرانیان چیست؟
۹۶	مسیح، پادشاه پر جلال
۱۰۰	مسیح، کاهن بزرگ ما

---

عنوان : تفسیری بر نامه به عبرانیان

سطح : عالی

۱۰۸	.....	امروز دل خود را سخت نسازیم
۱۱۶	.....	عیسی، کاهن همدرد ضعفهای ما
۱۲۷	.....	کهان‌ت زمینی و کهان‌ت آسمانی
۱۴۲	.....	قربانی مسیح، راهی بسوی پدر
۱۵۳	.....	ما در چه وضعیتی هستیم؟
۱۵۸	.....	ضمیمه :

توضیح : کتاب حاضر ماحصل جلساتی است که در سالهای ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ برای عده‌ای از کشیشان و علاقمندان الهیات مسیحی برگزار شد. مطالب مذکور در این جلسات، با اندکی دخل و تصرف که بیشتر به شیوه بیان مربوط می‌شود، از روی نوار کاست در این کتاب به رشته تحریر درآمده است. به این علت سبک و شیوه نگارش آن تا حدودی با آثار مکتوب تفاوت دارد.

## چرا نامه به عبرانیان را انتخاب کرده ایم؟

چرا این نامه را انتخاب کرده ایم؟ به دلیل اینکه در بحث ما در مورد صعود مسیح چندین بار به موضوعی برخورد کرده ایم که در نامه به عبرانیان ذکر شده بود. از جمله در انجیل لوقا گفته شده که مسیح در حال برکت دادن، صعود کرد (لو ۲۴-۵۱) و گفتیم که برکت دادن حالت مخصوصی برای کاهن بود. کاهن بزرگ هنگامی که از قدس الاقداس بیرون می آمد، یک بار در سال، در روز «کیپور» برکت می داد. وقتی که درباره کهنات و کاهن صحبت می کنیم فوراً فکرمان متوجه نامه به عبرانیان می شود. آنچه را که من در جلسات آینده در این باره به شما می گویم طبعاً تفسیر شخصی نیست و از دو تفسیر از دو متخصص فرانسوی زبان کمک گرفته شده است. اولین آنها «اسپیک»<sup>۱</sup> است که یک کشیش بود و اخیراً فوت کرد و کتابی قطور درباره این نامه نوشته که از لحاظ تاریخیچه تفسیر این نامه بسیار مهم است. این کتاب در سالهای ۱۹۵۷ - ۱۹۵۸ نوشته شده است. مفسر دیگر وان هوی<sup>۲</sup> که در قید حیات است، نگارنده کتاب تفسیر دیگری است که در مقایسه با کتاب اول، مفیدتر و حاوی توضیحات پیشرفته تری است. من این کتاب را در نظر دارم. از کتاب دیگری هم که درباره کهنات یهودیان است و در دو جلد قطور نوشته شده و درباره دین یهود قبل از مسیح است و نویسنده آن شخصی به نام «دوو» و مسؤول دانشکده الهیات در اورشلیم بود استفاده خواهیم کرد.

### نویسنده این نامه کیست؟

به عنوان مقدمه باید گفت که این نامه از جهاتی عجیب است. می توانیم

---

1- SPICQ "L'epitre aux Hebreux". Etudes bibliques SABALDA.

2- Albert VANHOYE; "Le message de l'epitre aux Hebreux.

بگوییم که نامه به عبرانیان نه نامه بوده، نه از پولس بوده و نه به عبرانیان نوشته شده است. آیا این نامه به نظر شما واقعاً نامه است؟ به چه کسی نوشته شده؟ ذکر نشده است. تمام نامه های پولس که در دسترس است این گونه شروع می شود: به کلیسای فلان و به مسیحیان فلان کلیسا و به...

در عبرانیان ۱۳: ۲۲-۲۴ می خوانیم:

«... لکن ای برادران از شما التماس دارم که این کلام نصیحت آمیز را متحمل شوید زیرا مختصری نیز به شما نوشته ام. بدانید که برادر ما تیموتاؤس رهایی یافته است و اگر زود آید، به اتفاق او شما را ملاقات خواهم نمود. همه مرشدان خود و جمیع مقدسین را سلام برسانید؛ و آنانی که از ایتالیا هستند به شما سلام می رسانند. همگی شما را فیض باد. آمین.»

در اینجا می گوید خواهش دارم که از این بیان استفاده کنید و من نیز مختصراً می نویسم که بدانید تیموتاؤس آزاد شده است. معنی این آیات چیست؟ نویسنده این موعظه در این آیات توصیه می کند که از این متن به خوبی استفاده کنید و به صورت نامه، چند خط در انتهای آن می نویسد. اما اگر این متن را درست بخوانید، خواهید دید که از نظر طرز نگارش در این نامه، میان این چند خط آخر و قسمت های قبلی آن چقدر تفاوت وجود دارد. عبرا ۱۳: ۱۹ نیز جزو این چند خط بوده است: «و بیشتر التماس دارم که چنین کنید تا زودتر به نزد شما باز آورده شوم.»

در اینجا، نویسنده که در زندان بوده، می نویسد که نزد شما آورده شوم و این خط در خاتمه موعظه قبل از آیات ۲۰ و ۲۱ که آیاتی بسیار پر معنی و عمیق است آمده است. پس اینجا یک نامه کوچک در پایان رساله به عبرانیان افزوده شده که می گوید از این موعظه به خوبی استفاده کنید. اگر اینطور باشد و شخص پولس این سطور را درباره تیموتاؤس نوشته باشد، پس خود موعظه را چه کسی نوشته است؟ آیا می توانیم همانطور که از زمان اوریجن

(قرن سوم میلادی) گفته شده، بگوییم که این نامه به پولس ارتباط دارد یا کسی دیگر که نزد پولس بوده، نویسنده این متن است؟ اگر این متن را با متن نامه های پولس مقایسه کنیم درمی یابیم که موعظه به عبرانیان، با اسلوب نویسندگی پولس که با حرارت و هیجان می نوشت، با این متن که خیلی مرتب و با سلیقه و زیبا است تفاوت دارد. می دانید که بعضی مواقع ترجمه نوشته های پولس بسیار مشکل است، چرا؟ برای اینکه او حتی در بعضی موارد جمله را به پایان نمی رساند. نامه های پولس شلوغ است اما این متن بسیار زیبا نوشته و تنظیم شده است. پولس مایل بود مطلبی را بگوید و در جایی بر عکس آن را بیان کند. نویسنده این موعظه به آن ترتیب داده و از یک نقطه به نقطه بعد به آرامی پیش می رود. پولس در برخی موارد با جسارت از خودش صحبت می کرد، ولی در این موعظه اینگونه نیست. نویسنده کاملاً در موعظه گم شده و درباره خود هیچ مطلبی نمی گوید. از طرف دیگر پولس درباره رسالت خود خیلی وقتها صحبت کرده و از آن دفاع نموده است. نامه به غلاطیان باب اول آیه ۱ تا ۱۲ را می توان به عنوان نمونه ذکر کرد. نویسنده این متن هرگز نمی گوید که من رسول هستم. علاوه بر اینها اصطلاحاتی در رساله های پولس داریم درباره عیسی مسیح که مختص به اوست: در مسیح، مسیح عیسی، عیسی مسیح خداوند ما یا خداوند ما عیسی مسیح؛ اما بینیم این نویسنده درباره عیسی مسیح چه می گوید، عناوینی با اهمیت که با یکدیگر تفاوت دارند. برای مثال به چند آیه توجه کنیم: در باب دوم آیه ۹ نویسنده یک جمله را ادا می کند تا به نام عیسی برسد. ابتدا نام او را به زبان نمی آورد: «اما او را که اندکی از فرشتگان کمتر شد می بینیم، یعنی عیسی را که به زحمت موت تاج جلال و اکرام بر سر وی نهاده شد تا به فیض خدا برای همه ذائقه موت را بچشد.» ببینید که نام عیسی در میان جمله قرار دارد و بعد جمله ادامه می یابد.

۳: ۱: «بنابراین، ای برادران مقدس که در دعوت سماوی شریک هستید،

در رسول و رئیس کهنه اعتراف ما یعنی عیسی تأمل کنید.»  
در اینجا نام عیسی در آخر جمله قرار دارد، می گوید: «رسول و کاهن بزرگ اعتراف ایمان ما یعنی عیسی»، جمله ای بسیار پر معنی که ابتدا و انتهای آن نام عیسی است. این شیوه نویسندگی پولس نیست.

۱۴:۴: «پس چون رئیس کهنه عظیمی داریم که از آسمانها در گذشته است یعنی عیسی، پسر خدا، اعتراف خود را محکم بداریم.»  
اسم عیسی در اینجا چگونه آمده است؟ «... که آسمانها را عبور کرده و گذر کرده است».

۲۰:۶: «جایی که آن پیشرو برای ما داخل شد یعنی عیسی که بر رتبه ملک‌صدق رئیس کهنه گردید تا ابد الآباد.»  
باز هم اسم عیسی در وسط جمله است و بعد از نام عیسی نامی دیگر و جمله ای عمیق وجود دارد. با تکرار این طرز نگارش احساس می شود که شخصی دانشمند نگارنده این متن است.

۲۲:۷: «به همین قدر نیکوتر است آن عهدی که عیسی ضامن آن گردید.»  
۲:۱۲: «به سوی پیشوا و کامل کننده ایمان یعنی عیسی نگران باشیم که به جهت آن خوشی که پیش او موضوع بود، بی حرمتی را ناچیز شمرده متحمل صلیب گردید و به دست راست تخت خدا نشسته است.»

۲۴:۱۲: «و به عیسی متوسط عهد جدید و به خون پاشیده شده که متکلم است به معنی نیکوتر از خون هابیل.»

ترکیب جمله درباره نام عیسی با هنر خاصی آمده است. نکته بسیار روشن دیگر آن است که پولس هیچ وقت حتی یک کلمه درباره کاهن، کهنات و

کاهن بزرگ سخنی نمی گوید، ولی این نویسنده فقط به این موضوع می اندیشد. بنابراین می توانیم بگوییم که اگر پولس نویسنده این نامه است، باید بسیار دگرگون شده باشد. این طرز نویسندگی شخص دیگری است. اما سؤالی دیگر: آیا این نویسنده از نظر طرز فکر و طرز تعمق با پولس پیوستگی داشته است؟ مسلماً طرز نگارش فرق دارد ولی طرز فکر و اندیشه چطور؟ باید گفت که در مورد نکات مهم هیچ تفاوتی وجود ندارد. البته برخی نکات مهم در نامه به عبرانیان با سایر نوشته های پولس شباهت خاصی دارند، از جمله:

۱- بر ضد شریعت یهودیان نوشته شده است. مقایسه کنیم با: غلا ۲:۱۶-۲۱ یا ۳:۱۹-۲۵ با عبر ۷:۱۲، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۸، یا روم ۴:۱۴، ۱۵ و ۲۰:۵ و ۳:۸ با عبر ۱۰:۱، ۸، ۹ و ۱۳:۹، ۱۰. این مقایسه را خودتان انجام دهید.

۲- موضوع دیگر بر اطاعت از مسیح که ما را باز خرید تأکید می کند. روم ۱۹:۵ و فی ۲:۸ مقایسه شود با عبر ۵:۸-۱۰ و ۱۰:۹-۱۰.

۳- جلال الهی مسیح را بیان می کند: کول ۱:۱۵-۱۸ مقایسه شود با عبر ۱:۲-۳؛ فی ۲:۹ و افس ۱:۲۱ با عبر ۱:۴؛ کول ۲:۱۵ و افس ۱:۲۱ با عبر ۱:۴-۱۴؛ ۱- قرن ۱۵:۲۷ و افس ۱:۲۲ با عبر ۲:۸ و ۱- قرن ۱۵:۲۵ مقایسه شود با عبر ۱۰:۱۳.

۴- ابراز ایمان به قربانی شدن مسیح: در نامه به عبرانیان مثلاً ۹:۱۴ یا ۱۰:۱۰-۱۲ و ۱۲:۱۳ یا به طور مثال در افس ۵:۲، ۲۵؛ غلا ۲:۲۰.

۵- از لحاظ واژه نگاری: یعنی این نویسنده از چه اصطلاحاتی استفاده کرده و پولس چه اصطلاحاتی را به کار برده است؟ در مقایسه این دو آشکار

است که هرگز از ۶۵ اصطلاح یا حکم از عهد جدید استفاده نشده مگر توسط پولس و نویسنده به عبرانیان. مثلاً مبارزه و اعتراف به ایمان، فقط در رسالات پولس و عبرانیان یافت می‌شود. آن چند سطر آخر که در آخر نامه به عبرانیان آمده و در ۲۳:۱۳ نام تیموتاؤس را آورده است، به طرز نگارش پولس خیلی نزدیک است. مثلاً عبر ۲۵:۱۳ را با کول ۱۸:۴ و یا تیط ۱۵:۳ مقایسه کنیم. نتیجه: نویسنده نامه به عبرانیان کیست؟ دیدیم که به احتمال قوی نویسنده خود پولس نبوده، اما از لحاظ اندیشه و طرز فکر، به پولس بسیار نزدیک بوده است. بعضی‌ها گفته‌اند که لوقا یا برنابا بوده است. برخی نیز گفته‌اند سیلاس یا سلوانس که همکار پولس و منشی پطرس نیز بود، نویسنده نامه به عبرانیان است (۱- پطرس ۵:۱۲). حتی به تازگی برخی ادعا کرده‌اند که نویسنده، خود حضرت مریم مادر عیسی است. اما به احتمال قوی نویسنده نامه به عبرانیان اپولس بوده است، همان شخصی که لوقا از او به نیکی یاد می‌کند.

اع ۱۸:۲۴-۲۸: «اما شخصی یهود اپلس نام از اهل اسکندریه که مردی فصیح و در کتاب توانا بود، به افسس رسید. او در طریق خداوند تربیت یافته و در روح سرگرم بود و درباره خداوند به دقت تکلم و تعلیم می‌نمود هر چند جز از تعمیم یحیی اطلاعی نداشت.»

او واعظی معروف و خوب بود. شخصی یهودی بود از اهل اسکندریه یعنی از شهر فیلون، فیلسوف معروف یهودی (قرن دوم قبل از میلاد) که با پولس آشنا و همکار بوده است.

### عبرانیان چه کسانی بودند؟

شاید مهمتر از همه این موارد آن است که بدانیم عبرانیان چه کسانی بوده‌اند. برای فهمیدن یک نوشته یا موعظه، باید احوالات نویسندگان را در نظر گرفت. در نامه‌های پولس همیشه اشاره می‌شود که نامه به کجا نوشته شده است، مثلاً به یک کلیسای محلی مثل قرنتس، یا در نامه به افسسیان

فقط به افسس نمی‌نویسد بلکه به کلیساهای اطراف در آسیا نیز نوشته شده است. ولی در نامه به عبرانیان چنین اشاره‌ای نداریم. اما آنچه که می‌شود با خواندن این متن درک کرد این است که این نامه به گروهی نوشته شده که یهودی بودند و بعد مسیحی شدند. سؤال این است که آیا اینان کاهنان یهودی بودند؟ عیسی نیز در جلیل موعظه‌های خود را با عادات و رسوم آن منطقه تطبیق می‌داد. کسانی که کشاورز بودند حکایت بذر پاشی بزرگ‌را خوب می‌فهمیدند، یا آنها که ماهیگیر بودند و با دریا و ماهی و مسایل آن سر و کار داشتند، مثل‌های مسیح را در این اشکال، به خوبی درک می‌کردند. اما در یهودیه موضوع فرق می‌کرد؛ در آنجا درباره تاک و تاکستان و یا درباره تجارت و غیره صحبت می‌شد؛ یا مثلاً پولس در نامه به کلیسای قرنتس یادآوری می‌کند که در بازیهای المپیک چگونه باید پیروز شد؛ یا مثلاً در نامه به رومیان درباره مسایل قضایی و دادگاه و غیره می‌نوشت، چون آنها در اینکار متخصص بودند. همین‌طور در نامه یا موعظه به عبرانیان بیشتر و یا فقط درباره کهنات و آیین مذهبی یهودیان صحبت شده است. کافی نیست که بگوییم نویسنده به خوبی درباره آیین یهودیان و مراسم مذهبی آنان اطلاع داشته است. شنوندگان او هم این موضوع‌ها را خوب می‌دانستند و به این گونه مسایل اهمیت می‌دادند. وقتی در ۱:۳ می‌گوید عیسی کاهن بزرگ ما است، به کسانی گفته است که به این عنوان مسیح واقعاً اهمیت می‌دادند و آنها چه کسانی می‌توانستند باشند جز کاهنان یهودی که مسیحی شده‌اند. این موعظه پر از مسایل مربوط به کهنات است، آیا این نامه به این کاهنان نوشته شده است؟ چند نکته در اینجا وجود دارد. اول این که می‌دانیم در اعمال رسولان ۷:۶ «گروهی عظیم» از کاهنان یهود به مسیح ایمان می‌آوردند. این اصطلاح که لوقا در مورد «گروهی عظیم» منظور داشته چه معنی دارد؟ آنها چند نفر بوده‌اند، ده، بیست یا صدها یا شاید هزاران نفر. چون همین اصطلاح در انجیل لوقا درباره تکثیر نان به کار برده شده، به چند نفر؟ پنج



هزار نفر! ما از منابع دیگر می دانیم که تعداد کاهنان در اورشلیم خیلی زیاد بوده است. اگر این قدر کاهن زیاد بود چرا در جایی دیگر در کتب عهد جدید در این باره ذکری به میان نیامده است؟ آیا اینها ناپدید شدند. می توان گفت که آنها توسط کاهنان بزرگ یهودی از معبد اخراج شدند، همانطور که خود مسیح اخراج شد. ممکن است در زمان «استیفان» که موعظه های خوب می کرد و راز مسیح را به خوبی بیان می نمود این کاهنان، مسیح را شناخته و به او ایمان آورده بودند. اما پس از شهادت استیفان، قیامی بر ضد مسیحیان صورت گرفت و ابتدا بر ضد کسانی که در آن زمان دارای مقام و کاهن بوده اند. هدف حمله یهودیان به سوی اینان بود؛ پس به احتمال قوی ابتدا این اشخاص از معابد اخراج شدند چون ناپاک و مرتد شده بودند و در نتیجه پراکنده و از شهر خارج شدند، ولی به کجا رفتند نمی دانیم. احتمالاً گروهی مخصوص در کلیسایی که آنان را پذیرفته بود باقی ماندند، چون این نامه با عناوینی مخصوص برای آنها فرستاده شده است. تمام این گفته ها البته با علامت سؤال همراه است، اما من هفت دلیل در خصوص هویت این افراد به شما ارائه می دهم:

### آیا آنان واقعاً کاهنان یهودی بوده اند؟

۱- این افراد از زمان قدیم به مسیح گرویده بودند و در اینجا نیز شنوندگان و مخاطبان این موعظه بوده اند. عبر ۵:۱۲ و ۱۰:۳۲ و ۳:۲.  
۵:۱۲: «زیرا که هر چند با این طول زمان شما را می باید معلمان باشید، باز محتاجید که کسی اصول و مبادی الهامات خدا را به شما بیاموزد و محتاج شیرشدید نه غذای قوی.»

پس آنها مدت زمان زیادی بود که مسیحی شده بودند و اگر پولس یا هر کس دیگر جرات داشته به کشیشها و کاهنان چنین حرفی بگوید پس سخنی تند گفته است.

۱۰:۳۲: «و لیکن ایام سلف را به یاد آورید که بعد از آنکه منور گردیدید، متحمل مجاهده ای عظیم از دردها شدید.»  
زمان اول، زمان قدیم را به یاد می آورد. آیا اشاره ای است به اولین زحمت های مسیحیان در زمان استیفان؟ خیر. ولی به هرحال اشاره به زمان قدیم است.

۲:۳: «پس ما چگونه رستگار گردیم اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم که در ابتدا تکلم به آن از خداوند بود و بعد کسانی که شنیدند بر ما ثابت گردانیدند.»  
اول خداوند و بعد شاگردان او که به ما ثابت کردند و بعد ما.

۲- آیا اینان توسط موعظه استیفان و الهام روح القدس در ایمان قوی شدند؟  
۲:۴: «در حالتی که خدا نیز با ایشان شهادت می داد به آیات و معجزات و انواع قوات و عطایای روح القدس بر حسب اراده خود.»  
این آیه را باید در ارتباط با اعمال رسولان باب ۶ مطالعه کرد که استیفان با دلیری مسیح را اعلام می کرد. مثلاً اع ۶:۸: «اما استیفان پر از فیض و قوت شده، آیات و معجزات عظیم در میان مردم از او ظاهر می شد.»

۳- متن ۵:۱۲ را باز بررسی کنیم که می گوید این افراد می بایستی معلم شده باشند، چون از زمان قدیم با مسیح آشنا بوده اند و این سخن را به گروهی می توان گفت که از نظر تعلیمات دینی در سطحی بالا بوده اند. اغلب مسیحیان آن زمان حتی خواندن و نوشتن نمی دانستند ولی اگر می گوید که شما می بایست و می توانید معلم شوید این سخنی پر معناست.

۴- مخاطبان این موعظه به آیین عالی و بزرگ یهودیان در معبد آشنایی داشتند و حالا در میان کلیسای مسیح همانند دیگران هستند و هیچ مقام خاصی

ندارند و در این وسوسه افتاده اند که به سوی یهودیت و آیین معبد در اورشلیم باز گردند. نویسنده به این وسوسه اشاره می کند و می گوید: آیین نوین اگر چه همانند مراسم معبد احساسات ما را تسکین نمی دهد، ولی عمیق و محکم است. به عنوان مثال قبل از اینکه این افراد مسیحی شوند حق داشتند که از بقایای حیوانات قربانی شده و یا از هدایایی که به معبد داده می شد استفاده کنند. اما اکنون هیچ نداشتند و چون اینک دچار فقر مالی شدید شده بودند، در فکر بازگشت بودند. نویسنده در جواب این وسوسه می گوید که ما مسیحیان مذب یا قربانگاهی داریم که خود مسیح است و فقط توسط ایمان در آن سهم خواهیم داشت.

۱۰:۱۳: «مذبحی داریم که خدمتگزاران آن خیمه، اجازت ندارند که از آن بخورند.»

ما مسیحیان هم قربانگاه داریم، ولی کاهنان یهود حق ندارند که در آن سهم باشند چرا؟ اگر قربانی ما مسیح است، کسی که ایمان ندارد بنابراین سهمی ندارد. درست بر عکس اگر این افراد در وسوسه بودند که به کهنات برگشته و سهمی داشته باشند، نویسنده می گوید، ما کسی را داریم که مسیح است و کسی که ایمان ندارد حق هم ندارد، همانطور که شما نیز امروز در آیین مذهبی یهودیان سهمی ندارید. پس اخراج شدگان، کاهن های یهودی بودند که مسیحی شده و مانده بودند.

۵- ۱۸:۱۰: «اما جایی که آموزش اینها هست، دیگر قربانی گناهان نیست.» نویسنده در این آیه و چند آیه پیش از آن می گوید که بعد از مرگ مسیح دیگر قربانی وجود ندارد، چون در مسیح قربانی کامل شده است. مهمترین وظیفه کاهن بزرگ و کاهنان دیگر، گذراندن قربانی بود، طبعاً کسانی که چنین وظیفه و مقامی داشتند از آیین مسیحیت سرخورده بودند. نویسنده

می گوید، قربانی ما مسیح بر روی صلیب است و بس؛ و وقتی تمامی گناهان به این شکل باز خرید شده است، دیگر چه نیازی به قربانی دیگر است. این طرز فکر و جواب بسیار بجا است در صورتی که مخاطبان، کاهنان یهود می بودند، اما برای مسیحیان معمولی شاید حرف بیهوده ای به نظر می آمد.

۶- وسوسه بازگشت به آیین یهود:

۴:۶-۶: «زیرا آنانی که یک بار منور گشتند و لذت عطای سماوی را چشیدند و شریک روح القدس گردیدند و لذت کلام نیکوی خدا و قوآت عالم آینده را چشیدند، اگر بیفتند، محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند در حالتی که پسر خدا را برای خود باز مصلوب می کنند و او را بی حرمت می سازند.»

طبق اناجیل متی، لوقا، مرقس و یوحنا خیلی واضح است کسانی که در رنج رسانیدن به مسیح شرکت کردند و در مصلوب کردن او سهم شدند و او را بر روی صلیب تمسخر کردند، کاهنان بودند. این موضوع که انجیل می گوید کاهنان مسؤولیت خاصی در صلیب عیسی داشتند از مت ۱:۲۷، ۴۱؛ مر ۵:۱۴ و ۱۱:۱۵، ۳۱ و لو ۲۰:۲۴ و یو ۲:۱۹، ۱۵، ۱۶ آشکار است.

۷- اینها یک گروه مهاجر بودند که به اجبار با خانواده، کار و دوستان قطع رابطه کرده و از اورشلیم اخراج شده و تمامی مایملک خود را از دست داده بودند.

مقایسه کنید عبر ۱۰:۳۴ با کتاب لاو باب ۲۵:۳۲-۳۴. ببینیم که کاهنان در گذشته چه در آمد و امتیازی داشتند و این اخراج شدگان چگونه زندگی می کردند:

لاو ۲۵:۳۲-۳۴: «و اما شهرهای لاویان، خانه های شهرهای ملک ایشان، حق انفکاک آنها همیشه برای لاویان است. و اگر کسی از لاویان بخرد، پس

آنچه فروخته شده است از خانه یا از شهر ملک او در یوبیل رها خواهد شد، زیرا خانه های شهرهای لایوان در میان بنی اسرائیل، ملک ایشان است. و مزرعه های حوالی شهرهای ایشان فروخته نشود، زیرا که برای ایشان ملک ابدی است.»

این احکام به این دلیل که به قبیله لایوی سهمی از سرزمین موعود داده نشد و به خدا تقدیم شده بود، وجود داشت. آنها چون سهمی از سرزمین مقدس نداشتند بنابراین می بایست برای زندگی، از هدایا و قربانیهای تقدیمی به معبد استفاده نمایند. قبیله لایوان از چندین خانواده تشکیل شده بودند.

عبر ۱۰:۳۴: «زیرا که با اسیران نیز هم درد می بودید و تاراج امواج خود را نیز بخوشی می پذیرفتید، چون دانستید که خود شما را در آسمان مال نیکوتر باقی است.»

آنها همه مایملک خود را از دست داده بودند، حتی وسیله ای برای زندگی کردن نداشتند و در این دنیا که آن را ترک کرده اند قسمتی نداشتند. آیا در کلیسا این افراد به خوبی پذیرفته شده بودند؟ چون اغلب مسیحیان از امتها بودند و نسبت به یهودیان نه چندان خوشبین. پس آنها از یهودیت دیگر سهمی نداشتند و در کلیسا نیز چیزی نداشتند.

نویسنده در اینجا دو مثل از عهد قدیم راعنوان می کند: ۱- خروج و ۲- ابراهیم.

او ایماندارانی را معرفی می کند که به خاطر ایمانشان برخاسته و از موطن خویش به راه افتادند و اضافه می کند که این وضعیت، حالت طبیعی برای کسی است که به خدا ایمان دارد. چرا؟ چون در واقع قوم خداوند از ابتدا یعنی از زمان ابراهیم به بعد قومی کوچ نشین بوده اند. اسرائیل واقعی این است نه معبد و قصر و غیره. اینها همه زودگذر هستند و پیامبران هم این موضوع را گفته اند. نویسنده می گوید در قدیم همه به سوی سرزمین موعود کوچ

می کردند و امروز شما که به مسیح ایمان آورده اید به صهیون واقعی یا اورشلیم آسمانی کوچ می کنید.

مثال، عبر ۱۲:۲۲: «بلکه تقرّب جسته اید به جبل صهیون و شهر خدای حیّ یعنی اورشلیم سماوی و بجنود بی شماره از محفل فرشتگان.» این آیه اشاره به آیات قبل است که در آنها از یهودیانی صحبت شده که در زمان موسی به واسطه معجزات و دیدنی های عجیب مانند رعد و برق و غیره جمع شده بودند. نویسنده می گوید اما شما ایمان آورده اید به چیزهای نادیدنی و رهگذر هستید به سوی آن صهیون واقعی و اورشلیم سماوی. پس شما در این دنیا جایی ندارید، همانند مسیح که او هم جایی نداشت. اینان در انتظار آن راحتی واقعی و آن روز سبت آرامش بودند (عبر ۴:۱۰).

۴:۱۱: «پس جدّ و جهد بکنیم تا به آن آرامی داخل شویم، مبادا کسی در آن نافرمانی عبرت آمیز بیفتد.»

نویسنده در اینجا با اشاره به قانون سبت یهودیان می گوید که ببینید راحتی واقعی همان راحتی مسیح رستاخیز شده و خلقت نوین است و در آن خواهیم توانست استراحت واقعی کنیم. پس دو نکته وجود داشت، یکی درباره مقایسه حالت این عبرانیان با زمان خروج از مصر و دوم در مقایسه با همه ایمانداران. در ابتدا در مقایسه با زمان خروج باید دقت کرد که نویسنده برای بیان طرز فکر این افراد اصطلاحات کسی که در راه است را به کار می برد مانند: ما می رویم ۴:۱۶، ما جلو می آییم ۶:۱، لغزش می خوریم ۲:۱، راه کج می رویم ۱۲:۱۳، گم می شویم ۱۱:۳۶، له می شویم ۶:۶، عبور می کنیم ۱۱:۲۹ و ۴:۱۴، نزدیک می شویم و می رسیم ۴:۷-۵، ۱۶، ۱۱:۸، مهاجرت می کنیم ۱۱:۲۲، ۱۳:۷ و آنقدر راه رفته ایم که دیگر لنگان لنگان قدم بر می داریم ۱۲:۱۲-۱۳.

تمام این اصطلاحات کوشش می‌کنند به مهاجرینی که خسته شده اند قدرت ببخشند تا شجاع باشند و از ایشان می‌طلبند که ادامه دهند و با وفا بمانند و کلیسا را به عنوان خانه آنها معرفی می‌کنند (۲:۳ و ۶:۵).

نویسنده به عبرانیان می‌گوید راه به هدف خواهد رسید و شما به بن بست نرسیده‌اید. اگر با وفا بمانید، خطر گم شدن وجود ندارد چون مسیح جلال شما است و او راه را باز کرده است؛ و می‌گوید دیگر شما مثل زمان قدیم به دنبال موسی راه نمی‌روید بلکه از پی مسیح یعنی موسی جدید که رییس و پیشگام یا پیشرو شماست می‌روید. او مسیح را بزرگترین و اولین مهاجر عهد جدید معرفی می‌نماید.

۸:۱۳: «عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالابد همان است.»

یعنی چون شما را دعوت کرده، امروز همراه شماست که در راه هستید و راه را گشوده، تا در آنجا به شما آرامش و راحتی بدهد، البته اگر با وفا بمانید (۲:۱۲).

یادآوری می‌کنم که چرا تأکید می‌کند که باید با وفا بمانید، چون در زمان خروج اسرائیلی‌ها از مصر، قوم در این وسوسه بودند که بازگشت نمایند. این وسوسه عبرانیان در آن روز بود که شرح آن در کتاب اعداد ۴:۱۱ نوشته شده است.

۲-۱:۱۲: «بنابراین چونکه ما نیز چنین ابر شاهدان را گرداگرد خود داریم، هر بار گران و گناهی را که ما را سخت می‌پیچد دور کنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدویم، و به سوی پیشوا و کامل‌کننده ایمان یعنی عیسی نگران باشیم که به جهت آن خوشی که پیش او موضوع بود، بی‌حرمتی را ناچیز شمرده متحمل صلیب گردید و به دست راست تخت خدا نشسته است.»

۱۳:۱۳: «لهدا عار او را بر گرفته، بیرون از لشکرگاه به سوی او برویم.» لشکرگاه یعنی مکانی که در آنجا می‌شد با قدرت زندگی کرد. یادآوری می‌کنم که از زمان خروج کسی را که مرتد می‌دانستند، ناپاک شناخته او را از لشکرگاه اخراج می‌کردند که در بیابان بمیرد. با مسیح نیز همین کردند، او را از اورشلیم (یا لشکرگاه) بیرون کردند.

عار ما را مسیح به عهده گرفته و بخاطر اوست که بیرون از مقام و بیرون از جایگاه امن و خوب و راحت قرار داریم. اگر چنین تجربه‌ای را مخاطبان او نداشتند پس چرا نویسنده اینقدر بر این موضوع تأکید می‌کند؟ او می‌گوید باید همه ایمانداران مهاجرت از این دنیا به سوی آن دنیا را قبول کنند و نسبت به لشکرگاه و نسبت به جایگاههای راحت بی‌اعتنا باشند. و ما نیز همه اینها را به فراموشی بسپاریم تا بتوانیم فقط یک خواهش و یک امید در او داشته باشیم که پیشاپیش ما رفت و همه چیز ما را به خاطر ما از دست داد و بیرون از لشکرگاه مصلوب شد. یعنی باید ما مسیحیان ارتباط خاصی با فقرا که جایی در این دنیا ندارند داشته باشیم تا بتوانیم با مسیح بمانیم.

این نکته اول درباره اسرائیل هنگام مهاجرت از مصر (لشکرگاه) به سرزمین موعود (آسمان) است. نکته دوم در خصوص ایمان ابراهیم و همه کسانی است که در عهد قدیم همانند او زندگی کرده‌اند.

در این قسمت‌ها منظور نویسنده این است که شما که از این دنیا اخراج شده‌اید دیگر چیزی ندارید، پس با فقرای این دنیا صمیمی باشید و با مسیح همراه شوید.

کلمه عبرانیان در جوانی برای من خیلی اهمیت داشت. در آن زمان کلیساها در حال بیداری نسبت به دنیای سوم بودند و من حس می‌کردم با این آیه دعوت شده‌ام که با این دنیا باشم و از لشکرگاه (دنیای راحت و امن) بیرون بیایم و با این کلیساها باشم که مهاجر و بدون مکان در این دنیا هستند. فکر می‌کنم که نویسنده، به عبرانیان که در این دنیا بدون مکان بودند، این

پیشنهاد را می‌دهد که به دنبال مسیح که از اورشلیم اخراج شده است و او را رد کرده اند بروند.

البته این جا سؤال این نیست که آیا باید به فقرا کمک کرد. این مسأله‌ای دیگر است چون این افراد یعنی مخاطبان این نامه، خود پولی نداشتند که کمک کنند. با این نامه نمی‌شود به این سؤال پاسخ داد. در انجیل البته مسیح فرموده که مال خود را تقسیم کنید، ولی با نامه به عبرانیان نمی‌شود به بررسی کمک به فقرا پرداخت.

باب یازده این نامه راجع به ایمان است. ابراهیم دعوت شد و رفت بدون اینکه به درستی بداند که به کجا می‌رود، چون ایمان داشت (۱۱: ۸-۱۰). ابراهیم در این دنیا مجاهد و مهاجر معرفی می‌شود. او در سرزمین موعود مانند یک فرد خارجی راه می‌رفت و زیر چادر زندگی می‌کرد. یعنی جایی در آن سرزمین نداشت و دلیل آن این بود که او در انتظار آن لشکرگاه و آن شهری بود که خدا آن را ساخته و به او خواهد داد. نویسنده در ۱۱: ۱۳-۱۴ ادامه می‌دهد که همه مقدسین پس از ابراهیم به همین نحو بی‌جا و بیگانه و مهاجر در این دنیا زندگی کرده‌اند. آیه ۱۵ می‌گوید که اینها در فکر اموال از دست داده نبودند بلکه به جلو نگاه می‌کردند. آیه ۱۶ نیز می‌گوید این افراد در انتظار دنیای نوینی بودند و در موقعیت و زندگی جدیدی قرار گرفته بودند گرچه می‌توانستند برگردند.

در ۱۲: ۲۸ ما به انتظار ملکوتی هستیم که هیچ وقت جنبش نخواهد خورد یعنی در مقایسه با لشکرگاه، مسیح در ملکوت این سرزمین جایی به ما خواهد داد که در آنجا نه زلزله و نه خرابی خواهد بود.

در آیات ۱۱: ۲۴-۲۷ می‌بینیم که موسی از ثروت و قصر فرعون دور شده و خود را فردی از قوم برگزیده دانست و با آنها یکی شد و همچنین از رنج و آزار نترسید و بهتر دانست که خودش را با وضعیت فقرا تطبیق دهد و با مسیح سهیم شود. سپس درباره ایمانداران باز هم می‌گوید که دنیا لیاقت

ندارد که آنها را قبول کند (۱۱: ۳۸).

پس این افراد در این دنیا بی‌جا و مهاجر هستند. سپس نویسنده خطاب به عبرانیان نتیجه می‌گیرد، حال که دور تا دور شما شاهدانی هستند که در ایمان باوفا مانده‌اند، پس شما نیز باوفا بمانید، ادامه دهید تا به هدف برسید؛ و چندین بار یادآوری می‌کند که شما به دنبال چیزی دنیوی و یک اورشلیم امروزی نیستید (۶-۱۸) و در این سرزمین پناهگاهی ندارید، بلکه می‌گوید شما به دنبال شهر سماوی هستید (۱۱: ۳۷، ۱۳: ۱۴).

اگر روی کلمه عبرانی یا عبری دقت کنیم شاید این بحث کمی روشنتر شود. این واژه از کلمه یونانی «عبر» مشتق شده، (آفرینش ۱۰: ۲۱) که به معنی جایگاهی در آنسو و جلوتر است.

در زمان عیسی، ابراهیم را پدر همه عبرانیان می‌دانستند. این نکته در کتاب فلویوس ژوزف که نویسنده و تاریخدان یهودی بود و برای رومیها می‌نوشت (فلویوس یوسفوس) وجود دارد. او می‌نویسد که ابراهیم پدر تمام عبرانیان بوده است و از آن سوی رودخانه دعوت شده بود (یوشع ۲۴: ۳). (عبرانیان به زبان آشوری، عبورکنندگان یا عابریان است). ایمانداران از ابراهیم به بعد، خودشان را بیگانه و مهاجر در این دنیا می‌دانستند (آفرینش ۲۳: ۴) و حتی داود پادشاه در مز ۳۹: ۱۳ خود را غریب می‌داند. پس کلیسا، قوم خدا یا قوم کوچ نشین که به سوی خدا گام بر می‌دارد معرفی می‌شود؛ نه به خاطر این که دنیا را لعنت کند و آنرا به کلی نفی نماید. چنین قومی از دنیا کنده شده و ریشه ایشان در خدا است. بنابراین ما که دنبال مسیح هستیم عبرانیان واقعی می‌باشیم که توسط کهنات مسیح از این دنیا به سوی آسمان از راه این آتش آزار مسیحیان، توسط روح القدس عبور می‌کنیم. پس ما دعوت شده ایم که عبرانی شویم.

سؤال این است آیا ما عبرانی هستیم یا مهاجر به سوی یک لشکرگاه قوی‌تر و بهتر یا به سوی آسمان؟ در اینجا نه تنها کلیسا بلکه ایمان مسیحیان با خطر

روبروست. ممکن است این وسوسه به وجود آید که از لشگرگاهی تنگ و ناراحت کننده به لشگرگاه دیگری بروند که بهتر و راحتتر و امن تر باشد ولی جزو این دنیا باشد. من شنیده‌ام که گفته‌اند این نوع رفتار بر پایه فرموده‌های انجیل است. یعنی در انجیل گفته شده وقتی که شما را از شهری بیرون کنند به شهری دیگر بروید و با شریان مقاومت نکنید. سؤال من این است چگونه باید این کلام را درک کنیم؟

### نامه به عبرانیان در چه زمانی نوشته شده؟

درباره نامه به عبرانیان سؤال جدید این است که این نامه چه زمانی نوشته شده است. برای درک یک پیام یا موعظه نه تنها باید دانست که برای چه کسی یا کسانی نوشته شده، بلکه در چه زمانی به نگارش در آمده است؟ بنابراین سؤال این است: آیا نامه به عبرانیان قبل از سال ۷۰ میلادی نوشته شده یا بعد از آن؟

تابه حال اغلب متخصصین بر این باور بوده‌اند که این نامه قبل از سال ۷۰ میلادی به رشته تحریر در آمده است. برخی نیز سال نگارش این نامه را بین سال‌های ۶۰ تا ۸۰ میلادی می‌دانند. سال ۷۰ میلادی سال از بین رفتن اورشلیم و معبد و پایان خدمت کاهنان و تقدیم قربانی‌ها است. در این سال نه تنها در اورشلیم بلکه در تمامی اسراییل و مخصوصاً در درون خود معبد کشتار عظیمی صورت گرفت و موجب پراکندگی قوم برگزیده شد. از این تاریخ تا به امروز نه معبدی وجود داشته و نه قربانی صورت گرفته و در نتیجه برای کاهنان هم شغلی وجود نداشته است. حال ببینیم آنانی که اعتقاد دارند قبل از سال ۷۰ میلادی این نامه نوشته شده چه دلایلی دارند:

۱- در مقایسه با سایر نوشته‌های عهد جدید این نامه جدیدتر است. این نامه نسبت به نامه‌های پولس و حتی بعضی از انجیل دیرتر نوشته شده است. دلیل این ادعا را در عبرانیان ۵: ۱۲ و ۱۰: ۳۲ می‌توان یافت:

۵: ۱۲: «زیرا که هر چند به این طول زمان شما را می‌باید معلمان باشید، باز محتاجید که کسی اصول و مبادی الهامات خدا را به شما بیاموزد و محتاج شیر شدید نه غذای قوی.»  
یعنی این افراد مدت زمان طولانی است که مسیحی شده‌اند و جنب و جوش و حرارت اولیه آنان به مرور از بین رفته است.

۱۰: ۳۲: «و لیکن ایام سلف را به یاد آورید که بعد از آنکه منور گردیدید، متحمل مجاهده عظیم از دردها شدید.»

۱۰: ۲۵: «و از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم چنانکه بعضی را عادت است، بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم و زیادتیر به اندازه‌ای که می‌بینید که آن روز نزدیک می‌شود.»  
بعضی‌ها به مرور سرد شده و کمتر به کلیسا می‌رفتند (منظور جماعت ایمانداران است).

۱۳: ۷: «مرشدان خود را که کلام خدا را به شما بیان کردند به خاطر دارید و انجام سیرت ایشان را ملاحظه کرده، به ایمان ایشان اقتدا کنید.»

مسئولان اولیه فوت کرده‌اند. پس مدت زمانی نیز گذشته است.  
۱۰: ۳۶: «زیرا شما را صبر لازمست تا اراده خدا را به جا آورده وعده را ببینید»

۱۰: ۳۹: «لکن ما از مرتدان نیستیم تا هلاک شویم، بلکه از ایمانداران تا جان خود را دریابیم.» چرا مرتدان؟ چون از ایمان خود خسته شده و برگشته بودند.

۱۲: ۱-۴: «بنابراین چونکه ما نیز چنین ابرشاهدان را گرداگرد خود داریم،

هر بار گران و گناهی را که ما را سخت می‌پیچید دور بکنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدویم و به سوی پیشوا و کامل‌کننده ایمان یعنی عیسی نگران باشیم که به جهت آن خوشی که پیش او موضوع بود، بی‌حرمتی را ناچیز شمرده، متحمل صلیب گردید و به دست راست تخت خدا نشسته است. پس تفکر کنید در او که متحمل چنین مخالفتی بود که از گناهکاران به او پدید آمد، مبادا در جانهای خود ضعف کرده خسته شوید.»

می‌بینیم که این تجربه در طول زمان، شاید بیست و یا بیست و پنج سال ادامه داشته و این افراد دیگر خسته شده بودند. ما می‌توانیم این را در زندگی خود مقایسه کنیم مثلاً با روز دستگذاری مان، (در مورد خادمین فعلی کلیساها) که حاضر بودیم هر چیز را بدهیم تا در خدمت باشیم. بعد از ۵ یا ۱۰ سال یا بیشتر اشکالاتی پیش می‌آید و می‌بینیم که خدمت اینقدر آسان نیست و کلیسا هم اینقدر خوب از ما پذیرایی نمی‌کند. این تجربیات سخت بعد از این طول زمان مخاطبان نامه را در وسوسه می‌اندازد که دیگر وفادار نمانند.

۱۲:۳: «ای برادران با حذر باشید مبادا در یکی از شما دل شریر و بی‌ایمان باشد که از خدای حی مرتد شوید.»

و همینطور در آیات زیر:

۱۲-۱۱:۶: «لکن آرزوی این داریم که هر یک از شما همین جدّ و جهد را برای یقین کامل امید تا به انتها ظاهر نمایید و کاهل مشوید بلکه اقتدا کنید آنانی را که به ایمان و صبر وارث وعده‌ها می‌باشند.»

نتیجه‌ای که می‌شود از این آیات گرفت این است که، اگر اینها به این شکل خسته شده‌اند پس زمان نسبتاً طولانی میان زمانی که با مسیح آشنا شدند، بعد از رستاخیز او و امروز که تا این حد خسته هستند وجود دارد.

یعنی اگر مسیح در سال ۳۰ میلادی رستاخیز نموده باشد، زمانی طولانی تا به آن روز طول کشیده است. این موعظه قدری عمیق است و به خوبی مسایلی که پولس در نوشته‌ها و آخرین نامه‌های خود بیان کرده بود با تعمق در آن گنجانده شده که می‌توان گفت نویسنده برای تحریر آن وقت کافی داشته است. چون حتی کار روح القدس در قلبمان نیز محتاج وقت است. یعنی ما زمان لازم داریم که روح القدس را به خوبی بپذیریم. پس برای اینکه شخصی قادر باشد با چنین بیانی پخته و تعمق شده نامه بنویسد که در آن از آخرین نامه پولس نیز استفاده شده است، بایستی وقت و مطالعه کافی داشته باشد. بنابراین این نامه بعد از همه نامه‌های پولس نوشته شده و در نتیجه ممکن نیست که قبل از سال ۶۵ یا ۶۶ این نامه به رشته تحریر درآمده باشد. این یک دلیل محکم است. نکته دیگر این است که نامه به عبرانیان می‌بایستی بطور قطع قبل از سال ۹۵ میلادی نوشته شده باشد. چرا؟ چون نامه‌ای از اسقف روم به اسم کریمانتیوس که به کلیسای قرنتس نوشته شده موجود است و از این موعظه در نامه خود استفاده کرده است. بنابراین نامه به عبرانیان، قبل از نامه مزبور، در سال ۹۵ میلادی نوشته شده است. پس بعد از سال ۶۵ و ۶۶ و قبل از سال ۹۵ تاریخ نگارش نامه به عبرانیان است.

**آیا می‌توانیم به زعم دقیق تر سال نگارش را تعیین کنیم؟**

نکته سوم این است که نامه می‌بایستی قبل از سال ۷۰ نوشته شده باشد. یعنی به احتمال قوی قبل از نابودی معبد اورشلیم و از بین رفتن خدمت کاهنان! به آیات ذیل مراجعه کنید:

۱۴:۱۳: «زانرو که در اینجا شهری باقی نداریم بلکه آینده را طالب هستیم.»

از این آیه مطلب کاملاً آشکار است، این آیه می‌گوید که اورشلیم متعلق به ما نیست و ما در انتظار چیزی دیگر هستیم. اگر اورشلیم از بین رفته، پس چرا

این را می‌گوید؟ چون در این آیه آمده که در واقع اورشلیم شهر ما نیست. اگر اورشلیم از بین رفته پس دیگر وجود ندارد. ولی اگر باقی مانده است (که اینطور است)، پس به همین دلیل می‌گوید که ما به دنبال صهیون آسمانی هستیم، نه اورشلیم زمینی.

۱۰:۶: «زیرا خدا بی‌انصاف نیست که عمل شما و آن محبت را که به اسم او از خدمت مقدسین که در آن مشغول بوده و هستید و ظاهر کرده‌اید، فراموش کند.»

در اینجا دو مطلب وجود دارد. دو کلمه! «مقدسین» چه کسانی هستند؟ مسیحیانی که در اورشلیم زندگی کرده و می‌کنند. و «خدمت»، یعنی شما در خدمت اینها بودید و هستید. یعنی امروز مسیحیانی در اورشلیم وجود دارند و شما اینها را خدمت می‌کنید، پس اورشلیم از بین نرفته است. البته از لحاظ تاریخی باید یادآوری کرد که یهودیان همگی پس از ویرانی اورشلیم از آنجا رفتند. این جنگ بسیار مخرب بود، چون تمامی شهر را رومیها گرفته بودند و به معبد حمله کردند و افراد غیور یهودی چون آتش همه جا را گرفته بود ناچاراً همدیگر را می‌کشتند تا به دست رومیها نیفتند. پس اگر چنین کشتاری رخ داده، پس از آن مسیحیان نباید در اورشلیم بوده باشند. پس چرا می‌گوید شما، مقدسین را (یعنی مسیحیان را) در اورشلیم خدمت می‌کردید و می‌کنید؟ پس مسیحیان هنوز در آنجا بودند. نکته دیگر این است که گیرندگان این نامه در این وسوسه بوده‌اند که به مقام و خدمتی که در معبد داشته‌اند برگردند، اگر معبدی دیگر وجود ندارد و کاهنان هم خدمتی نمی‌کنند، پس چه وسوسه‌ای باقی مانده است؟

در نامه به عبرانیان، آیین معبد یادآوری و با آیین خیلی ساده کلیسایی مقایسه می‌شود، اگر معبد در این تاریخ وجود نداشت پس این یادآوری چه لزومی داشته است؟

۱:۱۰: «زیرا که چون شریعت را سایه نعمتهای آینده است، نه نفس صورت آن چیزها، آن هرگز نمی‌تواند هر سال به همان قربانی که پیوسته می‌گذرانند، تقرب جویندگان را کامل گرداند.»

نویسنده در این آیه درباره موقت بودن آیین یهودیان صحبت می‌کند و می‌گوید که این آیین همیشگی نیست و در واقع اعلام‌کننده یک قربانی عظیم یعنی قربانی مسیح است. اگر این آیین موقت یهودیان از بین رفته پس چه اصراری بود که بازنگشتن مجدد به آن را سفارش کند؟ ولی اگر از بین رفته (پس از سال ۷۰) دیگر اشاره به آن معنی ندارد.

۸:۹-۹: «که به این همه روح القدس اشاره می‌نماید بر اینکه مادامیکه خیمه اول برپاست، راه مکان اقدس ظاهر نمی‌شود. و این مثلی است برای زمان حاضر که به حسب آن هدایا و قربانیها را می‌گذرانند که قوت ندارند که عبادت‌کننده را از جهت ضمیر کامل گرداند.»

نویسنده می‌گوید: قربانی که امروز کرده می‌شود فقط نشانه‌ای است که قوت ندارد. پس اگر قربانی دیگر صورت نمی‌گیرد و از بین رفته، پس نویسنده چه می‌گوید؟ در این باره می‌توان به متون ذیل که تقریباً همین موضوع را بیان می‌کند رجوع کرد:

۸:۴-۵؛ ۱۰:۱-۲؛ ۹:۸-۹، ۲۵، ۱۰:۱۱-۱۲.

این متون هیچ معنی نمی‌داشتند اگر در زمان نوشته شدن نامه در معبد قربانی صورت نمی‌گرفت. پس اگر این متون پس از سال ۷۰ نوشته شده باشند بی‌معنی می‌بودند. پس نامه به عبرانیان نوشته‌ای متأخر در عهد جدید است که ممکن نیست قبل از سال ۶۵ و ۶۶ نوشته شده باشد و نگارش آن بعد از سال ۹۵ نیز نمی‌تواند باشد. گفتیم قبل از سال ۷۰ و اینک می‌گوییم که نزدیک به سال ۶۷ نوشته شده، چرا؟

شروع جنگ یهودیان با رومیها که بسیار سخت بود در سال ۶۷ شروع شد.



در روم همه می دانستند که جنگی با یهودیان در پیش است. ژنرال‌ها از روم گسیل شدند و همه ارتش‌ها جمع شدند. به احتمال قوی نویسنده این نامه در روم زندگی می‌کرد و از اقدامات در راه بسیج ارتش آگاهی داشته است و می‌توانسته مجسم کند که اگر تمام این ارتش آماده می‌شود تا در اطراف سوریه اجتماع کنند، پس جنگ وحشتناکی در پیش است. این طرز فکر را می‌توان در متن دید: ۷:۳-۸: «پس چنانکه روح القدس می‌گوید امروز اگر آواز او را بشنوید دل خود را سخت مسازید چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او در روز امتحان در بیابان.»

نویسنده می‌گوید امروز چنین روز سختی در پیش داریم همانطور که قوم برگزیده در زمان خروج، امتحان سختی در پیش رو داشتند. همچنین ۱۱:۳۴-۳۵ ایام سخت و واقعاً خطرناک قوم برگزیده در قدیم را یادآوری می‌کند. بنابراین می‌داند که حالا هم روزی در پیش داریم که بسیار سخت است.

۱۱:۳۴-۳۵: «سُورَت آتش را خاموش کردند و از دم شمشیرها رستگار شدند و از ضعف، توانایی یافتند و در جنگ شجاع شدند و لشگرهای غربا را منهزم ساختند.»

این واقعه در چه زمانی روی داده بود؟ در زمان مکابیان که زمان جنگ بر ضد یونانیان یا یونانی تبارها بود. جنگی سخت! چرا این واقعه یادآوری می‌شود؟ چون تجربه‌ای شبیه آن در پیش است، بنابراین باید مثل آنها شجاع بود. قوی بود، مخصوصاً حالا.

۱۲:۴: «هنوز در جهاد با گناه تا به حد خون مقاومت نکرده اید.»

ممکن است همین حالا، امروز یا فردا چند نفر از شما کشته شوند. وقتی که می‌گوید «هنوز» یعنی ممکن است پیش بیاید ولی هنوز پیش نیامده

است و یادآوری می‌کند که همه باید حاضر به شهادت باشند.

۳:۱: «بنابراین، ای برادران مقدس که در دعوت سماوی شریک هستید، در رسول و رئیس کهنه اعتراف ما یعنی عیسی تأمل کنید.»  
اعتراف ایمان، این عبارت چندین بار تکرار و تأکید می‌شود که حاضر باش تا اعتراف کنی، یعنی آماده برای شهادت باشید.

۳:۷-۸: «پس چنانکه روح القدس می‌گوید: امروز اگر آواز او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید، چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او در روز امتحان در بیابان.»

این بدان معنی است که در شرف یک آزمایش عظیم و سخت هستیم. امروز اگر صدای خدا را می‌شنوید، دقت کنید زیرا که آزمایشی سخت در پیش رو داریم.

۴:۱۴: «پس چون رئیس کهنه عظیمی داریم که از آسمانها در گذشته است یعنی عیسی، پسر خدا، اعتراف خود را محکم بداریم». او را بین و سپس با اطمینان و محکم شهادت بده.

۱۰:۲۳: «و اعتراف امید را محکم نگاه داریم زیرا که وعده دهنده امین است.»

در اینجا کلمه تغییر کرده، اعتراف امید، یعنی برای آینده. ایمان شما آینده را خواهد گشود. اعتراف ایمان به اعتراف امید تبدیل شد، یعنی در بن بست نیستیم.

۱۳:۱۵: «پس به وسیله او قربانی تسبیح را به خدا بگذرانیم، یعنی ثمره

لبهائی را که به اسم او معترف باشند.»

پس نویسنده می گوید آمادگی داشته باشید چون برای فردا لازم است. یعنی امروز طوری زندگی کنید که فردا بتوانید به ایمان خود اعتراف کنید. کشیشی به نام «شاؤل دو نوکر» که در صحراهای الجزایر زندگی می کرد، در نوشته های خود می گفت که من باید امروز طوری زندگی کنم که فردا بتوانم در راه مسیح کشته شوم. یعنی امروز باید آمادگی پیدا کنم که فردا کشته شوم؛ که البته چنین هم شد.

۱۰:۳۹: «لکن ما از مردتان نیستیم تا هلاک شویم، بلکه از ایمانداران تا جان خود را دریابیم.»

۱:۱۲: «بنابراین چونکه ما نیز چنین ابرشاهدان را گرداگرد خود داریم، هر بارگران و گناهی را که ما را سخت می پیچد دور بکنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدویم.»  
این گناه را که او اشاره می کند چیست؟ نویسنده در این مبارزه و این زمان، در واقع به گناه مرتد شدن یا از مسیح گذشتن اشاره دارد.

۳:۱۲: «ای برادران، با حذر باشید مبادا در یکی از شما دل شریرو بی ایمان باشد که از خدای حی مرتد شوید.»  
این گناه بزرگ که امروز ما را وسوسه می کند «مرتد شدن» یعنی ترک مسیح است.

۱۲:۲۵: «زنهار از آنکه سخن می گوید رو مگردانید زیرا اگر آنانی که از آن که بر زمین سخن گفت رو گردانیدند، نجات نیافتند، پس ما چگونه نجات خواهیم یافت اگر از او که از آسمان سخن می گوید رو گردانیم.»

پس مخاطبان نامه در این خطر بودند که مطیع کلام خدا نباشند. آیه مذکور در بالا می گوید که پیامبران بر زمین صحبت می کردند و ادامه می دهد که اینها (پیامبران) بر زمین سخن می گفتند؛ اما ما کسی داریم که به آسمان رسیده و کلام خداست. اگر مطیع او نباشیم آنان که بواسطه عدم اطاعت از پیامبرانی که بر زمین سخن می گفتند به هلاکت رسیدند، پس وای بر ما!

۴:۱۲: «زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده تر است از هر شمشیر دو دم و فرو رونده تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیتهای قلب است.»

اگر چنین کلام برنده و پرنفوذی داریم پس اگر مطیع نشویم به کجا خواهیم رسید. در متون ۱۰:۲۸-۲۹، ۶:۶ می گوید: شما با دشمنان مسیح متحد نشوید و دوباره مسیح را مصلوب نکنید؛ چرا؟ چون یک مصیبت و خطر سخت پیش رو دارید. ۱۱:۱-۲ نیز می گوید که با ایمان باشید. نویسنده در ابتدای باب یازدهم می گوید، ایمان شاهدان قدیم را که می دانستند رستاخیزی در پیش است، برای شما دلیل بر آن چیزی است که فعلاً نمی توانید آن را ببینید؛ پس اگرچه در تاریکی مطلق قدم برمی دارید ولی ایمان داشته باشید. در اینجا باید قدری عمیق تر بررسی کنیم. در این چند متن دیدیم که آزمایشی سخت در پیش است، حالا این را با گفته خود مسیح در انجیل، درباره آخر دنیا مقایسه کنیم. عیسی اعلام می کرد که این زمان یا این عهد قدیم، این دنیا، یعنی دنیای یهودیان و این شهر و این معبد از بین خواهد رفت و برای او از بین رفتن این دنیا اعلامگر فرارسیدن زمان آخر است. چگونه برای مسیح این تجربه عظیم، یعنی نابودی اورشلیم و از بین رفتن معبد، آن قدر باید سخت بوده باشد که از پیش به شاگردانش هشدار می دهد که مبادا گم شوند زیرا در آن دوران بسیار سخت مسلماً پیغمبران دروغین خواهند آمد که قوم کلیسا را پراکنده ساخته، گمراه می کنند. در آن زمان جنگ داخلی و

قحطسالی، مرض‌های مسری و زلزله (زلزله به معنی کتاب مقدس یعنی اینکه دنیای ما در حال از بین رفتن است) خواهد بود. این ترس باعث می‌شود که انسانها بر ضد هم برخیزند و کشتار در میان قوم یهود به وقوع بپیوندد. بعضی از میان قوم یهود می‌خواستند قدری با رومیها مصالحه کنند و همینطور افراد افراطی و غیور نیز بودند که به نام خدا شمشیر برداشتند و تا آخر ادامه دادند. چرا تا آخر؟ چون آنان ایمان داشتند که اگر تا آخرین لحظه مبارزه کنند در آن لحظه آخر، مسیح خواهد آمد. چون ممکن نیست که خدا بی وفا باشد. با این تفکر بود که خودشان معبد را آتش زدند تا چنان وضع فجیعی پیش آید که مسیح ظهور کند. چون به زعم آنان، اگر مسیح حالا نیاید، فردا دیر است زیرا همه چیز تمام شده است. آنها خود را به نام خدا کشته می‌پنداشتند، با این ایمان که مسیح به عنوان نجات دهنده می‌آید تا با قدرت خود بجنگد. همانطور که هنگام دستگیری مسیح، خطاب به پطرس گفت، مگر نمی‌دانی که اگر از پدر بخواهم، او لشگرهای آسمانی را می‌فرستد... ولی نه، منظور این است که از بین رفتن اورشلیم نتیجه از بین رفتن پیوستگی قوم برگزیده با عهدی بود که خاتمه یافته است، یعنی عهد قدیم؛ یا بهتر بگوییم که یهودیان آن عهد را با کشتن مسیح از بین برده‌اند و این باعث شد که رفتاری افراطی و متعصبانه از خود نشان دهند. یعنی ارتباط میان مذهب با دین و بر عکس. ایمان به مسیح یا نجات دهنده‌ای که بر ضد رومیها مسلماً دخالت کرده و آنها را از بین خواهد برد. کار بدانجا رسید که ژنرالهای رومی تمایل داشتند کمتر بجنگند و کمتر کشته بدهند (در ارتش خودشان) و مایل به صلح بودند، اما یهودیان خلاف آن عمل کردند و در نتیجه کشتار عظیمی صورت گرفت و اورشلیم و معبد به خاطر این گروه غیور از بین رفت. از دیدگاه مسیحیان آن زمان، البته این نشانگر عدالت خدا بر ضد آن اورشلمی بود که عیسی را رد نمود. مسیح پیشتر خطاب به اورشلیم گفته بود: اگر تو می‌دانستی... ولی نخواستی بنابراین لشگرها خواهند آمد و تو را تکه تکه

خواهند کرد و هیچ چیز باقی نخواهد ماند. چرا؟ چون تو تمام پیغمبران را در خود کشته‌ای. این موجب شد عهدی نوین توسط مرگ و رستخیز مسیح صورت گیرد، همان عیسایی که بیرون از اورشلیم برده و مصلوب کردند. عبرانیان در آن زمان دعوت شدند که در این ایام سخت شریک باشند.

### در انجیل، سخن عیسی درباره آخرت به چه معنا است؟

متی ۲۴:۸ می‌گوید: «اما همه اینها آغاز دردهای زه است.»  
مسلماً با توجه به آن چه ذکر آن رفت، عبرانیان در این حالت قرار داشتند، یعنی در آغاز دردهای زه و نویسنده از آنها که در چنین موقعیتی هستند دعوت می‌کند، ایمان و اطمینان کامل به خدا داشته باشند و ادامه دهند، همانطور که خود عیسی، شاگردانش را به این کار دعوت کرده بود. مثلاً در ۱۰:۲۵ هشدار می‌دهد که اینک زمان فرا رسیده، پس به همدیگر کمک کنید، باهم بمانید و تفرقه و جدایی نداشته باشید چون تنها نمی‌توانید بمانید.

۱۰:۲۵: «از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم چنانکه بعضی را عادت است، بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم و زیادتر به اندازه‌ای که می‌بینید که آن روز نزدیک می‌شود.»

یعنی خودتان آن روز را خواهید دید و بیدار شوید. ولی کدام روز؟ البته روز آمدن مسیح، یکی از آمدنهای مسیح، بازگشت پر جلال اوست که به روز انتقام تعبیر شده است، عبرانیان ۱۰:۳۰ را با لوقا ۲۱:۲۲ مقایسه کنیم:

۱۰:۳۰: «زیرا می‌شناسیم او را که گفته است: «خداوند می‌گوید انتقام از آن من است.»

لوقا ۲۱:۲۲: «زیرا که همانست ایام انتقام تا آنچه مکتوب است تمام شود»

ایام انتقام! آیا خدایی که پر از رحمت و محبت است انتقام می‌گیرد؟  
 انتقام یعنی چه؟ یعنی روشن کردن حقیقت! مسیح محکوم شد و او را به طرز بدی کشتند، اگر خدا در برابر اورشلمی که چنین عملی را انجام داده ساکت بماند، پس عدالت کجاست؟ پس ما بیهوده کشته می‌شویم اگر انتقام را به خدا واگذار نموده ایم و انتقامی گرفته نشود. روز انتقام در واقع روز امید ماست یعنی امید داریم که سرانجام ناراستی از حقیقت، نور از تاریکی، بز از میش، گندم از گاه... در آن آفرینش نوین جدا خواهند شد. در واقع از بین رفتن اورشلیم از دیدگاه عیسی و در نامه به عبرانیان اشاره به روز داوری است، نویسنده تلویحاً می‌گوید، چون شما مسیح پر قدرت را خواسته اید پس روز انتقام که بسیار سخت و رنج‌آور است فرا خواهد رسید. عبر ۳۳:۱۰ را با متی ۲۴:۲۱ مقایسه کنید:

۳۳:۱۰: «چه از اینکه از دشنامها و زحمات، تماشای مردم می‌شدید و چه از آنکه شریک با کسانی می‌بودید که در چنین چیزها به سر می‌بردند.»  
 یعنی شما با رنج شروع کرده اید، پس حالا چه قدر بیشتر در ایام انتقامش رنج خواهید دید.

متی ۲۴:۲۱: «زیرا که در آن زمان چنان مصیبتی عظیم ظاهر می‌شود که از ابتدای عالم تاکنون نشده و نخواهد شد.»  
 در واقع مسیح در این آیه پیشگویی می‌کند که چنین مصیبتی بر دنیای یهود نبوده و نخواهد بود چون در آن روز، پیغمبران دروغین افراد بسیاری را فریب خواهند داد (مت ۲۴:۱۱ و ۲۴:۲۴ - ۲۵).

متی ۲۴:۱۱: «و بسا انبیاء کذب ظاهر شده، بسیاری را گمراه کنند.»  
 متی ۲۴:۲۴ - ۲۵: «زیرا که مسیحیان کاذب و انبیاء کذب ظاهر شده، علامات و معجزات عظیم چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان

را نیز گمراه کردند. اینک شما را از پیش خبر دادم.»

همچنین در مرقس ۱۳:۵-۶ داریم:

«آنگاه عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که زنهار کسی شما را گمراه نکند، زیرا که بسیاری به نام من آمده، خواهند گفت که من هستم و بسیاری را گمراه خواهند نمود.»

مرقس ۱۳:۷: «اما چون جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را بشنوید، مضطرب مشوید زیرا که وقوع این حوادث ضروریست لیکن انتها هنوز نیست.»  
 مسیح‌های زیادی خواهند آمد مانند ایام فتح اورشلیم، که در انتظار آن مسیحی بودند که می‌بایست همین الآن بیاید.

مرقس ۱۳:۲۲-۲۳: «زآنرو که مسیحان دروغ و انبیای کذب ظاهر شده، آیات و معجزات از ایشان صادر خواهد شد، به قسمی که اگر ممکن بودی، برگزیدگانرا هم گمراه نمودی. لیکن شما بر حذر باشید. اینک از همه امور شما را پیش‌خبر دادم.»

یعنی واقعاً آنروز خیلی سخت خواهد بود و مسیح از قبل به شاگردان گفته بود. با عبر ۱۳:۹ مقایسه کنید:

۱۳:۹: «از تعلیم‌های مختلف و غریب از جا برده مشوید، زیرا بهتر آنست که دل شما به فیض استوار شود و نه به خوراکهایی که آنانی که در آنها سلوک نمودند فایده نیافتند.»

این تعلیمات متفرقه و گمراه‌کننده توسط چه کسانی داده می‌شد؟ پیغمبران دروغین و چرا؟ چون در چنین ایامی با آن همه ترس، وا همه و نگرانی برای فردا، مردم دوست داشتند مطلبی جدید بشنوند.

متی ۲۴:۷: «زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود

و قحطیها و وباها و زلزله‌ها در جایها پدید آید.»

۱۲:۲۶: «که آواز او در آنوقت زمین را جنبانید، لکن الآن وعده داده است که «یک مرتبه دیگر نه فقط زمین بلکه آسمان را نیز خواهم جنبانید.» این نوشته زمانی به رشته تحریر درآمد که این حوادث در شرف آغاز بود. البته باید یادآوری شود که این زلزله و این روز عظیم و هولناک، افتتاح یک دنیای نوین یا خلقت نوین است که با رستاخیز مسیح آغاز شده و یکی از نشانه‌های آمدن او از بین رفتن اورشلیم بود.

در زندگی مسیحی نیز دعوت می‌شویم که بیدار بمانیم و در انتظار آن دنیا و آن ملکوت ثابت باشیم، نترسیم و نگران نباشیم، چرا؟ چون این علایم نشانه این است که دنیای ظاهراً محکم و پایرجا از بین می‌رود و مسیح می‌آید که این، از رستاخیز مسیح آغاز شده است. امروز نیز می‌توانیم به راحتی اعلام کنیم که در این دنیای پر از شرارت، نشانه‌های آمدن مسیح وجود دارد، این دنیا متزلزل شده و رفتنی است، پس با ایمان و محکم باشیم. در واقع از بین رفتن اورشلیم انتهای مرحله‌ای از تاریخ بشر است و عبر ۸:۱۳ این عهد قدیم را که از بین رفتنی است اعلام می‌کند.

۸:۱۳: «پس چون «تازه» گفت، اول را کهنه ساخت؛ و آنچه کهنه و پیر شده است، مشرف بر زوال است.»

بنابراین چون آن عهد کهنه از بین می‌رود دعوت شدگان و شاگردان عیسی به نجات نزدیک شده‌اند.

عبرانیان ۱۱:۳۵ را با لوقا ۲۱:۲۸ مقایسه کنید.

۱۱:۳۵: «زنان، مردگان خود را به قیامتی باز یافتند، لکن دیگران معذب شدند و خلاصی را قبول نکردند تا به قیامت نیکوتر برسند.»

بازهم یادآوری از وقایع زمان مکابیان است که باعث شد که برخی نجات یافتند.

لوقا ۲۱:۲۸: «و چون ابتدای این چیزها بشود راست شده، سرهای خود را بلند کنید از آن جهت که خلاصی شما نزدیک است.»

همچنین در این آیه:

۱۰:۳۷: «زیرا که بعد از اندک زمانی آن آینده خواهد آمد و تأخیر نخواهد نمود.»

یعنی نجات دهنده می‌آید. یوم الله، نه به معنای آخرین روز خدا، بلکه یکی از روزهای آمدن او، بنابراین بیدار بمانید و استقامت کنید.

لوقا ۲۱:۳۴-۳۶ مقایسه شود با عبر ۱۲:۱۲-۱۳.

لوقا ۲۱:۳۴-۳۶: «پس خود را حفظ کنید مبادا دل‌های شما از پر خوری و مستی و اندیشه‌های دنیوی، سنگین گردد و آن روز ناگهان بر شما آید. زیرا که مثل دامی بر جمیع سکنه تمام روی زمین خواهد آمد. پس در هر وقت دعا کرده، بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهاییکه به وقوع خواهد پیوست نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید.»

عبر ۱۲:۱۲-۱۳: «لهذا دستهای افتاده و زانوهای سست شده را استوار نمایید و برای پایه‌های خود راه‌های راست بسازید تا کسی که لنگ باشد از طریق منحرف نشود، بلکه شفا یابد.»

استقامت: لوقا ۱۹:۲۱ را با عبر ۱۰:۳۶ و ۱۲:۱، ۷ مقایسه کنیم.

لوقا ۱۹:۲۱: «و لکن مویی از سر شما کم نخواهد شد.»

در اطمینان بمانید، زیرا بدترین وسوسه در آن ایام این است که گویی پدر ندارید! عبر ۱۰:۳۶: «زیرا که شما را صبر لازمست تا اراده خدا را به جا آورده، وعده را بباید.»

۱:۱۲: «بنابراین چونکه ما نیز چنین ابرشاهدان را گرداگرد خود داریم، هر بارگران و گناهی را که ما را سخت می پیچد دور بکنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدویم.»

۷:۱۲: «اگر متحمل تأدیپ شوید، خدا با شما مثل با پسران رفتار می نماید. زیرا کدام پسر است که پدرش او را تنبیه نکند.»

پس پدر دارید حتی در این ایام که در پیش دارید، پس نترسید و ناامید نباشید.

از اورشلیم فرار کنید: مت ۲۴:۱۶-۲۰ مقایسه کنید با مر ۱۳:۱۴-۱۸ و لو ۲۱:۲۱-۲۲.

مضمون این آیات این است که اگر از اورشلیم بیرون آمده اید نباید دیگر بازگردید، زیرا که ماندن در اورشلیم خطرناک و شهر ناپاک شده است.

متی ۲۴:۱۶-۲۰: «آنگاه هر که در یهودیه باشد به کوهستان بگریزد؛ و هر که بر بام باشد، به جهت برداشتن چیزی از خانه به زیر نیاید؛ و هر که در مزرعه است، به جهت برداشتن رخت خود برنگردد. لیکن وای بر آبستان و شیردهندگان در آن ایام؛ پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یا در سبت نشود.»

مرقس ۱۳:۱۴-۱۸: «پس چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در جایی که نمیباید بر پا بینید -آنکه می خواند بفهمد- آنگاه آنانی که در یهودیه می باشند، به کوهستان فرار کنند و هر که بر بام

باشد به زیر نیاید و به خانه داخل نشود تا چیزی از آن ببرد و آنکه در مزرعه است بر نگردد تا رخت خود را بردارد. اما وای بر آبستان و شیردهندگان در آن ایام. و دعا کنید که فرار شما در زمستان نشود.»

وقتی آن بت در جایکه نباید باشد، یعنی در معبد اورشلیم باشد، همانطوری که دانیال نبی اعلام کرده بود؛ الان اگر این را دوباره می بینید یعنی ارتش رومیان آمده و علامت لشگرهای خود را (یعنی بت) بر سر در معبد گذاشتند، پس آن زمان باید فرار کنید.

مسیح این واقعه را که اعلام می کند، نشانه آمدن او در آن زمان و آمدن پر جلالش در آخرت خواهد بود. آزار مسیحیان و شهادت بعضی از آنان اعلام گر بازگشت مسیح است؛ در طول تاریخ کلیسا تا آمدنش. در سال ۷۰، ظاهراً بت پرستان تا آنجا رسیدند که علامت بت پرستی خود را در معبد اورشلیم قرار دادند. دیگر از این بدتر چه چیزی ممکن است! اما سؤال این است: در برابر این واقعه چه باید کرد؟ باید از اورشلیم فرار نمود! یعنی با یهودیان افراطی و غیور یکی نشوید چون آنها اشتباه می کنند زیرا در انتظار آمدن من هستند (که آمده ام) و اشتباه است؛ و این امید را دارند که با اسلحه مبارزه کنند و بنابراین باعث شوند که خدا به ناچار مداخله کند. پس یهودیانی که مسیحی شده اند آیا باید برگردند و همراه آنها بجنگند؟ و دوباره توسط این جنگ و مبارزه در میان قوم خود جایی پیدا کنند؟ یعنی وسوسه سخت در شروع جنگ. چه باید کرد؟ مسیح گفته بود از اورشلیم فرار کنید. در عبرانیان ۱۳:۱۳، می خوانیم: با عار مسیح از لشگر گاه بروید. در آن زمان لشگر گاه چه بود؟ اورشلیم. همانطوری که خود مسیح تسلیم شد، مسیحیان نیز نباید با یهودیان افراطی که می خواستند مذهب را با سیاست مخلوط کنند و خدا را مجبور کنند تا یک مسیح پر قدرت را بفرستد، همداستان نشوند. تمام این متن ها درباره فرار از اورشلیم است.

در نتیجه به این مطلب می رسیم که این نامه در شروع جنگ رومیها با

اسرائیل نوشته شده است. بر ضد این نتیجه گیری چه دلایلی وجود دارد؟ کسانی که این بحث را قبول ندارند چه می گویند؟

نکته اول: بعضی ها می گویند که نامه به عبرانیان بعد از سال ۷۰ نوشته شده است زیرا مسیحیان فقط بعد از سال ۷۰ از کنیسه و از قوم اخراج شدند که آن هم به دلیل رفتار آنها در سال ۷۰ بود. و طبق کتاب تلمود (تلمود یعنی تعلیم دادن) در سال ۸۰ یهودیان رسماً تصمیم گرفتند که مسیحیان را از کنیسه و قوم اخراج نمایند.

نکته دوم: یهودیان پس از ویرانی معبد (سال ۷۰) امیدوار بودند که دوباره معبد را بنا کنند. مخصوصاً در ایام «وسپازین» و پسرش «تیتوس» که قبل از اینکه امپراتور شوند، فرمانده ارتش روم در فلسطین بودند و رفتارشان نسبت به یهودیان ملایم بود. پس یهودیان امیدوار بودند که دوباره بتوانند معبد را بازسازی کنند. بر طبق این طرز فکر تمامی وسوسه های عبرانیان که به سوی معبد باز می گشت در این موضوع خلاصه می شود.

نکته سوم: در این متن کلمه معبد نداریم، به جز در باب ۹ آیه ۱. معمولاً نامه به عبرانیان کلمه «خیمه» به کار می برد، هیچوقت (منهای یکبار) کلمه معبد را به کار نمی برد، بنابراین معبد از بین رفته بوده است.

نکته چهارم: نامه کلمات اسقف رم که در سال ۹۵ نوشته شده، هیچوقت به وضوح متن نامه به عبرانیان را ذکر نمی کند. طرز فکر و بیان دونا مه شبیه به هم است ولی می شود در نظر گرفت که هر دوی این متون، یعنی نامه به عبرانیان و نامه کلمات به کلیسای قرنتس، از متن سومی الهام گرفته شده باشد. بنابراین ممکن است متن عبرانیان تقریباً از سال ۹۵ مثل متن نامه

اسقف روم نوشته شده باشد.

اما اغلب متخصصین در برابر این نوع طرز فکر جوابی قطعی می دهند. با در نظر گرفتن عبرانیان باب ۱۰: ۱-۳، در این متن از بین رفتن آیین یهودیان و مخصوصاً قربانیهای مختلف یک فرضیه اثبات نشده است، بنابراین معبد وجود دارد.

۱۰: ۱-۳: «زیرا که چون شریعت را سایه نعمتهای آینده است، نه نفس صورت آن چیزها، آن هرگز نمی تواند هر سال به همان قربانی که پیوسته می گذرانند، تقرب جویندگان را کامل گرداند. والا آیا گذرانیدن آنها موقوف نمی شد چونکه عبادت کنندگان، بعد از آن که یک بار پاک شدند، دیگر حس گناه را در ضمیر نمی داشتند؟ بلکه در اینها هر سال یادگاری گناهان می شود.»

و یا: «زیرا محال است که خون گاوها و بزها رفع گناهان را بکند.» پس قربانی وجود دارد که بارها تکرار می شود. قربانی در کجا انجام می شد؟ فقط در معبد، زیرا جایی دیگر غیر ممکن است. پس بر طبق این متن محال است که این نامه بعد از سال ۷۰ میلادی نوشته شده باشد.

### نامه به عبرانیان در کجا نوشته شده است؟

این نامه در کجا نوشته شده است؟ البته جواب به این سؤال مشکل است، برای پاسخ دادن به آن ابتدا چند آیه را بررسی می کنیم:

۱۳: ۲۲-۲۴: «لکن ای برادران از شما التماس دارم که این کلام نصیحت آمیز را متحمل شوید زیرا مختصری نیز به شما نوشته ام. بدانید که برادر ما تیموتاؤس رهایی یافته است و اگر زود آید، به اتفاق او شما را ملاقات خواهد نمود. همه مرشدان خود و جمیع مقدّسین را سلام برسانید؛ و آنانی که از ایتالیا هستند، به شما سلام می رسانند. همگی شما را فیض باد. آمین.»

بعضی از مفسرین می‌گویند: «آنانیکه با من هستند» ایتالیایی هستند؛ بنابراین نامه به ایتالیایی‌هایی نوشته شده که تبعید و به عبارت بهتر، پراکنده شده بودند و با نویسنده در جایی در کشوری دور دست ساکن هستند و به آنانی که در ایتالیا مانده‌اند سلام می‌فرستند. اما در برابر این فرض، یک سؤال پیش می‌آید: ما می‌دانیم که در کلیسای اولیه، مخصوصاً پولس بر ضد نژاد پرستی مبارزه می‌کرد و در اینجا سلام فقط به ایتالیایی‌ها فرستاده شده که قدری عجیب است. پس احتمالاً نویسنده در ایتالیا بوده و در آنجاست که از آمادگی ارتش و اجتماع آن به منظور حمله بر ضد فلسطین به خوبی آگاهی دارد. زیرا چنانچه نویسنده در نزدیکی روم ساکن باشد، می‌داند که ارتش روم در حال انتقال به فلسطین است. پس نویسنده در ایتالیا است و از آنجا مسیحیان ایتالیایی به یهودیانی که در فلسطین هستند، سلام می‌فرستند. البته این نکته قدری مشکوک است. در ۲۳:۱۳ می‌نویسد که تیموتاؤس از زندان آزاد شده و این نویسنده منتظر اوست که با هم به مسافرت بروند. آیا این نویسنده (مثلاً پولس) منتظر او در یکی از بندرگاه‌های مدیترانه است که با هم سوار کشتی شوند؟ ما در دوم تیمو ۴:۹، ۱۱، ۱۲ می‌دانیم پولس هنگامی که در زندان بود، به تنهایی از او خواسته بود که نزدش برود و احساس می‌کرد که حالش چندان خوب نیست و همه دوستانش به اطراف رفته‌اند. پولس از او می‌خواهد که زودتر بیاید و قبل از فرا رسیدن زمستان نزد او باشد. تیموتاؤس رفت و پولس هم در سال ۶۷ شهید شد و تیموتاؤس به زندان افتاد. او جوانی نسبتاً با تحمل در شکست‌ها بوده و بالاخره او را آزاد کردند. اما در عین حال تیموتاؤس مثل پولس غیور نبود و ضعیف بود. پولس نیز منتظر او بود که با هم به سفر بروند. پولس می‌دانست که تیموتاؤس ضعیف است و وقتی از زندان روم بیرون بیاید و بشنود که پولس کشته شده، بسیار افسرده خواهد شد.

اما در این دو سه خط، فقط درباره ایتالیا و تیموتاؤس که در زندان بود،

صحبت شده است.

این قسمت اول بحث ما بود که این نامه یا خطاب به برای چه کسانی نوشته شده، چه وقت نوشته شده و کجا نوشته شده است.

### آیا مسیح کاهن است؟

اکنون با موضوعی دیگر بحث را ادامه می‌دهیم: اولین قسمت بحث ما درباره مسأله «کهان» خواهد بود. در مقدمه این بحث، با آشنایی که از این نامه داریم می‌توانیم سؤال کنیم که چگونه در نامه به عبرانیان، مسیح به عنوان کاهن بزرگ معرفی شده است؟ و این مطلب بسیار اهمیت دارد و در این نامه بر آن تأکید بسیار شده است. در گذشته، پولس هیچ‌گاه به این موضوع اشاره نکرده بود. نه تنها او این مطلب را عنوان نمی‌کرد، بلکه حتی هیچ وقت درباره کاهن و کهان و کاهن بزرگ هم صحبت ننموده بود. در اناجیل وقتی درباره کاهنان و کهان صحبت می‌شد، منظور کاهن بزرگ یهودیان بود که اغلب دشمنان عیسی بودند، ولی اناجیل نیز هیچ‌گاه عیسی را به عنوان کاهن یا کاهن بزرگ معرفی نکرده‌اند. در اعمال رسولان نیز درباره کاهن‌های یهود صحبت می‌شود (اع ۱۴:۳)، ولی این کتاب نیز هرگز مسیح را به عنوان کاهن بزرگ معرفی نکرده است. پس دوباره به نامه به عبرانیان دقت کنیم: ۱:۳؛ ۴:۱۴-۱۵؛ ۵:۱۰؛ ۶:۲۰ و غیره. تمام این آیات به طور کلی درباره کهان نیست، بلکه درباره عیسی به عنوان کاهن بزرگ است. به متن ۸:۱ توجه کنیم:

۸:۱: «پس مقصود عمده از این کلام این است که برای ما چنین رئیس کهنه‌ای هست که در آسمانها به دست راست تخت کبریایی نشسته است.» یعنی مسیح به حضور پدر قدوس رسیده و کاهن بزرگ ما است؛ و این نکته اصلی این نامه است. پس سؤال اینست که با توجه به این که انجیل‌ها که قبل از این نامه نوشته شده بودند (منهای یوحنا) و همینطور نامه‌های



پولس، هیچ وقت درباره این مطلب بحثی نکرده بودند و الآن یک نویسنده (مثلاً پولس) می‌گوید که نکته اصلی نامه مورد بحث، موضوع کهنانت عیسی مسیح است. چرا؟ در اینجا باید کوشش کنیم که شرایط و مسایل آن زمان را درک کنیم. بدین معنا که طرز فکر خودمان را از یاد ببریم و ببینیم که مسیحیان اولیه و حتی یهودیان آن زمان، درباره کهنانت و کاهن بزرگ چه تفکری داشته‌اند. وقتی که درباره کهنانت صحبت می‌شود، امروز بیشتر درباره کشیشان و اسقفان می‌اندیشیم. به علاوه این نوع کوشش به ما کمک می‌کند که ببینیم، کهنانت در عهد قدیم چگونه بوده و مسیح، که از دیدگاه ما نسبت به عهد قدیم، عهد و تفکری نوین بود، چگونه دارای مقام کهنانت است و چه ارتباط یا چه تفاوتی با مفهوم کهنانت در آن زمان داشته‌است. پس در قسمت اول این بحث جدید باید در مورد کهنانت در عهد قدیم بیندیشیم، که چگونه بوده و چه معنایی داشته‌است. در قسمت دوم، عیسی را در ارتباط با کهنانت قدیم خواهیم دید و در قسمت سوم این بحث خواهیم دانست که چگونه عیسی عهد قدیم را حتی درباره این نکته یعنی کهنانت، به کمال می‌رساند. کهنانت در عهد قدیم چگونه بوده‌است؟ در این بحث دو نکته وجود دارد. ۱- کهنانت و ارتباط میان اشخاص (ارتباط شخصی) و ۲- کهنانت و آیین مذهبی.

باز هم تأکید می‌شود که برداشت خودمان را فعلاً فراموش کنیم و موضوع را به کشیش‌ها سرایت ندهیم. البته می‌دانیم که تمامی مسیحیان در کهنانت مسیح شریک هستند و می‌دانیم که مسیح کاهن بزرگ است. اما، ببینیم که کهنانت و کاهن بزرگ برای ما چه معنی دارد و برای یهودیان آن زمان دارای چه معنی بوده، که البته با هم تفاوت زیادی دارند.

### کاهن یهودی چه کسی بود؟

مسیحیان اولیه، پس از نزول روح القدس در اورشلیم زندگی می‌کردند و

برای آنها معنی کاهن روشن بود. کاهن یعنی شخصی یهودی که در معبد خدمت می‌کند (در اورشلیم) و مخصوصاً وظیفه قربانی کردن حیوانات گوناگون را بر عهده دارد. البته آنانی که در فلسطین زندگی نمی‌کردند می‌دانستند که کاهنان آنها (غیر یهودی و بت پرست) نیز وجود دارند که در معابد خودشان خدمت می‌کردند و در آنجا نیز قربانی حیوانات را انجام می‌دادند. بنابراین برای مسیحیان اولیه و حتی یهودیان، عیسی کاهن نبود زیرا او از خاندان هارون نبود، از قبیله لاوی هم نبود و رسولان نیز چنین بودند. تنها کسی که در این گروه قرار می‌گرفت یحیی بود؛ چون پدرش زکریا، کاهن در معبد بود. اما یحیی از معبد دور شد زیرا آنجا را ناپاک می‌دانست. او در صحرا کار و خدمت می‌کرد و قربانی در صحرا می‌گذراند. پس برای مسیحیان اولیه موضوع کهنانت در رابطه با آنها و یهودیان بود و نه مسیح.

کهنانت در زمان قدیم و برای یهودیان چه بود؟ وقتی که موضوع را به طور سطحی نگاه کنیم می‌بینیم که خدمات کاهنان یهود گوناگون بوده‌است. البته آیین قربانی حیوانات که مثلاً در لایوان باب‌های ۱-۹ و باب ۱۶ تشریح شده، خیلی چشمگیر بوده‌است. کاهنان یهود از نظر سلامتی افراد را کنترل می‌کردند و اگر شخصی پوست بدنش دارای لک بود او را به عنوان جذامی و ناپاک از قوم اخراج می‌نمودند و اگر کسی شفا می‌یافت، می‌باید آمده خود را به آنها نشان می‌داد و آنها به او اجازه زندگی مجدد را در جامعه می‌دادند. پس کنترل بهداشت قوم بر عهده کاهنان قرار داشت. در لایوان باب‌های ۱۳ و ۱۴ در این باره صحبت شده‌است. کاهنان استخاره می‌کردند تا ببینند که اراده خدا چیست. تث ۳۳: ۸، ۱- سمو ۱۴: ۳۶- ۴۲ یا ۲۳: ۹-۱۲.

مسئولیت دیگر آنها نسبت به قانون اجتماعی بود. آنها می‌بایست تشخیص دهند که قانون چه می‌گوید و آنها حالت داور را داشتند: مثلاً اعد ۵: ۱۱-۳۱.

تصمیم و اراده خداوند را تعلیم می‌دادند، اعد ۶: ۲۲-۲۷.

اعداد ۶: ۲۲-۲۷: «و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: هارون و پسرانش را خطاب کرده بگو: به اینطور بنی اسرائیل را برکت دهید و به ایشان بگویید: یهوه ترا برکت دهد و ترا محافظت نماید. یهوه روی خود را بر تو تابان سازد و بر تو رحمت کند. یهوه روی خود را بر تو برافرازد و ترا سلامتی بخشد، و نام مرا بر بنی اسرائیل بگذارند، و من ایشان را برکت خواهم داد.»

در اینجا موضوع، برکت دادن است که وظیفه هارون، کاهن بزرگ و سایر کاهنان بوده است، موضوع اصلی در اینجا اعلام تصمیم خدا است. موضوع خدمات گوناگون، همیشه ثابت نبود و از زمان ابراهیم تا زمان موسی، پدر خانواده کاهن محسوب می شد و مثلاً در زمان موسی قربانی کردن آن بره قبل از خروج از مصر، کار پدر خانواده بود نه کشیش. همینطور درباره یعقوب و ابراهیم که کاهن نبودند. در زمان داود پس از ساخته شدن معبد، قربانی در جاهای دیگر به غیر از اورشلیم اکیداً ممنوع شده بود. چون اورشلیم به مرور بیشتر اهمیت می یافت، بنابراین معبد اورشلیم و کاهنان نیز در اورشلیم اهمیت می یافتند. سپس ارتباط دین با سیاست قوت می یابد تا زمان عیسی که کاهن بزرگ در واقع رییس قوم بود. این وضعیت تا سال ۷۰ میلادی که معبد اورشلیم از بین رفت ادامه داشت، بنابراین کار کهنانت و کاهن نیز از بین رفت. ولی مهم آن است که چرا این همه خدمات وجود داشته اند؟ هدف چه بوده است؟

### فلسفه کهنانت چیست؟

یهودیان خیلی خوب درک کرده بودند که برای یک شخص، ارتباطات مسأله ای حیاتی است: تقریباً از نظر فلسفی و روانشناسی این موضوع نزدیک به فکر امروزی است. مخصوصاً اگر یک نفر جدا از گروه خود باشد، نخواهد توانست زندگی کند.

کودک نمی تواند بدون ارتباط، مخصوصاً ارتباط با والدین خود رشد کند. توسط برخورد و ارتباط با دیگران است که شخص می تواند رشد کند. گاهی این ارتباط دشوار است. همینطور ارتباط با گروهها و کشیش های کلیساهای دیگر برای ما حیاتی است. ولی در کتاب مقدس علاوه بر ارتباطهای مختلف، ارتباط اساسی دیگری وجود دارد، حتی برای کسانی که به این آگاه نیستند و آن، ارتباط با خدا است. رابطه با خدا بر تمام ارتباطات دیگر تأثیر می گذارد، نه تنها در ارتباطات بلکه در همه فعالیت های شخص. انسان دعوت شده است که با خدایی ارتباط برقرار کند که خالق اوست. قادر مطلق و سرچشمه زندگی، بخشنده و محبت است. برخی خدا را به عنوان «داور» می شناسند، فقط قادر و یا فقط خالق. اگر نسبت به خدا فقط یک دیدگاه داشته باشیم پس این ارتباط ناقص است. دعوت شده ایم که با او رابطه داشته باشیم و برای تشکیل شخصیت خودمان، پاسخ ما بسیار مهم است. امروز نیز پزشکان و روانشناسان، به این موضوع واقف هستند که اگر کسی هیچ ارتباطی با خدا نداشته باشد، آگاهانه یا ناآگاهانه، این شخص ناراحت، بدون امید و بدون جهت است. روانشناسان به مسیحیان می گویند که به کلیسا بروند، به یهودیان نیز می گویند به کنیسه بروند و به مسلمانان هم می گویند مسجد بروند و دعا کنند.

پس اگر قبول داریم که ارتباط با خدا حیاتی است، سه جواب در برابر این اصل داریم:

۱- انکار کردن این ارتباط. البته انکار خدا اگر مطلق باشد بسیار مشکل خواهد بود. یادآوری می کنم یکی از مؤمنین هنگامی که آمده بود مسیح را بشناسد، تعریف می کرد که قبلاً زندگیش چگونه بوده و از جمله برخورد زیادی با دیگران داشته و حتی با دوستش هنگام گذراندن دوره سربازی تصمیم گرفته بود که کلمه «خدا» را حتی به زبان نرانند. او به من گفت که این ممکن نبود. کلماتی چون خداحافظ، یا ای خدا... همیشه بر زبان ما

جاریست پس انکار خدا خیلی مشکل است اما وجود دارد. (مز ۱۴:۱، روم ۱:۲۱) ظاهراً این شیوه برخورد آسان ولی نتیجه آن فاجعه بار است (روم ۱:۱۸-۳۲). شخص با این نوع رفتار از بین می رود و همینطور اجتماع نیز تضعیف می شود (روم ۱:۱۸-۳۲).

۲- وجود خدا را قبول کنیم اما با او ارتباط کاملاً شخصی جدا از زندگی و کار و خانواده مان برقرار سازیم. ارتباط انفرادی با خدا به شرط اینکه بر زندگی معمولی شخص تأثیر نداشته باشد، به نظر ناشدنی می آید. ۱ یو ۴:۲۰ «شما نمی توانید بگویید خدایی را که نمی بینیم دوست داریم در حالی که برادران خود را که می بینید دوست نداشته باشید». این نوع ارتباط انفرادی خیلی سطحی است و به انتها نمی رسد، بنابراین بر ارتباط با دیگران تأثیر دارد. ارتباط با خدا اگر از بنیان باشد، بر تمامی وجود شخص و زندگی او تأثیر خواهد داشت.

۳- خدا بر تمامی زندگی شخص تأثیر گذار است و محور زندگی او است. در این جا مسأله کهنات مطرح می شود. کاهن مسؤول ارتباطات اجتماعی با خداست. در خدمت گروه است نه فرد. چرا؟ چون کاهن میان گروه و خدا نقش واسطه را دارد. چرا واسطه؟ چون خدا، خدا است و انسان، گناهکار و ضعیف. اگر می خواهیم که ارتباط با خدا تمامی زندگی ما را پاسخ دهد و به شخص بفهماند که ضعیف و گناهکار است، باید کسی در اینجا واسطه باشد تا این ارتباط با خدا را در گروه برقرار نماید.

### کهنات و آیین مذهبی یهود

در قدیم مخصوصاً قوم اسرائیل خوب درک کرده بودند که وساطت یا ارتباط برقرار کردن توسط کاهن کاری دشوار است، شاید بشود گفت کاری غیر ممکن. چرا؟ چون میان خدا و انسان فاصله ای عظیم وجود دارد. این

فاصله را چگونه می شود طی کرد و به آن طرف رسید. چگونه یک شخص گناهکار یا حتی کاهن با خدای قدوس می تواند ارتباط برقرار کند، خدایی که مثل آتش سوزنده است (تث ۴:۲۴، عبر ۱۲:۲۹).

وقتی خدا حضور خود را اعلام می کند، شخص فوراً در می یابد که نمی تواند خدا را ببیند و زنده بماند (اش ۶:۵، خروج ۲۰:۱۸-۱۹). چون انسان می داند که چشم بیمار او نمی تواند آن نور عظیم را ببیند. پس ظاهراً ارتباط با خدا ممکن نیست، مگر اینکه تغییری اساسی در شخص به وجود آید. یعنی چه؟ یعنی کاهن از زندگی معمولی و دنیای مادی به آن حالت معنوی و کاملاً پاک و آسمانی برسد. خدا قدوس است و برای اینکه بتوانیم در ارتباط با او باشیم بدون اینکه او را ببینیم، این واسطه موجود می باید پر از قدوسیت و فیض باشد، آن هم توسط اجرای آیین تقدیس کننده. چندین آیین در این مورد وجود داشته است:

۱- قوم این قدوسیت را ندارد که ارتباط را برقرار کند، پس باید دور بماند و گرنه می میرد. خروج ۱۹:۱۲ و ۳۳:۳.

موسی که دعوت شده بود به کوه رود، خدا به او فرمان می دهد که کسی همراه او نیاید، زیرا «نا پاک است و خواهد مرد». بنابراین در میان دوازده قبیله اسرائیل، یک قبیله یعنی لاویان را جدا کرد که هیچ نصیبی از دنیای مادی نداشتند. آنها برای خدا تخصیص یافته بودند. در یک قبیله، یک خانواده و در یک خانواده نیز یک نفر به عنوان واسطه بزرگ یعنی هارون انتخاب شد که جدا از دیگران بود. این شخص به دلیل جدا شدن از دیگران باید به تقدس برسد که بتواند ارتباط با خدا برقرار کند، نه برای خود، بلکه برای خدمت به قوم. کاهن توسط یک آیین مذهبی (خروج ۲۹، لاو ۹) از زندگی معمولی جدا شده و به دنیای مقدس وارد می شد. برای تقدیس کردن این واسطه یا کاهن، آیین تعمید خاص برقرار شد. فرو رفتن در آب برای تطهیر سپس مسح کردن توسط روغن مخصوص و تقدیس شده، آیین این تقدیس

را تشکیل می‌داد. این شخص با این آیین تقدیس شده و در این جدایی باید باقی بماند و توجه کند که مبادا به دنیای مادی برگردد. و اگر به دنیا برگردد در آن صورت باید از خدمت اخراج شود. (لاویان ۲۱) چرا؟ چون او به عنوان واسطه دیگر یک فرد معمولی نیست. مثلاً زکریا در معبد لال شده بود و چون بیرون آمد به دلیل نقص عضو نمی‌توانست خدمت کند. پس او را بیرون کردند زیرا دیگر واسطه نبود. این آیین مخصوص برای شخص واسطه بود. آیین دیگری هم وجود داشت بدین معنا که ارتباط او (کاهن) با خدا باید جدا شود و در محل مخصوصی باشد. در معبد، جای مقدس، مکان ملاقات او با خداست. این جایگاه مخصوص یعنی قدس الاقداس یا حتی قدس در معبد اورشلیم، برای یهودیان معمولی ممنوع بود چه رسد به امتهای. پس مکان مخصوص و زمان مقدس و مخصوص برای خدمت کاهنان وجود داشت؛ نه هر وقت و هر زمان. و علاوه بر آن، آیین قربانی دیگری نیز وجود داشت که می‌بایستی برای تقدیس آن شخص (واسطه) در ارتباط با خدا، اجرا می‌شد. کاهنانی که به دلایلی به زندگی معمولی بر می‌گشتند، از خدمت خدا در معبد اخراج می‌شدند (لاو ۲۱ تا آخر باب).

«و خداوند به موسی گفت: به کاهنان یعنی پسران هارون خطاب کرده، به ایشان بگو: کسی از شما برای مردگان، خود را نجس نسازد، جز برای خویشان نزدیک خود، یعنی برای مادرش و پدرش و پسرش و دخترش و برادرش و برای خواهر باکره خود که قریب او باشد و شوهر ندارد؛ برای او خود را نجس تواند کرد. چونکه در قوم خود رئیس است، خود را نجس نسازد، تا خویشان را بی عصمت نماید. سر خود را بی‌مو نسازد و گوشه‌های ریش خود را تراشند و بدن خود را مجروح ننماید. برای خدای خود مقدس باشند و نام خدای خود را بی حرمت ننمایند. زیرا که هدایای آتشین خداوند و طعام خدای خود را ایشان می‌گذرانند. پس مقدس باشند. زن زانیه یا بی‌عصمت را نکاح ننمایند، و زن مطلقه از شوهرش را نگیرند، زیرا او برای خدای خود مقدس

است. پس او را تقدیس نما، زیرا که او طعام خدای خود را می‌گذراند. پس برای تو مقدس باشد، زیرا من بیهوه که شما را تقدیس می‌کنم، قدوس هستم. و دختر هر کاهنی که خود را به فاحشگی بی‌عصمت ساخته باشد، پدر خود را بی‌عصمت کرده است. به آتش سوخته شود. «و آن که از میان برادرانش رئیس کهنه باشد که بر سر او روغن مسح ریخته شده، و تخصیص گردیده باشد تا لباس را بپوشد، موی سر خود را ننگشاید و گریبان خود را چاک نکند، و نزد هیچ شخص مرده نرود، و برای پدر خود و مادر خود خویشتن را نجس نسازد. و از مکان مقدس بیرون نرود، و مکان مقدس خدای خود را بی‌عصمت نسازد، زیرا که تاج روغن مسح خدای او بر روی می‌باشد. من بیهوه هستم. و او زن باکره ای نکاح کند و بیوه و مطلقه و بی‌عصمت و زانیه، اینها را نگیرد. فقط باکره ای از قوم خود به زنی بگیرد. و ذریت خود را در میان قوم خود بی‌عصمت نسازد. من بیهوه هستم که او را مقدس می‌سازم.» و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «هارون را خطاب کرده بگو: هر کس از اولاد تو در طبقات ایشان که عیب داشته باشد نزدیک نیاید، تا طعام خدای خود را بگذرانند. پس هر کس که عیب دارد نزدیک نیاید، نه مرد کور و نه لنگ و نه پهن بینی و نه زاید الاعضا، و نه کسی که شکسته پا یا شکسته دست باشد، و نه گوژپشت و نه کوتاه قد و نه کسی که در چشم خود لکه دارد، و نه صاحب جَرَب و نه کسی که کری دارد و نه شکسته بیضه. هر کس از اولاد هارون کاهن که عیب داشته باشد نزدیک نیاید، تا هدایای آتشین خداوند را بگذرانند چونکه معیوب است، برای گذرانیدن طعام خدای خود نزدیک نیاید. طعام خدای خود را خواه از آنچه قدس الاقداس است و خواه از آنچه مقدس است، بخورد. لیکن به حجاب داخل نشود و به مذبح نزدیک نیاید، چونکه معیوب است، تا مکان مقدس مرا بی‌حرمت نسازد. من بیهوه هستم که ایشان را تقدیس می‌کنم.» پس موسی هارون و پسرانش و تمامی بنی اسرائیل را چنین گفت.

### در عهد قدیم قربانی چه مفهومی داشت؟

موضوع قربانی کردن در عهد قدیم توسط کاهنان چه معنی دارد؟ ریختن خون یا تقرب جستن به چه معناست؟ در عهد قدیم و نیز در نامه به عبرانیان، خون آن قدر اهمیت دارد که غیر قابل بیان است و همچنین تعجب آور! اما در کتاب مقدس خون به معنی زندگی است و در گذراندن قربانی، خون گرم حیوان مذبح، به معنی زندگی است. کلمه خون در کتاب مقدس به معنای زندگی تقدیم شده است. مثلاً پولس به مسیحیان می گوید، «خودتان را تقدیم کنید و توسط قربانیهای سپاسگزاری...» پس در عهد جدید به جای خون می توانیم مفهوم «زندگی تقرب یافته» را درک کنیم. در واقع در آیین مذهبی یهودیان هم همین مفهوم در نظر گرفته می شود. قربانی یعنی جلو آوردن، نزدیک آوردن. در زبان عبری کلمه «قربان» و به زبان عربی «تقرب» یعنی عمل آن کسی که قربانی را تقدیم می کند و نزدیک می شود. در زبان لاتین هم «Sacrifice» است که (Sacre) به معنی تقدیس، و (Fice) یعنی «عمل کردن» است که در مجموع معنای «تقدیس کردن» یا «به تقدیس رساندن» را می دهد. به زبان یونانی کاهن Yeros ped یا «Yerosmen»، (عبر ۷: ۱۱ و ۲۲ و... ) و Yeros به معنی مکان تقدیس یافته، یعنی معبد است. Yeron swneh کاهن و Yeron یعنی معبد. کسی که قربانی می کند Yeros Poio و Yeron به معنای قربانی حیوان است. چون یهودیان قربانیهای مختلفی داشته اند، به زبان عبری هم کلمات مختلفی وجود دارد. مثلاً «شلامین» یعنی آن قربانی که بعداً گوشت آن در حضور خدا خورده می شد. یا تقدیم بدون قربانی، مثلاً تقدیم نان، تقدیم روغن... «من خاب» یا قربانی برای یک گناه. پس چندین کلمه برای چندین نوع قربانی در زبان عبری وجود دارد. ولی در انجیل نیز قربانی به معنی «محل دادن پول و ریختن آن به صندوق معبد» یا آن چیزی که می دهند. مثلاً مر ۷: ۱۱، مت ۶: ۲۷.

در مرقس ۷: ۱۱، مسیح از رفتار فریسیان در مورد کسی که به جای کمک به والدینش، قربانی می دهد، انتقاد می کرد.

در متی ۲۷: ۶، یهودا سکه هایی را که به او برای خیانت به مسیح داده بودند، خواست پس بدهد و در آن «محل» ریخت، یهودی ها گفتند این پول ناپاک است، چون پول خون است، پس نمی شود دوباره به درون صندوق هدایا ریخت.

امروز مسیحیان باز هم قربانی می گذرانند. معنی قربانی تنها یادآوری عمل ابراهیم نیست، بلکه به جای «این» (جان من)، «آن» (قربانی) انجام می شود.

سالها قبل در کلیسای حضرت مریم آشوری مردم می آمدند و گوسفندی را می آوردند که شخصی او را قربانی می کرد و خون آن حیوان را روی پیشانی بچه و یا ستون کلیسا می مالیدند.

بعضی از کشیشها مخالف بودند و می گفتند نباید این عمل را اجازه داد. ولی من نمی دانم برای مسیحیان این نوع رفتار چه معنی دارد؟ مخصوصاً در ارومیه و در دهات ظاهراً بدتر بوده است.

به هر جهت به عنوان نتیجه این قسمت از بحث باید گفت که قربانی یک آیین مذهبی است که برای گذر از این دنیای مادی و معمولی به آن دنیای مقدس ایجاد شده است. در عهد قدیم هر فرد یهودی گوسفند یا گاو یا هر حیوانی را ذبح می کرد، خون گرم حیوان را باید کاهن بگیرد و به نزدیک مذبح بیاورد و روی قربانگاه بریزد، یا گوشت آن را بسوزاند یا کاملاً تقدیس کند. یعنی دود ناشی از سوختن قربانی به بالا می رود و چیزی باقی نمی ماند. قربانی سوختنی آفرینش ۸: ۲۰-۲۱، قربانی قبل از موسی و هارون و قبل از کهنانته است که ما اینک در آیین یهود می شناسیم.

پیدایش ۸: ۲۰-۲۲: «و نوح مذبحی برای خداوند بنا کرد، و از هر بهیمه پاک و از هر پرنده پاک گرفته، قربانیهای سوختنی بر مذبح گذرانید. و خداوند بوی خوش بویید و خداوند در دل خود گفت: «بعد از این دیگر زمین را به سبب انسان لعنت نکنم، زیرا که خیال دل انسان از طفولیت بد است و بار دیگر همه حیوانات را هلاک نکنم، چنانکه کردم.»

این بوی دود از این دنیا به آن دنیا رسیده و در برابر این قربانی که کاملاً تقدیس شده است، خدا پاسخ آن را با برکت می دهد. این قربانی سوختنی است که به هدف رسیده و میوه می دهد. نوح در اینجا کاهن این خلقت است. مثلاً لاو ۱: ۹، ۱۷ و باب ۹: ۲۲-۲۴ داور ۶: ۱۹-۲۴ که در مورد اجازه گرفتن جدعون است برای گذرانیدن قربانی و داور ۱۳: ۱۵-۲۰ درباره مانوح.

داوران ۱۳: ۱۵-۲۰: «و مانوح به فرشته خداوند گفت: تو را تعویق بیندازیم و برایت گوساله ای تهیه کنیم.» فرشته خداوند به مانوح گفت: اگر چه مرا تعویق اندازی، از نان تو نخواهم خورد، و اگر قربانی سوختنی بگذرانی آن را برای یهوه بگذران. زیرا مانوح نمی دانست که فرشته خداوند است. و مانوح به فرشته خداوند گفت: نام تو چیست تا چون کلام تو واقع شود، تو را اکرام نمایم. فرشته خداوند وی را گفت: چرا درباره اسم من سؤال می کنی چونکه آن عجیب است.

پس مانوح گوساله و هدیه آردی را گرفته، بر آن سنگ برای خداوند گذرانید، و فرشته کاری عجیب کرد و مانوح و زنش می دیدند. زیرا واقع شد که چون شعله آتش از مذبح به سوی آسمان بالا می رفت، فرشته خداوند در شعله مذبح صعود نمود، و مانوح و زنش چون دیدند، رو به زمین افتادند.»

لاویان ۱۶: ۱۲-۱۳: «و مجمری پر از ذغال آتش از روی مذبح که به حضور

خداوند است و دو مشت پراز بخور معطر کوبیده شده برداشته، به اندرون حجاب بیورد. و بخور را بر آتش به حضور خداوند بنهد تا ابر بخور کرسی رحمت را که بر تابوت شهادت است بپوشاند، مبدا بمیرد.»

در اینجا دود دو معنی دارد: هم برای اینکه قدوسیت خدا را ببینیم و هم برای اینکه این قربانی بالا رود. یک سمبل دیگر در یوم کیپور، تنها روزی که کاهن بزرگ اجازه ورود به قدس الاقداس را داشت و می توانست به آن طرف پرده برود و با خون گرم مذبح را بپاشد، وجود داشت. نزدیک شدن به قدس الاقداس برای پاک کردن تمامی گناهان قوم در طی یکسال تنها برای یکبار. چنانکه پیشتر گفته شد، مهمترین وظیفه کاهنان یهود، تقدیم قربانی به عنوان واسطه بود. نه فقط برای خود کاهن، بلکه برای تمامی قوم. اما این عمل تا اندازه ای خطر هم دارد و داشته است. این کاهن بزرگ با چند آیین مذهبی می بایست مرتباً تقدیس گردد، تا برای گذرانیدن قربانی آماده شود. کاهن فقط برای اجرای یک آیین مذهبی، باید از تمام کارهای دیگر دست بکشد تا آن آیین مقدس را اجرا کند. چرا؟ چون بعد از این همه جدا کردن و صعود کردن به آن دنیا، در جواب، انتظار نزول برکت را دارند.

۱- اگر قربانی یهودیان قبول می شد و طبق کتاب پیدایش به مشام خدا می رسید، برکت نازل می شود. یعنی کاهن به وظیفه خود عمل نموده و ارتباط خدا با همه قوم برقرار شده است، که در واقع اتمام همه مکافات است که حاصل گناهان ما است.

۲- دخالت خدا در زندگی ما تا بتوانیم راه را در میان تمامی مشکلاتی که داریم تشخیص دهیم.

۳- یعنی نفوذ در همه مراحل زندگی داشته باشیم تا درخت میوه دهد و بچه

سالم بماند، مادر بچه و... یعنی همه زیر نظر قدوس او باشند.  
در واقع راهنمایی خدا در این زندگی برای یافتن طریق درست، از اهداف قربانی بود.

این خلاصه‌ای از کهنانت در عهد قدیم بود. به طور خلاصه در این عمل مذهبی سه حرکت مختلف انجام می‌شد:

**حرکت اول:** عناصر بالا رونده: آیینی مخصوص که او را از زندگی معمولی جدا می‌کرد تا بتواند نزد خدا بیاید.

**حرکت دوم:** کاهن در حضور خدا (توسط این قربانی) پذیرفته می‌شود. دعا، استغاثه، سپاسگذاری او نزد خدا رسیده است.

**حرکت سوم:** عناصر فرود آینده یا نزول کننده: یعنی در جواب این حرکت و حالت مقدس، از طرف خدا به قوم برکت و بخشش و تعلیمات مختلف به قوم داده می‌شود. چگونه؟ ببینیم درباره موسی چگونه بود. درباره موسی قدری موضوع فرق دارد، چون حرکت اول یا جدا شدن از قوم و... با اعمال انسانی او نبوده است، بلکه خدا او را دعوت کرد که از قوم جدا شود و به سوی او بیاید و بالای کوه برود و بدین وسیله از قوم جدا شود. قوم حق نداشت که بالای کوه خداوند برود. موسی در آنجا به خدا نزدیک شد و تمامی اراده او و فرمانهای عهد قدیم را پذیرفت و جلال خدا روی چهره‌اش نقش بست و سپس پایین آمد. یعنی از حرکت دوم به سوم، برکات و عهد خداوند به قوم داده شد.

یادآوری می‌کنم که کاهن بایستی کاملاً طبق آیین رفتار می‌کرد تا بتواند به این حالت تقدیس شده برسد. این آیین، مراسمی بسیار مقدس بود و اگر کسی می‌خواست آن را عوض کند باید کشته می‌شد. اعدا: ۵۱:۱، ۳:۱۰،

۳:۳۸ و اع ۲۱:۲۷-۳۱.

اعداد ۱:۵۱: «و چون مسکن روانه شود لاویان آن را پایین بیاورند، و چون مسکن افراشته شود لاویان آن را بر پا نمایند، و غریبی که نزدیک آن آید کشته شود.»

کسی که لاوی نباشد و در حالتی تقدس یافته نیست، حق ندارد نزدیک آید و به قدس الاقداس دست بزند.

اعد ۳:۱۰: «و هارون و پسرانش را تعیین نما تا کهنانت خود را به جا بیاورند و غریبی که نزدیک آید کشته شود.»

اعد ۳:۳۸: «و پیش مسکن به طرف مشرق و پیش روی خیمه اجتماع به طرف طلوع شمس، موسی و هارون و پسرانش خیمه بزنند و نگاهبانی قدس را و نگاهبانی بنی اسرائیل را بدارند. و هر غریبی که نزدیک آید کشته شود.»

در آیین مذهبی مسیحی آیا چنین چیزی هست؟ آیا عیسی کاهن است؟ بنابراین ما که مسیحی هستیم، کاهن هستیم؟ آیا در آیین مذهبی ما چنین چیزی وجود دارد؟ بله و در کلیساهای شرق بیشتر. مثلاً پرده و یا کشیش با لباس مخصوص در مراسم حاضر می‌شود و یا خانم‌ها در قدیم در کلیسای کاتولیک می‌بایستی در ردیف‌های عقب می‌نشستند، مثل معبد اورشلیم. در کلیسای پروتستان، فقط لباس مخصوص برای اجرای آیین مذهبی وجود دارد. بعضی از آداب و رسوم طبیعی و انسانی است، ما احتیاج داریم که برای نشان دادن و ابراز کردن ایمان از بعضی از نشانه‌ها استفاده کنیم. در آیین کاتولیک، زمانی بود که پس از تقدیم کردن نان و شراب، کشیش می‌بایستی دستش را می‌شست که همان مفهوم جدا کردن را دارد. خوشبختانه کسی که این کارها

را فراموش کند کشته نمی شود!

اعمال ۲۷:۲۱: «و چون هفت روز نزدیک به انجام رسید، یهودی چند از آسیا او را در هیکل دیده، تمامی قوم را به شور آوردند و دست بر او انداخته، فریاد بر آوردند که ای مردان اسرائیلی امداد کنید! این است آن کس که بر خلاف امت و شریعت و این مکان در هر جا همه را تعلیم می دهد. بلکه یونانی چند را به هیکل آورده، این مکان مقدس را ملوث نموده است.»

در هیکل، در جای مقدس، آیا پولس این آیین را رعایت می کرد؟ یادآوری می کنم که در معبد اورشلیم جای مخصوصی برای قوم برگزیده و جایی برای امتها تعیین شده بود که میان آن دیوار کشیده بودند، و بالای سردر آن، به زبان لاتین و یونانی و عبری نوشته شده بود که هر که یهودی نباشد و از این در عبور کند، کشته خواهد شد. پس اهمیت قضیه را نشان می داد.

آیا عیسی کاهن بود؟ از دیدگاه یهودیان و مسیحیان اولیه، اگر جواب این سؤال منفی باشد، پس چه شد که نامه به عبرانیان اعلام می کند که مسأله اصلی تعمق ما اینست که مسیح، کاهن بزرگ ما شده است؟

### عیسی و کهنات عهد قدیم

مسیحیان اولیه که عیسی را دیده بودند و آیین یهودی را هم خوب می دانستند، آیا می توانستند عیسی را با آن ربط داده بگویند که عیسی واقعاً کاهن بود؟ ظاهراً هیچ ارتباطی میان کهنات یهود و عیسی وجود نداشت، نه از لحاظ طرز زندگی عیسی، نه از لحاظ نژاد و قبیله و نه از لحاظ مأموریت و حتی نه از لحاظ طریق مرگ وی. در نتیجه باید بگویم که طبعاً نه نویسنده به عبرانیان و نه انجیل، نمی بایستی این عنوان کاهن بزرگ را به عیسی نسبت دهند. با تعمق دقیق خواهیم دید که تا چه اندازه عهد جدید نسبت به عهد قدیم واقعاً نوین است.

از دیدگاه قانون و شریعت یهود: در زمان خود عیسی چندین بار این سؤال درباره او مطرح شده بود که «این شخص کیست؟» بعضی ها می گفتند که او پیغمبر است، بر عکس بعضی ها می گفتند که این شخص شیطان زده است و بعضی ها می گفتند این شخص مسیح موعود است. در جواب اینها فریسیان می گفتند نه، دروغ است و او قوم را به اشتباه و فریب می کشاند. ولی هیچ کس در برابر این سؤال که او کیست فکر نکرد که او ممکن است کاهن باشد. چرا؟ چون از دیدگاه قانون و شریعت یهود به هیچ وجه عیسی نمی توانست کاهن باشد. چرا که او از نسل داود بود نه هارون و قبیله او هم لاوی نبود و در برابر این آیین که کم کم کاهن را نزد خدا می رساند، عیسی از همه پایین تر بود. به همین دلیل فریسیان به قوم می گفتند که اینها ملعون هستند چرا که شریعت را نمی دانند (انجیل یو باب ۷).

در نتیجه از دیدگاه زندگی و محیط، او از همه پایین تر و از قومی معمولی بود و کسی نمی توانست تصور کند که این شخص کاهن باشد.

از لحاظ مأموریت: آیا عیسی روزی اعلام کرد که من کاهن هستم؟ یا مأموریتی در ارتباط با کهنات دارم؟ نه. همچنین او در ارتباط با معنی قدیم کهنات هیچ رفتاری مثل آنها نداشت. بیان یا مژده ای که می داد همانند طرز بیان نبی یا پیغمبران بود که برخی اوقات بر ضد رفتار کاهنان انتقاد می کردند. نه تنها کلام خدا را اعلام می کردند بلکه می گفتند که خدا به زودی برکت خواهد داد، به زودی خدا نجات خواهد داد، بلکه بعضی مواقع نیز میان پیغمبران و کاهنان تضادی شدید به وجود می آمد. چرا؟ چون قوم و مخصوصاً کاهنان فکر می کردند که با رعایت قوانین تقدیس، حتماً به پاکی می رسند، بدون اینکه وضعیت درونی خود را در نظر بگیرند. اگر این آیین طبق قانون شریعت اجرا شود، کافی است. ولی پیغمبران همگی بر ضد این طرز تفکر بودند و می گفتند که باید توبه کنید و اول زندگی خودتان را دگرگون سازید و اگر طبق قانون شریعت ظاهراً رفتار کنید هیچ معنی ندارد. انجیل نشان



می دهد که عیسی چندین بار از کسانی که خود را توسط این آیین مذهبی پاک می دانستند انتقاد کرده است و چندین بار نشان داد که به این پاکی توسط اعمال شریعت اهمیت نمی دهد و یهودیان و حتی شاگردانش تعجب می کردند و می گفتند، مگر ممکن است چنین چیزی باشد؟ مت ۹: ۱۰-۱۳ و مت ۱: ۱۵-۲۰.

متی ۹: ۱۰-۱۳: «و واقع شد چون او در خانه به غذا نشسته بود که جمعی از باجگیران و گناهکاران آمده، با عیسی و شاگردانش بنشستند. و فریسیان چون دیدند، به شاگردان او گفتند: چرا استاد شما با باجگیران و گناهکاران غذا می خورد؟ عیسی چون شنید، گفت: نه تندرستان بلکه مریضان احتیاج به طیب دارند. لکن رفته، این را دریافت کنید که رحمت می خواهم نه قربانی، زیرا نیامده ام تا عادلان را بلکه گناهکاران را به توبه دعوت نمایم.»  
این آیه از هوشع گرفته شده و گفته است که «قربانی نمی خواهم!» پس کهنات چه می شود؟ اگر یک کاهن چنین چیزی را می گفت وای به حالش! تنها کسی که از میان نزدیکان عیسی کاهن بود، یحیی بود که بر ضد این آیین عمل می کرد و دور از معبد می ماند.

در متی ۹ می بینیم که عیسی با باجگیران و گناهکاران غذا می خورد که عملی بود ممنوع. چرا؟ چون غذا خوردن با کسی، یعنی تقسیم کردن زندگی با وی و عیسی این کار را بدون شستن دست انجام می داد! اگر او کاهن نبود پس با چه قدرتی بر ضد آیین یهود صحبت می کرد؟ مت ۱: ۱۵-۲۰.

متی ۱: ۱۵-۲۰: «آنگاه کاتبان و فریسیان اورشلیم نزد عیسی آمده، گفتند: چون است که شاگردان تو از تقلید مشایخ تجاوز می نمایند، زیرا هرگاه نان می خورند دست خود را نمی شویند؟ او در جواب ایشان گفت: شما نیز به تقلید خویش، از حکم خدا چرا تجاوز می کنید؟ زیرا خدا حکم داده است که

مادر و پدر خود را حرمت دار و هر که پدر یا مادر را دشنام دهد البته هلاک گردد. لیکن شما می گوید هر که پدر یا مادر خود را گوید آنچه از من به تو نفع رسد هدیه ایست، و پدر یا مادر خود را بعد از آن احترام نمی نماید. پس به تقلید خود، حکم خدا را باطل نموده اید. ای ریاکاران، اشیاء درباره شما نیکو نبوت نموده است که گفت: این قوم به زبانهای خود به من تقرّب می جویند و به لبهای خویش مرا تمجید می نمایند، لیکن دلشان از من دور است. پس عبادت مرا عبث می کنند زیرا که احکام مردم را به منزله فرایض تعلیم می دهند. و آن جماعت را خوانده بدیشان گفت: گوش داده، بفهمید؛ نه آنچه به دهان فرو می رود انسان را نجس می سازد بلکه آنچه از دهان بیرون می آید انسان را نجس می گرداند. آنگاه شاگردان وی آمده، گفتند: آیا می دانی که فریسیان چون این سخن را شنیدند مکروهش داشتند؟ او در جواب گفت: هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد، کنده شود. ایشان را واگذارید، کوران راه نمایان کورانند و هر گاه کور، کور را راهنما شود، هر دو در چاه افتند. بطرس در جواب او گفت: این مثل را برای ما شرح فرما. عیسی گفت: آیا شما نیز تابه حال بی ادراک هستید؟ یا هنوز نیافته اید که آنچه از دهان فرو می رود، داخل شکم می گردد و در مبرز افکنده می شود؟ لیکن آنچه از دهان بر آید، از دل صادر می گردد و این چیزها است که انسان را نجس می سازد. زیرا که از دل بر می آید، خیالات بد و قتلها و زناها و فسقها و دزدیها و شهادت دروغ و کفرها. اینها است که انسان را نجس می سازد، لیکن خوردن به دستهای ناشسته، انسان را نجس نمی گرداند.»  
این کلمات برای یهودیان خیلی تعجب آور بود. این گفته های یک پیغمبر بود ولی گفته یک کاهن اصلاً نیست. تمام کهنات را زیر سؤال برده و مرقس در متن مشابه علاوه بر آنچه که متی گفته توضیح می دهد و در باب ۷ آیه ۱۹ می گوید: بنابراین تمام غذاها پاک است! مگر ممکن است؟ بله.

مرقس ۷: ۱۹... که این همه خوراک را پاک می کند.

او اینطور تمامی غذاها را پاک اعلام می کرد. پس او همانند پیامبر بود نه کاهن، نه فریسی، نه کاتب. فریسیان که کاهن شدند با این روش کوشش داشتند خودشان را پاک کنند. بعضی از یهودیان درست و با تقوا نیز از همان آیین مخصوص کاهنان استفاده می کردند یعنی جدا از دنیای معمولی و مردم ناپاک.

بنابراین عیسی طرز فکر یهودیان را درباره تقدس رد می کرد و دوباره کلام هوشع ۶: ۶ را در مت ۹: ۱۳ و ۷: ۱۲، تکرار می کند. این موضوع در انجیل متی که برای یهودیان نوشته شده دیده می شود. عیسی بر ضد این رفتار یهودیان و اعمال مختلف برای جدا کردن خود از دنیای معمولی و افراد ناپاک صحبت و عمل می کرد. عیسی طبق این آیین اصلاً زندگی نمی کرد. برای او اتحاد با خدا یعنی رحمت است. یعنی نزدیک شدن به بیچارگان، به گناهکاران، به زناکاران و به... پس تقدس را در این می دانست. او البته چون از گناه کاملاً پاک بود می توانست به گناهکاران کاملاً نزدیک شود و یهودیان تعجب می کردند. او به خاطر رحمت و دعوت و دلسوزی خدا به آنان نزدیک می شد.

عیسی می خواست طبق اراده خدا، بخشش و آشتی با خدا را به همه اعلام کند و می گفت طیب برای مریضان است نه برای جداسازی خود. همینطور که پولس می گفت، تقدس یعنی نزدیک شدن به خدا در رحمت و این گفته کاملاً جدیدی است. چگونه یهودیان در برابر رفتار مسیح تعجب می کردند و ناراحت می شدند. عیسی تمامی این جدایی ها را از بین برد و پولس این را اعلام می کند که توسط مرگش دیوار کینه را از بین برد. حتی دیوار میان امتهای یهودیان. دیواری که در اورشلیم دور تا دور معبد اورشلیم بوده با این اعلامیه که «هر کسی که از امت ها از این دیوار عبور کند باید کشته شود.» عیسی حتی این دیوار کینه را از بین برد. پس در جدا ساختن خود از گناهکاران بر

عکس عمل کرد.

بنابراین مسیح با در نظر گرفتن طرز فکر و اعمال یهودیان نه در زندگی خود و نه در مأموریتش کاهن نبود.

### آیا مرگ مسیح يك قربانی بود؟

و اما مرگ مسیح، آیا این مرگ در آخرین مراحل عملی نظیر قربانی شدن بوده که مسیح توسط آن کاهن شده باشد؟ آیا مرگ مسیح یک تقدیم قربانی بوده؟ اغلب کلیساها امروز جواب این سؤال را مثبت می دهند. آری مرگ مسیح یک قربانی است. امروز این سخن را می گوئیم اما آیا مسیحیان اولیه هم این را می گفتند؟ برای اینکه این موضوع را درک کنیم باید اول بگوئیم نه، مرگ مسیح طبق آیین یهودیان قربانی نبوده است. چرا؟ (زیرا طبق معانی عهد قدیم قربانی یعنی کشته شدن حیوان و منظور رنج دادن به کشته شده نبوده بلکه تقدیم خون او بر قربانگاه یا قدس الاقداس در نظر بود.) مرگ مسیح در جایگاه مقدس انجام نشد خون او در معبد یا قدس الاقداس ریخته و تقدیم نشده بود (از دیدگاه قانون یهودیان). و کشته شدن او در یک آیین مذهبی خاص انجام نشد. درست بر عکس! از بین بردن یک نفر محکوم بود. در معبد این عمل انجام نشد بنابراین بر ضد آیین قربانی گذراندن برای یهودیان بود؛ و اصلاً قربانی با آیین پر شکوه همانطوری که در معبد رفتار می شد و توسط آن اتحاد با خدا به اجرا در می آمد و بنابراین برکت به قوم داده می شد، چنین چیزی در مورد مرگ مسیح وجود نداشت. کشته شدن یک نفر محکوم بر روی صلیب این بدترین شکنجه در آن زمان بود، برای اینکه مردم ببینند و بترسند. از لحاظ آیین یهود، این عمل برکت نبود بلکه لعنت بود. لعنت «بر آن که بر دار آویخته شده است» (اعدا ۱: ۳۰).

«اما کسی که به دست بلند عمل نماید چه متوطن و چه غریب او به خداوند کفر کرده باشد پس آن شخص از میان قوم خود منقطع خواهد شد.»

یعنی کسی که بر ضد آیین مذهبی یهودی عمل کرده و واقعاً هدف داشته و با تعدد اینکار را کرده باید از بین برود. یعنی از قوم اخراج شود. مسیح را نیز بیرون از اورشلیم بردند، نه تنها بیرون از معبد، بلکه لعنت شد و بیرون از اورشلیم کشته شد.

تثنیه ۲۱:۲۳: «بدنش در شب بر دار نماند. او را البته در همان روز دفن کن، زیرا آنکه بر دار آویخته شود ملعون خدا است تا زمینی را که یهوه، خدایت، ترا به ملکیت می دهد، نجس نسازی.»

پولس نیز در رساله به غلاطیان به همین نکته اشاره کرده است. او عیسی را لعنت شده به خاطر ما می داند، چون او گناهان ما را به عهده گرفت. همانطور که می دانید، یهودیان چون شنبه روز مقدس بود، از پیلاطس خواستند که جسد عیسی را پایین بیاورند که بر بالای دار نماند چون ناپاک و لعنت آوراست. اینها همه بر عکس قربانی و آیین قربانی شدن است. بنابراین هیچ آیین یهودی در این مرگ نمی بینیم که می بایست از ناپاکی و دنیای معمولی جدا شود، اصلاً! پس قربانی در کار نبود. از دیدگاه خود عیسی، مرگش چه بود؟ اوج عمل رحمت، نه قربانی. «رحمت می خواهم نه قربانی». او طبق مر ۱۰:۴۵ زندگی خود را برای همه داد. رحمت و بخشش برای همه آورد و برای گناهان ما کشته شد (۱-قرن ۱۵:۳).

رومیان ۵:۶-۸: «زیرا هنگامی که ما هنوز ضعیف بودیم، در زمان معین، مسیح برای بی دینان وفات یافت. زیرا بعید است که برای شخص عادل کسی بمیرد، هر چند در راه مرد نیکو ممکن است کسی نیز جرأت کند که بمیرد. لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد.»

### رحمت می خواهیم نه قربانی!

با این تفصیل به مفهوم رحمت می رسیم. رحمت در اینجا به بخشش گناهکاران مربوط می شود. بنابراین به تدریج به مفهوم «یوم کیپور» نزدیک می شویم. یوم کیپور روزی بود که همه قوم با خدا آشتی می کردند و خدا توسط قربانی بخشش می کرد. از دیدگاه یهودیان و بنابراین از دیدگاه مسیحیان اولیه، مرگ مسیح، او را به کهنات نزدیک نمی کرد. از دیدگاه انجیل یوحنا، قربانی مسیح در ارتباط با قربانی برّه، در محوطه معبد در عید گذر یا عید فصح بود. عیسی نه تنها با مرگش معنی تمامی قربانی ها را از بین برد و اعلام گر از بین رفتن معبد بود، بلکه مسیح رابه عنوان کاهن اعلام می کرد. اما یادآوری می کنم که در انجیل متی، مرقس و لوقا و همچنین در رساله های پولس این موضوع کهنات مستقیماً به مسیح ربط داده نشده است، ولی می بینیم که در عبرانیان یعنی در حدود سال ۷۰ به این موضوع رسیده بودند. همانطور که می دانید، انجیل یوحنا بعد از سال ۷۰ نوشته شده، یعنی همانظوری که خود عیسی در انجیل یوحنا گفته بود، روح القدس آنها را به حقیقت کامل خواهد رساند، یعنی معنی زندگی مسیح و مخصوصاً راز مرگ او را آشکار خواهد کرد.

وقتی که می گوئیم مسیحیان اولیه، منظور چیست؟ منظور ما مسیحیانی هستند که در فلسطین زندگی می کردند و از یهودیت به آیین مسیح در آمده بودند و خیلی نزدیک به آیین یهود بودند. این افراد قبل از ویرانی معبد اورشلیم زندگی می کردند. اینان به خوبی موضوع کهنات در یهودیت را می شناختند و ظاهراً نمی توانستند تصور کنند که طبق آیین مذهبی، میان مرگ مسیح و قربانی شدن ارتباطی وجود دارد. آنها به مرور به این حقیقت رسیدند که توسط مرگ مسیح ما از گناه پاک شده ایم (ربط دادن به «یوم کیپور») و یوحنا همانطوریکه گفتیم درباره عید صعود می گوید که مسیح زنده، برپا شده در حال برکت دادن بالا می رود و گفتیم که این کار (برکت دادن) وظیفه

کاهن بزرگ است. پس روح القدس ما را به حقیقت کامل می‌رساند. ولی مسیحیان اولیه حتی یکی دو روز بعد از نزول روح القدس این نکته را هنوز درک نکرده بودند. چون نه در شخص عیسی و نه در مأموریتش و نه در مرگ او ظاهراً هیچ‌گونه رفتار کهناتی طبق آیین عهد قدیم وجود نداشت.

### اهمیت کهنات در عهد قدیم و جدید

سؤال این است که آیا نویسنده نامه به عبرانیان مطلبی اضافی در عهد جدید آورده است؟ یا تعمقی عمیق درباره ایمان آورده و نکته‌ای مهم را روشن کرده است؟ عیسی خود فرمود که ما فوراً نمی‌توانیم راز او را درک کنیم. او به نیکودیموس که تلویحاً از او پرسیده بود که «آیا تو پسر خدا هستی» در جواب گفته بود، آیا تو اینک ایمان آورده‌ای؟ راهی دراز برای درک اسرار در پیش داری. روز پنج‌شنبه مقدس هم به شاگردان گفته بود که روح القدس شما را به حقیقت کامل خواهد رساند (یوحنا ۱۶: ۱۳).

بنابراین کلیسا توسط روح القدس و همکاری ما، همیشه در راز عیسی تعمق می‌کند و می‌بینیم که تعلیم کلیسا همیشه در حال پیشرفت است. اگر هیچ وقت موضوع کهنات در مسیحیت مطرح نمی‌شد چیزی تعجب‌آور بود. زیرا یک دین بدون کاهن، بدون واسطه آن هم در آن زمان با علم به اینکه نه تنها در یهودیت بلکه در آیین زرتشت و حتی در میان بت پرستان نیز واسطه یا کاهن وجود داشت، سؤال بزرگ بود. اما سؤال دیگر آن است که اگر کلیسا بدون کاهن می‌بود و مسیح خود هیچ ارتباطی با کهنات نمی‌داشت بلکه بر ضد کهنات نیز صحبت می‌کرد، پس چطور مسیحیان می‌توانند ادعا کنند که مسیح تمام عهد قدیم را بر عهده گرفته و به کمال رسانیده است! چرا این موضوع را مطرح می‌کنیم؟ چون در قسمت اول بحث یادآوری کردیم که چقدر این مطلب در عهد قدیم مهم بوده و برای یهودیان خدمتی بزرگ و لازم می‌بود که کهنات در میان قوم خدا وجود داشته باشد. این مطلب را در چند

مرحله بررسی می‌کنیم. در مرحله اول در تورات موسی و در قسمت دوم در کتب تاریخی، بعد از تبعید و بعد از زمان مسیح، در تمام این مراحل اهمیت کهنات را بررسی خواهیم کرد.

خروج باب‌های ۲۵ تا ۳۱ مربوط به موضوع مهم قدس الاقداس و یا خیمه مقدس است که موسی باید برپا کند و آنقدر مهم است که تمامی جزئیات خیمه و ساختمان و غیره در آن ذکر شده و بعد از معبد، چگونگی انتخاب و تقدیس کاهن بزرگ و همچنین درباره کسانی که در این رابطه با او همکاری خواهند کرد، یعنی خدمتگزاران و کارگران برای ساختن خیمه، احکامی گفته شده است.

در باب‌های ۳۵ تا ۴۰ چگونگی ساختن معبد طبق فرمان خدا، چگونگی کار، چگونگی طرح قدس الاقداس و خیمه، جمع‌آوری پول و دوختن لباس برای کاهن بزرگ و ... احکامی ذکر شده است.

در کتاب مخصوص کاهنان یا کتاب لاویان از باب ۱ تا ۱۰، آیین قربانیها یعنی چگونه قربانی کردن و همه قوانین ریز و درشت آن و تقدیس کاهنان و غیره به تفصیل آمده است.

در لاویان باب‌های ۱۶ و ۱۷ علل ناپاکی کاهنان تشریح شده و اینکه چگونه باید در برابر گناهان مختلف کیفر شوند.

در لاویان باب‌های ۲۱ تا ۲۴، تقدیس کاهنان در زمان‌های مقدس یعنی اعیاد و معنایی که اعیاد دارند و تشریفات آن یعنی اجرای آیین مذهبی ذکر شده است.

باب‌های ۳ و ۴ کتاب اعداد، در مورد کاهنان، وظایف آنان، مأموریتشان، و تعداد قبایل لاویان است. باب‌های ۱۵ تا ۱۹، باز هم تکرار مراسم قربانی‌ها، مأموریت و قدرتهای کاهنان و لاویان، موضوع دود کردن کندر و جمع‌آوری پول برای نماز و معبد و باز هم مسأله ناپاکی کاهنان مطرح است. در کتابهای تاریخی اول و دوم سموئیل و پادشاهان و غیره، باز هم اهمیت

کاهن در میان قوم بیشتر می شود، چرا؟ چون وقتی که قوم به سرزمین موعود می رسد و در اورشلیم معبد برپا می کند، طبعاً هم پادشاه و هم کاهن در زندگی قوم اهمیت بیشتری پیدا می کند. تا زمان تبعید وضع بدین منوال بود، در تبعید، معبد یعنی کهنات از بین رفت. کاهن هم بدون معبد کاری نمی توانست انجام دهد. بنابراین در بازگشت از تبعید، اولین کاری که یهودیان آغاز کردند، ساختن دوباره معبد بود. اولین گروه که از بابل بازگشتند ابتدا پول جمع کردند و معبدی کوچک ساختند. به تدریج کاهنان وظایف سیاسی را نیز به عهده گرفتند. از آنجا که پادشاه در اسرائیل وجود نداشت، پس کاهن اهمیت بیشتر و بیشتر پیدا کرد و کاهن بزرگ مسؤولیت سیاسی را نیز برعهده گرفت. سلیمان وقتی که معبد را ساخت خودش به قوم برکت داد یعنی در نقش پادشاه و کاهن ظاهر شد. مسلماً جایی که زیر سلطه پادشاهان باشد، پادشاه اهمیت پیدا می کند، ولی آنگاه که پادشاهی از بین رفت، به جای آن کاهن اهمیت پیدا کرد.

در قرن دوم قبل از مسیح، خانواده کاهنان انقلابی، بر ضد یونانیان قیام کردند، در کتاب اول و دوم مکابیان، کاهنان هستند که مسؤولیت سیاست را برعهده گرفته، جنگیدند، پیروز شدند و خودشان پادشاهی را به دست گرفتند. خانواده ای از کاهنان «متیاس»، بر ضد یونانیها به پا خاستند، زیرا قصد یونانیها آن بود که تمدن خود را در اورشلیم نفوذ دهند و حتی در معبد بت برپا کنند، یعنی معبد را ناپاک گردانند. بنابراین دیگر کاهن نمی توانست در معبدی که ناپاک شده بود، وظایف خود را انجام دهد. پس آنها قیام کردند و به اتفاق قوم خود، با یونانیها جنگیدند و در نتیجه به سیاست وارد شده و مسؤولیت قوم را بر عهده گرفتند. شرح تمامی ماجرا در کتاب اول مکابیان باب ۱ و ۲ و باب ۴ آیات ۳۶ تا ۵۹ آمده است. بنابراین در می یابیم، آنانی که ابتدا در زمان موسی و هارون فقط مسؤولیت روحانی داشتند، اینک که به زمان مسیح می رسیم مسؤولیت مهم سیاسی بر عهده

می گیرند و در نتیجه در زمان انجیل می بینیم که رییس شورای عالی یهود همان کاهن بزرگ است. روم نیز به کاهن بزرگ اهمیت سیاسی داده بود و شورای عالی یهود می توانست تصمیماتی محدود بگیرد.

البته اختلاط مسؤولیت سیاسی با متولیان وظایف دینی جامعه، عواقب منفی نیز داشته است. پیامبران اعلام کردند که کاهن بزرگ بدون تردید از این قدرت به نفع خود استفاده می کند و پیامبران این را هشدار داده بودند ولی هیچ کس اعلام نکرده بود که باید کهنات را از بین ببریم. آنها (انبیا) گفته بودند کهنات باید اصلاح شود نه اینکه از بین برود. آنها انتقاد می کردند چون نمی خواستند کهنات از بین برود و با این انتقادات نشان می دادند که موضوع مهم است (یوشع ۵: ۱، ۱۳: ۸، عا ۵: ۲۱-۲۵، ملا ۲: ۱-۹، اش ۱۰: ۱-۱۶، ار ۲: ۸).

ارمیا ۷: ۱۲-۱۴: «و خداوند می گوید: اینک من نیز این را دیده ام. لکن به مکان من که در شیلو بود و نام خود را اول در آنجا قرار داده بودم بروید و آنچه را که به سبب شرارت قوم خود اسرائیل به آنجا کرده ام ملاحظه نمایید. پس حال خداوند می گوید: از آنرو که تمام این اعمال را به جا آوردید با آنکه من صبح زود برخاسته، به شما تکلم نموده سخن راندم اما نشنیدید و شما را خواندم اما جواب ندادید. از این جهت به این خانه که به اسم من مسمی است و شما به آن توکل دارید و به مکانی که به شما و به پدران شما دادم به نوعی که به شیلو عمل نمودم عمل خواهم کرد.»

معبد جایگاه خدا است، نه تنها جایگاه قربانی و آیین مذهبی که کاهنان باید اجرا کنند بلکه جایگاه خدا است. اگر قوم و کاهنان گناه کرده و بت پرستی کردند، پس باید معبد از بین برود. اما همان ارمیا نیز اعلام می کند که هیچ وقت خدمت کهنات و لایوان از بین نخواهد رفت.

ار ۳۳:۱۸: «از لایوان کهنه کسی که قربانیهای سوختنی بگذراند و هدایای آردی بسوزاند و ذبایح ذبح نماید از حضور من کم نخواهد شد.»  
این دو متن ظاهراً با یکدیگر تضاد دارند چرا؟ چون وقتی معبد طبق قول ارمیا از بین برود، چگونه کاهنان می‌توانند قربانی کنند. اتفاقاً در زمان تبعید یکی از ناراحتی‌های یهودیان طبق مزامیر این بود که دیگر مکانی برای قربانی نداشتند (مذبح و قربانگاه و...)، بنابراین ارتباط با خدا نیز از بین رفته بود. بن سیراخ می‌گوید که خدا با قوم خود عهد بسته و توسط این عهد می‌دانیم که کهنات هارون و ذریت او هیچ‌گاه از بین نخواهد رفت (بنسی ۷:۴۵، ۱۵:۲۴-۲۵).

بن سیراخ ۷:۴۵-۶: «او هارون را برخیزانید به عنوان مرد مقدس همانند موسی، برادر او از قبیله لاوی. او عهدی همیشگی و ابدی با او بست و به او کهنات مردم را برای همیشه عطا کرد. او را با لباس و ردای کهنات آراست و به او ردای باشکوه داد.»

۱۵:۴۵: موسی او را تقدیس کرده و او را با روغن مقدس مسح کرد و برای او عهد جاودانه بود و برای ذریت او، تا زمانی که آسمانها برجا است؛ و مردم را هم در نام خداوند برکت داد و آنهایی که نزدیک به او بودند از تمام قبیله. یعنی این عهد خداوند تا به ابد پابرجاست. چرا؟ چون این خدمت برای قوم لازم است و باید کاهن وجود داشته باشد.

بنسی ۱۵:۲۴-۲۵: «بنابراین عهد صلح با او منعقد کرد و او را هم رییس قدس الاقداس و هم قوم ساخت و به او و همینطور برای ذریت او قول داد که اجرا کند. و وقار کهنات برای ابد برای او بود.»  
عهد خداوند با کاهن بزرگ و بعد عهد خداوند با داود. یعنی چه؟ یهودیان

در زمان عیسی چون می‌دانستند که کاهنان بدرفتاری می‌کنند و از قدرت خود سوءاستفاده می‌نمایند و از طرفی نیز می‌دانستند که این کهنات باید تا به ابد برقرار باشد، بنابراین در انتظار احیای کهنات بودند. کهنات باید احیا شود و دوباره تقدیس گردد (ملا ۳:۳، ۱۴).

ملا ۳:۳-۴: «و مثل قالگر و مصفی کننده نقره خواهد نشست و بنی لاوی را طاهر ساخته، ایشان را مانند طلا و نقره مصفی خواهد گردانید تا ایشان هدیه‌ای برای خداوند به عدالت بگذرانند. آنگاه هدیه یهودا و اورشلیم پسندیده خداوند خواهد شد چنانکه در ایام قدیم و سالهای پیشین می‌بود.»  
فرستنده و فرشته عهد درباره چه کسی صحبت می‌کند. او کیست؟ فرستنده یهود و فرشته عهد یعنی کاهنان و خادمان معبد پاک شده، قربانی و هدیه خواهند آورد مثل زمان گذشته. پس احیای کهنات موضوع پیام انبیای اسرائیل در برهه‌ای از تاریخ بوده است.

فرقه اسینیان در عُمران، چون از معبد و کهنات انتقاد می‌کردند و رفتار کاهنان را ناپاکی و نجاست می‌پنداشتند، از خدمت در معبد امتناع می‌ورزیدند. اینان در صحرا در انتظار آن کهنات مقدس ماندند. ولی در انتظار نابودی آن نبودند، بلکه احیا و پاک شدن کهنات، منظور نظر این فرقه بود. تفسیر مزمو ۳۷ که در غار عُمران کشف شده است، تا اندازه‌ای به این موضوع اشاره دارد. ابتدا آیاتی از مزمو را بخوانیم.

مزمو ۳۷:۱۴-۱۵: «شیران شمشیر را برهنه کرده و کمان را کشیده‌اند تا مسکین و فقیر را بیندازند و راست روان را مقتول سازند. شمشیر ایشان به دل خود ایشان فرو خواهد رفت و کمانهای ایشان شکسته خواهد شد.»  
تفسیر این مزمو با بی‌ایمانان افرایم و منسی که برضد کاهن و افراد نزدیک او در زمان تجربه سخت دست بلند کرده بودند، در ارتباط بود.

مزمور ۳۷:۲۳ - ۲۴: «خداوند قدمهای ایشان را محکم می‌سازد، و در طریقه‌هایش سرور می‌دارد. اگر چه بیفتند افکنده نخواهد شد زیرا خداوند دستش را می‌گیرد.»

این متن مزمور است اما تفسیر آن در ارتباط با کاهن:

«کاهن، آن استاد عادل (اصطلاح خاص گروه اسبانیان است)، خدا به او امر فرمود که بر پا بایستد و او را انتخاب کرد و استوار نمود تا او برای خدا یک جماعت منتخبین که راه‌های آنها را هموار کرده، جمع‌آوری نماید.»

این دو متن نشان می‌دهد که آنها نمی‌خواستند اورشلیم و معبد کهنانت از بین بروند، بلکه می‌خواستند پاک و احیا شود اما در راه خدا. متون دوم کتابی است از همان نوشته‌های عُمران؛ کتابی است در ارتباط با لاویان به اسم وصیت نامه لاوی.

وصیت نامه لاوی ۱۸:۱-۱۴: «کاهن نوین» عنوان متن است:

«در نتیجه اعمالشان از طرف خداوند ضربه‌ای خواهند خورد و کهنانت از بین خواهد رفت، آن وقت خداوند یک کاهن نوین بر پا خواهد کرد که به او تمام سخنهاي خدا الهام خواهد شد و او عدالت را بر پا خواهد کرد بر زمین تا ابد الآباد. ستاره او در آسمان طلوع خواهد کرد مثل ستاره پادشاهی، پر از نور معرفت همانطوری که آفتاب در روز می‌تابد و در تمام جهان در باره جلال او صحبت خواهند کرد. او مثل خورشید بر زمین خواهد تابید و تمامی ظلمات زیر آسمان را از بین خواهد برد، بنابراین صلح و آرامش بر زمین حکمفرما خواهد شد...»

**وصیت نامه لاوی باب ۱۴:**

«اما من ای فرزندان عزیز می‌دانم که در آخر زمان بر ضد خداوند اعمال

کفرآمیزی را مرتکب خواهید شد و با این رفتار شرورانه بر ضد او دست بلند خواهید نمود و بدین جهت در میان تمام امتهای مورد تمسخر خواهید بود. اما پدر ما یعقوب (اسرائیل) از این بد رفتاری کاهنان که بر ضد نجات‌دهنده عالم خواهند نمود پاک و منزّه می‌باشد. آسمان از زمین پاکتر است و شما که مشعل‌های قوم اسرائیل هستید، می‌باید از امتهای پاکتر باشید، اما اگر شما در تاریکی شرارت فرو روید پس امتهای که در نایبایی به سر می‌برند، چه کار خواهند کرد. آنوقت شما کاهنان بر قوم ما لعنت فرود خواهید آورد چرا که نور تورات را که برای مّوّر ساختن انسانها داده شده بود از بین خواهد برد و تعالیم شما بر ضدّ اراده خدا خواهد بود. هدایای تقدیم شده به خداوند را خواهید دزدید و نیز قسمتهای خوب لاشه گوسفندان قربانی شده برای او را با فاحشه‌ها خواهید خورد. شما زنهای ازدواج کرده را ناپاک کرده و دختران باکره اورشلیم را نجس خواهید ساخت و با فاحشه‌ها و زنهای زناکار مراوده نموده و برای خود همسرانی از میان دختران امتهای انتخاب خواهید نمود، و آنها را با مراسم طهارتی بر ضد تورات طاهر خواهید ساخت و ازدواج شما همانند ازدواج در شهرهای سدوم و عموره خواهد بود. از مقام کهنانت خود برای تکبّر و فخر فروشی استفاده خواهید کرد و نه تنها بر ضد انسانها بلند خواهید شد بلکه بر ضد خدا نیز قیام خواهید نمود. زیرا با تمسخر مقام خود، آنچه را که مقدس است به نظر نجس خواهید نمود و به خاطر این رفتار پلید، خداوند معبدی را که برگزیده بود، از بین خواهد برد و شما در میان امتهای به اسارت برده خواهید شد و برای آنها مکروه خواهید بود...»

تفسیر این متن در رابطه با کاهنان اعظم است و اشاره به سلسله کهنانت هسونیان دارد که استاد عدالت به دست آنها کشته شده است.

اشاره متن به عبارت «دستهای خود را بر ضد نجات‌دهنده عالم بلند خواهید کرد...» در همین رابطه است. البته جمله اخیر و جملات دیگر نظیر آن در متن، به نظر اغلب متخصصین متون الهیات، توسط یک نفر مسیحی، بعدها

در متن وصیت نامه اضافه شده است. برای تعمق بیشتر لازم است که متن وصیتنامه در ارتباط با تفسیر مزمو ۳۷ قرائت و مقایسه شود.

مسیحیان در عهد جدید می‌گویند که عیسی همان مسیح است و همه چیز (منجمله کتب مقدسه) در او به کمال رسانیده شده است. با توجه به این نکته، باید جست‌وجو کرد که آیا در راز مسیح جلوه‌ای از کهنات دیده می‌شود؟ اگر چنین بنا شود، پس یهودیان نخواهند توانست عیسی را مسیح، یعنی به عنوان کامل‌کننده عهد قدیم بپذیرند. ولی اگر ادعا کنیم که مسیح کاهن اعظم ما است، باید در نظر داشته باشیم که این ادعا با طرز زندگی ظاهری او در تضاد است و می‌باید به دقت درباره راز مسیح و معنی کهنات در عهد قدیم و رابطه این دو با هم به تحقیقی جدی بپردازیم. در این تعمق می‌بایست مخصوصاً به معنی قوانین و مراسم اجرا شده در معبد و کلاً معانی آن در همه زمینه‌ها توجهی خاص مبذول داشت. باید درک کرد که این قوانین و آداب در ابتدا (در زمان موسی) به چه منظوری بوده و چه معنای را در بر داشته و نیز مفهوم ابتدایی کهنات چه بوده و عملکرد کاهنان را در زمان بشارت عیسی مسیح چگونه باید ارزیابی کرد و چرا پیامبران مختلف ظاهراً بر ضد کهنات سخن می‌گفته‌اند که در واقع حمله‌ای بوده بر ضد رفتار کاهنان بزرگ ولی نه به خود کهنات.

آنطور که پیداست زندگی و تعالیم مسیح ظاهراً ارتباطی با کهنات نداشته است، اما باید توجه داشت که در زمان بشارت عیسی مسیح بر روی زمین، اتفاقاتی روی داده که در آنها وساطت عیسی مسیح از انسانها به خوبی آشکار است ولی او این وساطت را نه تنها بر عهده گرفته، بلکه در وهله اول آن را احیا و سپس کاملاً پاک و دگرگون نموده است. برای تفهیم بهتر مطلب به دو مورد از مطالب و حقایق درباره عیسی مسیح اشاره می‌کنیم.

مثال نخست، فرموده عیسی مسیح درباره ویران شدن معبد و بنای آن در عرض سه روز است که اشاره‌ای آشکار به مرگ و رستاخیز خود و کالبد او به

عنوان معبد پاک و منزّه دارد.

مثال دوم، بر طبق مت ۲۶:۲۸، ۱-۱۱:۲۵، به قربانی شدن عیسی اشاره می‌شود:

مت ۲۶:۲۸: «زیرا که اینست خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود.»

اول قرن‌تیا ۱۱:۲۵: «و همچنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت: این پیاله عهد جدید است در خون من. هر گاه این را بنوشید به یادگاری من بکنید.» در این رابطه همچنین می‌باید به عهد قدیم، سفر خروج ۲۴:۶-۸ رجوع کرد.

خروج ۲۴:۶-۸: «و موسی نصف خون را گرفته، در لگن‌ها ریخت و نصف خون را بر مذبح پاشید، و کتاب عهد را گرفته به سمع قوم خواند. پس گفتند: هر آنچه خداوند گفته است، خواهیم کرد و گوش خواهیم گرفت. و موسی خون را گرفت و بر قوم پاشیده، گفت: اینک خون آن عهدی که خداوند بر جمیع این سخنان با شما بسته است.»

سهیم شدن در خون برای قوم با خدا به معنی سهیم شدن در یک زندگی است، زیرا همانطور که قبلاً گفته شد، در کتاب مقدس خون به معنی زندگی است. مسیح نیز در انجیل متی دقیقاً به همین موضوع اشاره می‌کند.

در کلیسای اولیه و نیز امروز، مراسم عشای ربانی که کلیسا طبق فرمان صریح مسیح اجرا کرده و می‌کند، در رابطه با آن کلام عهد جدید بوده که ما را با خون عیسی مسیح به عنوان قوم نوین جمع‌آوری می‌نماید. همانطور که مسیح نیز فرمود: «آن را به یادگاری من به جا خواهید آورد.»

اول قرن‌تیا ۱۰:۱۴-۲۲: «لهذا ای عزیزان من از بت پرستی بگریزید. به



خردمندان سخن می گویم: خود حکم کنید بر آنچه می گویم. پیاله برکت که آن را تبرک می خوانیم، آیا شراکت در خون مسیح نیست؟ و نانی را که پاره می کنیم، آیا شراکت در بدن مسیح نی؟ زیرا ما که بسیاریم، یک نان و یک تن می باشیم چونکه همه از یک نان قسمت می یابیم. اسرائیل جسمانی را ملاحظه کنید! آیا خورندگان قربانیها شریک قربانگاه نیستند؟ پس چه گویم؟ آیا بت چیزی می باشد؟ یا که قربانی بت چیز است؟ نی! بلکه آنچه امتهای قربانی می کنند، برای دیوها می گذرانند نه برای خدا؛ و نمی خواهیم که شما شریک دیوها باشید. محالست که هم از پیاله خداوند و هم از پیاله دیوها بنوشید؛ و هم از مایده خداوند و هم از مایده دیوها نمی توانید قسمت برد. آیا خداوند را به غیرت می آوریم یا از او توانا تر می باشیم؟»

در انجیل یوحنا ۱۹:۱۳-۱۵ اشاره شده که ساعت محکومیت عیسی در روز تهیه عید گذر، ساعت ششم در روز بوده است، دقیقاً در همان ساعتی که یهودیان طبق رسوم دیرینه خود شروع به ذبح بره ها برای قربانی می نمودند.

یوحنا ۱۹:۱۳-۱۵: «پس چون پیلاتس اینرا شنید، عیسی را بیرون آورده، بر مسند حکومت، در موضعی که به بلاط و به عبرانی جباتا گفته می شد، نشست. و وقت تهیه فصیح و قریب به ساعت ششم بود. پس به یهودیان گفت: «اینک پادشاه شما.» ایشان فریاد زدند: «او را بردار، بردار! صلیبش کن!» پیلاتس به ایشان گفت: «آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟» روسای کهنه جواب دادند که «غیر از قیصر پادشاهی نداریم.» پولس نیز مسیح را به عنوان بره قربانی شده برای نجات ما اعلام می کند:

اول قرنیتیان ۷:۵: «پس خود را از خمیرمایه کهنه پاک سازید تا فطیر تازه باشید، چنانکه بی خمیرمایه هستید زیرا که فصیح ما مسیح در راه ما ذبح شده است.»

فصح ما در واقع به معنی بره قربانی شده در عید گذر است. برای تعمق بیشتر و بهتر لازم است دو متن را در غلا ۲:۱۹-۲۰ و افس ۵:۲ با یکدیگر در رابطه با راز قربانی شدن مسیح مطالعه و مقایسه نمود:

غلا ۲:۱۹-۲۰: «زانرو که من به واسطه شریعت نسبت به شریعت مُردَم تا نسبت به خدا زیست کنم. با مسیح مصلوب شده ام ولی زندگی می کنم لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می کند. و زندگانی که الحال در جسم می کنم، به ایمان بر پسر خدا می کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد.»

افسیان ۵:۲: «و در محبت رفتار نمایید، چنانکه مسیح هم ما را محبت نمود و خویشتن را برای ما به خدا هدیه و قربانی برای عطر خوشبوی گذرانید.»

در ابتدا راز قربانی شدن مسیح برای ما در متن غلاطیان آنچنان روشن نبود، ولی پولس بعدها عمیق تر موضوع را در افسسیان مورد بحث قرار داده و راز قربانی بودن مسیح را آشکارتر می سازد. در مورد مسیح به عنوان کاهن در لوقا ۱۷:۱۱-۱۹ درباره ابرسان چنین می خوانیم:

لوقا ۱۷:۱۱-۱۹: «و هنگامی که سفر به سوی اورشلیم می کرد از میانه سامره و جلیل می رفت. و چون به قریه داخل می شد ناگاه ده شخص ابرص به استقبال او آمدند و از دور ایستاده، به آواز بلند گفتند: ای عیسی خداوند بر ما ترحم فرما. او به ایشان نظر کرده گفت: بروید و خود را به کاهن بنمایید. ایشان چون می رفتند طاهر گشتند. و یکی از ایشان چون دید که شفا یافته است، برگشته به صدای بلند خدا را تمجید می کرد. و پیش قدم او بروی در افتاده وی را شکر کرد. و او از اهل سامره بود. عیسی ملتفت شده گفت: آیا

ده نفر ظاهر نشدند، پس آن‌ه کجا شدند؟ آیا هیچکس یافت نمی‌شود که برگشته خدا را تمجید کند جز این غریب؟ و بدو گفت: برخاسته برو که ایمانت ترا نجات داده است.»

در این متن می‌بینیم که فقط یک جذامی برگشت و خود را به مسیح نشان داد و او را پرستش نمود. او موظف بود که طبق شریعت موسی پس از پاک شدن برود و خود را به کاهن نشان دهد، ولی در آنجا جز خود خداوند کسی دیگر کاهن نبود، بنابراین او که متوجه این مطلب شده بود به سوی مسیح بازگشت تا طبق شریعت خود را به او بنمایاند که پاک شده است. همینطور ما مسیحیان نیز برای سهیم شدن در صلیب مسیح، قربانی روحانی می‌گذرانیم تا نزد پدر برسیم. چنانکه در روم ۱:۱۲ و فی ۲:۱۷ آمده است.

رومان ۱:۱۲: «لهذا ای برادران شما را به رحمت‌های خدا استدعا می‌کنم که بدنهای خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شما است.»

فیلیپیان ۲:۱۷: «بلکه هرگاه بر قربانی و خدمت ایمان شما ریخته شوم، شادمان هستم و با همه شما شادی می‌کنم.»  
پس طبق این دو متن ما نیز بدنهای خود را قربانی زنده و مقدس برای خدا می‌کنیم و بدین گونه ما هم جزو کاهنان محسوب می‌شویم.

عبرانیان ۱۳:۱۵-۱۶: «پس به وسیله او قربانی تسبیح را به خدا بگذرانیم، یعنی ثمره لبهایی را که به اسم او معترف باشند. لکن از نیکوکاری و خیرات غافل مشوید، زیرا خدا به همین قربانیها راضی است.»

کتاب دوم خونخ باب ۷۰، در خصوص تولد اسرار آمیز ملکی صدق است. این باب درباره همسر نحر که برادر نوح بوده صحبت می‌کند. وی فرزندی

نداشت و نازا بود و یکباره در دوران پیری خود و در نزدیکی مرگش حامله شد و نحر که کاهن بود از زمان بسیار قدیم با او نزدیکی نکرده بود. پس صفونیم (اسم همسر نحر) ناراحت شد و خجالت کشید و تمام روز را پنهان می‌بود و هیچ کس به سر او پی نبرده بود. و چون ایام زایمان او رسید، نحر به یاد همسر خود افتاد و او را به خانه خود دعوت کرد تا با او صحبت کند و صفونیم نزد شوهر خود رفت و اینک او حامله و نزدیک به زایمان بود و چون نحر او را بدین گونه دید، خیلی ناراحت شده به او گفت: چطور تو مرتکب این عمل شدی ای زن؟ و مرا در برابر قوم رسوا کردی. حال از من دور شو و همانجا که تو در بطن خود این موجود را به وجود آوردی بدانجا برو که من دستم را روی تو بلند نکنم و ناپاک نشوم و در برابر خدا مرتکب گناه نشوم. صفونیم به شوهرش جواب داده گفت: اینک ای آقایم در زمان پیری من هیچوقت امیالی که در جوانان است دیگر در من وجود ندارد و من نمی‌دانم چگونه این طفل در بطن من به وجود آمد. نحر به گفته او ایمان نیاورد و دوباره به او گفت برو، دور شو مبادا ترا بزخم و در برابر خداوند گناهکار شوم.

و چون نحر چنین با همسرش صحبت می‌کرد، صفونیم (همسر او) به پای او افتاده مُرد. و نحر بسیار ناراحت شده و در دل خود گفت: آیا کلام من موجب مرگ او شد! الآن اینک تو خداوند تنها پر رحمت هستی چون دست من بر او دراز نشده است. جبرئیل فرشته بر نحر ظاهر شده گفت: فکر مکن که همسرت صفونیم به خاطر گناهی مرد، این طفل که از او متولد شده میوه پُر نشوی (همسر نحر را به فردوس می‌پذیرم) و نحر بزودی در خانه اش را بست و پیش برادرش رفته و همه ماجرا را برای او تعریف کرد و نوح به سوی اطلاق برادر عجله کرد و دید که اینک چهره زن برادرش واقعاً چهره فردی مرده است ولی رحم او در حالت زاییدن است. نوح به نحر گفت: ناراحت نباش ای برادر من، چرا که خداوند امروز عیب ما را پوشانید چون کسی از مردم این موضوع

را نمی‌داند و حال بزودی جسد این زن را به خاک بسپاریم و خداوند این عمل زشت ما را خواهد پوشانید. و او صفونیم را روی تخت جای داد به لباس سیاه او را پوشانیدند و در را بستند. نوح و نحر که وارد شدند تا صفونیم را به خاک بسپارند، طفل را دیدند که نزد جسد نشسته و لباس تن داشت و نوح و نحر بسیار متعجب شدند زیرا بچه با تن کامل و با دهان خود صحبت کرده و خداوند را سپاس می‌گفت. نوح و نحر از نزدیک او را به سختی نگریسته و گفتند: ای برادر این از خداوند است. و اینک مَهر کِهانت بر این طفل قرار داشت و او پر از جلال بود. نوح به نحر گفت: برادر اینک خداوند خیمه تقدس را نزد ما احیا کرده است و آنها بزودی بچه را گرفته، شستند و او را با لباس کِهانت پوشانیدند و نحر نانه‌ای تقدیس شده را به او داد و طفل آنها را خورد و او را ملکی صدق نامیدند...

خداوند صدای نحر را شنیده، شب در رؤیا ظاهر شد و به او گفت: اینک ای نحر خرابی و شرارت زمین خیلی وسیع شده و من دیگر تحمل آنرا ندارم. اینک فکر می‌کنم که بر زمین خرابی عظیمی به زودی بیاورم. اما برای این بچه نترس و ناراحت نباش ای نحر، زیرا به زودی زود آن فرشته ارشد، میکائیل را خواهم فرستاد و او این طفل را گرفته و او را در فردوس جا خواهد داد و او هیچوقت هلاک نخواهد شد و نخواهد مرد و من او را نشانه کرده‌ام و او کاهن کاهنان من خواهد بود تا به ابد. ملکی صدق که او را تقدیس کردم و از او یک قوم بزرگ به وجود خواهم آورد که مرا تمجید خواهند نمود.»

می‌بینیم که یهودیان در زمان نزدیک به مسیح در ارتباط با کِهانت در انتظار کِهانتی نوین که از هارون نیست بلکه از ملکی صدق سرچشمه می‌گیرد، بوده‌اند. نکته‌ای که برای ما فعلاً مهم است، این انتظار یهودیان برای احیای کِهانت در زمان مسیح از نسل ملکی صدق است. این کتاب قبل از عبرانیان نوشته شده، بنابراین می‌بینیم که انتظار یهودیان، مبنی بر اینکه می‌بایست قول خداوند بماند و اجرا شود و به کمال برسد و هیچ‌گونه نکته مهم از

تورات موسی لغو نشود، طبیعی بوده است. از جمله کِهانت و وساطت کاهن بزرگ. پس فرض کنیم در مسیحیت کِهانت وجود ندارد و مسیح کاهن نیست، این غیر ممکن است.

بنابراین برای یهودیانی که می‌خواستند مسیحی شوند این نکته دارای اهمیت بسیار بود که خوشبختانه نامه به عبرانیان جوابگوی این سؤال عمیق است و می‌بینیم که این واقعه می‌بایست در عهد جدید وجود داشته باشد و گرنه مسیحیت آیینی ناقص می‌بود.

### مسیح برتر از فرشتگان

در باب اول، از آیه ۵ تا ۱۴ در باره برتری پسر خدا بر فرشتگان سخن گفته شده است. چرا مسیح با فرشتگان مقایسه شده است؟ در نور رستاخیز مسیح، متون عهد قدیم روشن‌کننده چگونگی ارتباط مسیح با پدر است و اینکه مسیح در جلال به تخت نشسته و بر تمامی آفرینش قدرت یافته است. کم و بیش این متون عهد قدیم در باره جانشین داود و انتظار یهودیان در باره قول خدا مبنی بر این که مسیح پر جلال و پادشاه باید به جای داود بیاید، اهمیت می‌یابد. طبق روایات مسیحیان اولیه، تمامی این متون در انجیل یا در نوشته‌های پولس آورده شده بود، بطوری که برای آنها مطلبی عادی و روشن بود و پرسشی نداشتند. مثلاً در متن باب اول در آیه ۵: «من وی را پدر خواهم بود و وی مرا پسر خواهد بود»، این کلام خدا توسط ناتان نبی به داود گفته شده بود. ناتان از قول خدا به داود که تصمیم گرفته بود معبد بسازد، می‌گوید: «من برای تو خانه می‌سازم و نه تو برای من و کسی را همواره از ذریت تو بر کرسی سلطنت تو خواهم نشانند، و این شخص برای من مثل پسر خواهد بود». این گفته در دوم سموئیل ۷:۱۴ و در کتاب اول تواریخ ۱۷:۱۳ یادآوری شده است. در اینجا این موضوع طبیعتاً به عیسی ربط داده شده، که او همان پسر و همان داود نوین است که بر تخت سلطنت اسراییل تکیه خواهد زد. یعنی به

همان صورتی که در مزمور ۷:۲ گفته شده است.

«فرمان را اعلام می کنم. خداوند به من گفته است: تو پسر من هستی امروز تو را تولید کردم.» نه تنها نویسنده نامه به عبرانیان به این موضوع اشاره می کند، بلکه قبل از او، در نوشته های مختلف مثلاً در اعمال رسولان نیز به همین موضوع اشاره شده است (اعمال ۱۳:۳۳).

می بینیم که این تعلیم در اولین اعلام مژده برای کسانی که ایمان می آوردند بسیار عادی بود. مسیحیان در اولین دعوت از یهودیان، از این مزمور استفاده می کردند. نامه به عبرانیان نیز به همین شکل از این آیه استفاده می کند. در مزمور ۱۰۱-۱:۴۵ نیز، مسیح به عنوان پادشاه پیروز معرفی شده است. در عبرانیان ۱:۸ - ۹ آمده است:

«ای خدا تخت تو تا ابدالآباد است و عصای ملکوت تو عصای راستی است. عدالت را دوست و شرارت را دشمن می داری. بنابراین خدا، خدای تو، تو را به روغن شادمانی بیشتر از رفقای مسیح کرده است.»

این آیات، از مزمور ۴۵ آیات ۷ و ۸ گرفته شده است، همچنین از مزمور ۱۱۰:۱ نیز در اینجا استفاده شده، همچنانکه در آیه ۱۳ می گوید:

«به دست راست من بنشین، تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم.»

عنوان «خداوند» برای مسیحیان اولیه بسیار مهم بوده است. این عنوان از متی ۲۲:۴۳ از جواب مسیح به یهودیان گرفته شده است: «... خداوند به خداوند من گفت به دست راست من بنشین تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم.»

در ارتباط با رستاخیز مسیح، در متی ۲۶:۶۴ نیز همین متن را داریم. هم چنین در اولین اعلام مژده توسط پطرس، همین متن آمده است (اعمال ۲:۳۴) و همچنین در اول قرنیتیان ۱۵:۲۵ اشاره به همین آیه است. بسیار روشن است که عنوان «خداوند» در متن مزمور ۱۱۰، در میان مسیحیان اولیه و تعلیمات رسولان موضوعی عادی بوده است. در مزمور ۱۱۰ آیه ۴ می گوید:

«خداوند قسم خورده است و پشیمان نخواهد شد که تو کاهن هستی تا ابدالآباد به رتبه ملکیت صدق.»

نویسنده، در واقع مطلبی را که برای مسیحیان اولیه روشن بوده، ذکر کرده است، همانند رسالات پولس، متی و کتاب اعمال رسولان. او در ابتدا مسأله کاهن بزرگ به رتبه ملکیت صدق را مطرح می کند که هدف اوست، ولی این مطلب را به یکباره در همان ابتدا عنوان نمی کند. بنابراین در ابتدا با مطلبی بسیار مهم برای همه مسیحیان شروع می کند که همه آن را دانسته و قبول دارند. مثلاً در ۱۰:۱ می گوید: «تو ای خداوند، در ابتدا زمین را بنا کردی و افلاک مصنوعی تو است.» این آیه درباره مسیح است که بالاتر از همه امیدهای ماست؛ در واقع اوست آفریننده تمامی آسمانها و زمین، بنابراین در آیات ۱۱ و ۱۲ اعلام می شود که او پادشاه تمامی دنیا است (مزمور ۱۰۲:۲۷-۲۸). باز هم در این متن چند عنوان دیگر وجود دارند: علاوه بر پسر داود، پادشاه پیروز خداوند و مسیح، در آیات ۱۱ و ۱۲ به عنوان «پادشاه جهان»، «پسر» (۵:۱)، «نخست زاده» یعنی یکتا پسر، «خداوند و خدا»، معرفی شده است. یعنی اگر شما همه عناوین عیسی را در باب اول ملاحظه کنید، بیشتر در ارتباط با همان قول خداوند است که فرمود: مسیح پادشاه پر جلال خواهد آمد. اما این کافی نیست، باب دوم در آیات ۵ تا ۱۶ اضافه می کند که عیسی نه تنها خداوند و خداست، بلکه او انسان است و انسانیت ما را بر عهده گرفته است (۲:۵ تا ۱۶). نتیجه این تفکر در آیه ۱۶ آمده است:

«... زیرا که در حقیقت فرشتگان را دستگیری نمی نماید بلکه نسل ابراهیم را دستگیری می نماید.»

عیسی برادر ما و در نتیجه کاهن بزرگ است. برای مسیحیان اولیه این موضوع جدیدی بود چون در اناجیل به آنها اشاره نشده بود. «مسیح انسان است» بنابراین برادر ماست و حتی امروز که او را در جلال می بینیم، انسانیت

ما را به عهده دارد. این موضوع در پیوند با رنج و مرگ صلیب است تا با کاملاً همدردی نماید. اینجا نیز از متون معروف در عهد قدیم استفاده شده که درباره رنج و مرگ بوده است. یادآوری می شود که آیات ۶ تا ۹ از مزمور ۸ گرفته شده است. بخصوص در آیات ۷ و ۸ می گوید:

«او را از فرشتگان اندکی پست تر قرار دادی و تاج جلال و اکرام را بر سر او نهادی و او را بر اعمال دستهای خود گماشتی. و همه چیز را زیر پایهای او نهادی.»

همچنین عبرانیان ۲: ۱۲ که می گوید: «اسم تو را به برادران خود اعلام می کنم، در میان کلیسا تو را تسبیح خواهیم خواند»، از مزمور ۲۲: ۲۲ گرفته شده است:

«نام تو را به برادران خود اعلام کردم. در میان جماعت تو را تسبیح خواهیم خواند.»

این مزمور برای مسیحیان اولیه مزمور خاص «رنج و مرگ مسیح» بود که نویسنده آن را در متن خود آورده است. طبق انجیل یوحنا، مسیح بعد از رستاخیز، ما را «برادران خود» دانست (۱۷: ۲۰).

برای نویسنده نامه به عبرانیان، عیسی با مرگ خود نه تنها انسانیت ما را به عهده گرفت، بلکه تا مرگ ما را همراهی کرد و ما برادران او شده ایم. بنابراین برای مسیحیان اولیه، تعمق بر مزمور ۲۲ در ارتباط با مرگ مسیح، مطلبی عادی بوده است. خداوند، پادشاه و مسیح توسط مرگ، برادر ما شده و با ما می ماند و او را در جلال می بینیم. بنابراین مسیح از هر دیدگاه، بالاتر از فرشتگان است. طبعاً این سؤال پیش می آید که چرا نویسنده نامه به موضوع فرشتگان اشاره کرده است. فرشتگان در عهد جدید نسبت به امروز خیلی بیشتر اهمیت داشتند.

(افسیان ۲۰: ۲، ۲۱، کولسیان ۱: ۱۶، ۱۰: ۲، ۱۵، و اول پطرس ۳: ۲۲)

برای مسیحیان اولیه این موضوع اهمیت داشته و در تعلیمات رسولان نیز آمده که مسیح به مرتبه ای بالاتر از فرشتگان رسیده است.

در اینجا نکته ای کاملاً جدید وجود دارد. کاهن یعنی واسطه ارتباط و وساطت میان خدا و انسان؛ بنابراین عیسی که هم پسر خداست و هم برادر ما شده است، از همه بهتر می تواند این مأموریت را بر عهده بگیرد. پس به خاطر مرگ در انسانیت خود، جلال یکتا پسر به او داده شده است و امروز او را نزد پدر نشسته، در جلال می بینیم. پس هم نزد پدر است و هم برادر ماست؛ و در واقع او واسطه و میانجی است. او عنوان جدیدی می آورد و آن، «کاهن بزرگ پر رحمت و وفادار» است. این موضوع در واقع مایه اصلی این نامه است. برای اینکه پسر خدا این مأموریت را به عهده بگیرد، می بایستی برادر ما شود. بنابراین به راز «تن گیری» و بیشتر به «مرگ» مسیح اهمیت می دهد. دلیل اهمیت دادن به مقایسه عیسی با فرشتگان را باید در پیوند با این موضوع درک کرد. در زمان عیسی و مسیحیان اولیه، یهودیان به فرشتگان اهمیت زیادی به عنوان «میانجی» می دادند. بنابراین می بینیم که اشاره نویسنده بجاست، چون او هم می دانسته که برای یهودیان فرشتگان چقدر با اهمیت بودند. بخصوص اینکه برخی از فرشتگان میان خدا و انسان نقش واسطه و میانجی را داشته اند. مثلاً با رجوع به متن وصیت نامه دان باب ۶ آیات ۱ تا ۵، که از وصیت نامه های دوازده گانه پسران یعقوب است، می خوانیم که:

«حال از خداوند بترسید، ای پسران ما و مواظب شیطان باشید و هم چنین از ارواح او. نزد خدا بیایید و نزد آن فرشته ای که برای شما شفاعت می کند؛ چون او میان خدا و انسانها واسطه است و برای نجات قوم برگزیده با قدرت دشمن شما مبارزه خواهد کرد، بنابراین دشمن شما کوشش می کند تا کسانی که خداوند را پرستش می کنند لغزش دهد. زیرا شیطان می داند که روزی اگر اسراییل کاملاً ایمان بیاورد، قدرت آن دشمن از بین خواهد رفت زیرا

فرشته سلامتی به اسرائیل قدرت خواهد داد تا او در عمق گناه فرو نرود.»  
در این متن سه بار به فرشته، در برابر آن فرشته (یعنی شیطان) اشاره شده است. فرشته ای برای اسرائیل دعا می کند، چون او میان خدا و انسان واسطه و آرامش بخش است. در وصیت نامه لاوی هم باب ۵: ۶ چنین متنی را داریم که درباره رؤیای لاوی است.

«بعد از این، فرشته درهای آسمان را بر من گشود و قدس الاقداس را دیدم و کرسی پر جلال خدای تعالی را دیدم. به فرشته گفتم: خواهشمندم خداوندنا سمت را به من بیاموز تا در روزهای بدی بتوانم تو را صدا کنم. او جواب داد که من آن فرشته هستم که برای قوم اسرائیل دعا می کنم، شفاعت می کنم تا اینکه از بین نرود، زیرا همه ارواح بدی بر ضد او (قوم اسرائیل) حمله می کنند.»

شفاعت و دفاع از قوم برگزیده بر ضد قدرتهای بدی. همین موضوع در «صعود اشعیای نبی» آمده است:

۷: ۲۱: «و چون به آن فرشته صحبت می کردم، فرشته ای بسیار پر جلال به من مکتوبی نشان داد که مثل کتابهای این دنیا نبودند و او برای من این کتابها را باز کرد.»

مهم این است که این فرشته پر جلال مانند مسیح است که در دست او، آن مکتوبی که هیچ کس نمی تواند آن را بگشاید قرار دارد. اگر شما این موضوع را قدری درک کنید، برخی مطالب را در عهد جدید و عهد قدیم بهتر درک خواهید کرد. پولس نیز تأکید می کند که عیسی مسیح تنها واسطه ما است.

اول تیمو ۲: ۵: «زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد.»

در دانیال ۹: ۱۰-۱۴ که درباره جنگ فرشتگان است، سخن از فرشته ای به اسم میکائیل به معنی «کیست مثل خدا» آمده است. میکائیل فرشته قوم برگزیده

است که مأموریت دارد که از این قوم، بر ضد ارواح بد محافظت کند.

دانیال ۱۰: ۹-۱۴: «اما آواز سخنانش را شنیدم و چون آواز کلام او را شنیدم به روی خود به زمین افتاده، بی هوش گردیدم. که ناگاه دستی مرا لمس نمود و مرا بر دو زانو و کف دستهایم بر خیزانید. و او مرا گفت: «ای دانیال مرد بسیار محبوب! کلامی را که من به تو می گویم فهم کن و بر پایهای خود بایست زیرا که الآن نزد تو فرستاده شده ام.» و چون این کلام را به من گفت لرزان بایستادم.

و مرا گفت: «ای دانیال مترس زیرا از روز اول که دل خود را بر آن نهادی که بفهمی و به حضور خدای خود تواضع نمایی سخنان تو مستجاب گردید و من به سبب سخنان آمده ام. اما رییس مملکت فارس بیست و یک روز با من مقاومت نموده و میکائیل که یکی از رؤسای اولین است به اعانت من آمد و من در آنجا نزد پادشاهان فارس ماندم. و من آمدم تا تو را از آنچه در ایام آخر بر قوم تو واقع خواهد شد اطلاع دهم زیرا که این رؤیا برای ایام طویل است.»

فرشته امپراتوری پارس، همانند میکائیل، رییس فرشتگان است. اگر توجه کنیم که دانیال نبی در چه زمانی زندگی می کرده (به قول بعضی ها دانیال نبی در زمان تبعید زندگی می کرده، که قلمرو پارس دشمن اسرائیل بوده است)، این متن به خوبی روشن می شود. فرشته میکائیل که یکی از بزرگترین فرشتگان است، عهده دار دفاع از قوم برگزیده است. بنابراین فرشته میکائیل با امپراتوری فارس جنگ دارد. این مطلب یکی از سرچشمه های دیدگاه یهودیان نسبت به فرشتگان، یا نسبت به عمل یکی از فرشتگان یعنی میکائیل است که واسطه و مدافع قوم برگزیده محسوب می شود. همچنین در دانیال ۱۰: ۲۰ آمده است:

«پس گفت: «آیا می دانی که سبب آمدن من نزد تو چیست؟ و الآن بر

می‌گردم تا با رئیس فارس جنگ نمایم و به مجرد بیرون رفتنم اینک رئیس یونان خواهد آمد.»

در دانیال ۱:۱۲ نیز اشاره ای به این موضوع شده است:

دانیال ۱:۱۲: «و در آن زمان میکائیل، امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده است خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتی به وجود آمده است تا امروز نبوده و در آن زمان هر یک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد.»

باز هم رییس بزرگ، میکائیل، نزد قوم برگزیده ایستاده و از آنها دفاع می‌کند. اما می‌توانیم به مطلبی قدیمی تر از این همه، یعنی قبل از تبعید، به آن فرشته خداوند که همراه قوم برگزیده در زمان عبور قوم از صحرای سینا بوده اشاره کنیم:

خروج ۲۳:۲۰-۲۳: «اینک من فرشته ای پیش روی تو می‌فرستم تا تو را در راه محافظت نموده، بدان مکانی که مهیا کرده‌ام برساند. از او با حذر باش و آواز او را بشنو و از او تمرد منما زیرا گناهان شما را نخواهد آمرزید، چون که نام من در اوست. و اگر قول او را شنیدی و به آنچه گفته‌ام عمل نمودی، هر آینه دشمن دشمنانت و مخالف مخالفانت خواهم بود، زیرا فرشته من پیش روی تو می‌رود و تو را به آموزیان و حثیان و فرزندان و کنعانیان و حویان و یبوسیان خواهد رسانید و ایشان را هلاک خواهم ساخت.»

### هدف نامه به عبرانیان چیست؟

جلسه امروز را با یک سؤال آغاز می‌کنیم که ایمان و زندگی ما مسیحیان چگونه باید عمیق تر شود که بتوانیم در برابر اتفاقات زندگی ایستادگی کنیم؟ اتفاقات آن زمان (بعد از سال ۷۰) برای یهودیان پراکنده و اخراج شده از

خدمت و کهنات یهودی، بسیار سخت بوده‌اند. هدف نویسنده نامه به عبرانیان این بوده که چگونه ایمان بر زندگی با مسیح را باید عمیق تر ساخت که بتوان ایستادگی کرد. ما تا به حال دیده‌ایم که این نامه یک موعظه است برای جلسه یا جماعتی از مسیحیان، همانطور که در آن زمان، در خانه‌های مختلف داشته‌اند.

مثلاً بر طبق اعمال رسولان باب ۷:۲۰-۸: «و در اول هفته چون شاگردان به جهت شکستن نان جمع شدند پولس در فردای آن روز عازم سفر بود، برای ایشان موعظه می‌کرد و سخن او تا نصف شب طول کشید. و در بالا خانه‌ای که جمع بودیم چراغ بسیار بود.»

در روز اول هفته یعنی یکشنبه. جلسه مسیحیان در روز یکشنبه برای تقسیم نان تشکیل می‌شد. به احتمال قوی این نامه، موعظه‌ای برای چنین جلسات بوده است. مثال دیگر اول قرنتیان ۱۴:۲۶:

«پس ای برادران مقصود این است که وقتی که جمع شوید، هر یکی از شما سرودی دارد، تعلیمی دارد، زبانی دارد، مکاشفه‌ای دارد، ترجمه‌ای دارد، باید همه به جهت بنا بشود.»

جلسات ایمانداران در کلیسای اولیه با سرود و حتماً با خواندن کتاب مقدس همراه بوده است، چون از قبل در کنیسه‌ها هم چنین رسمی وجود داشته و دعا و نماز بر طبق رسوم کنیسه‌ای برقرار بوده است. آیین کلامی با خواندن کلام، سرود و دعا و تعلیم یا موعظه و در قسمت دوم، تقسیم نان انجام می‌شده است. در قسمت اول بحث ببینیم که موعظه چگونه شروع می‌شود.

عبر ۱:۱ تا ۴: «خدا پس از اینکه بارها و به شیوه‌های گوناگون از مدت‌ها پیش با پدران ما به وسیله پیامبران سخن گفت، در این روزهای واپسین، به وسیله پسر که وی را وارث همه چیز برقرار داشته و به وسیله او جهانها آفریده، با ما سخن گفته است. درخشش شکوهش و خاتم ذاتش، این (پسر) که همه

چیز را به سخن قدرتمندش داراست، پس از زدودن گناهان به راست اعلیٰ علیین در بلندیا نشسته است. آنچه آن بر فرشتگان برتر گردیده که نامی را که به میراث برده، بر (نام) آنان والاتر می باشد (از ترجمه جدید Tob).

دو نکته را در این مقدمه در نظر می گیریم:

۱- طبق این متن، موعظه به عبرانیان در رابطه با آیین کلام است آنگونه که یهودیان عادت داشتند. «خدا با ما سخن گفته است» به وسیله پدران ما، قبل از زمان حضرت ابراهیم و امروز نیز در این روزهای واپسین به وسیله کسی دیگر یعنی آن «پسر» سخن می گوید. البته درباره رفتار خدا که «سخن گفته و می گوید» ممکن است تعجب کنیم، چرا؟ چون حق ما نبوده و نیست، ما گناهکاریم و خدا است که باب گفتگو را باز می کند. این تعجب آور است و ما را غرق تشکر می کند، زیرا خدا نزد ما آمده و ما را محبت می کند. در ادامه می گوید که «آدمی چیست که از وی یاد آوری» (۶:۲)، یا پسر انسان که از وی دیدار کنی؟»، ما درک می کنیم که چون خدا بدین گونه رفتار کرده، پس ما نیز مسؤولیت داریم، باید به کلام خدا خیلی توجه کنیم و آن را با قلب پاک بپذیریم، همان طوری که لوقا در مثل بزرگ و بذر یادآوری کرده، کلام پاشیده می شود، مهم آنست که بپذیریم و میوه بیاوریم.

۲- نه تنها خدا صحبت می کند بلکه عمل هم می کند. این را در آیین مذهبی مسیحیان می بینیم، خدا در زندگی ما، یعنی در کلیسا دخالت می کند، نه تنها در قدیم در زمان ابراهیم و اسحاق و یعقوب بلکه امروز؛ و توسط این عمل نشان می دهد که کلام او جدی و مؤثر است. عمل چیست؟ یادآوری پیروزی مسیح و مرگ و رستاخیز او بر گناهان ما. همان طور اینجا در یک جمله از آیه ۱ تا ۴ دو قسمت وجود دارد: ۱- کلام خدا و ۲- راز مسیح.

خدا به وسیله پسر خود سخن گفته است، پسری که زندگی خود را برای ما

فدا کرده، صعود نموده و اینک در دست راست اعلیٰ علیین نشسته و سرچشمه زندگی ما است. این عمل خداست. از روز انسان شدن یکتا پسر یعنی عیسی، آن سخن خدا توسط او به صورت کامل به ما رسیده است، او کیست؟ در آیه ۳ می گوید: درخشش شکوهش و خاتم ذاتش... چرا؟ زیرا او پسر است و در او کلام خدا به کمال رسید. بنابراین، این کلام زندگی ما را عوض می کند چون در این کلام و در این عمل توسط گذر مسیح الهام خدا به کمال رسیده است. اینجاست که می توانیم بگوییم سخن و اعمال خدا در مسیح یکی شدند. البته سخن گویای این نویسنده در این مقدمه، مطلبی مهم برای ما نمی گوید و در واقع به نقطه اساسی این نامه در این مقدمه یعنی به کهنات، اشاره نشده است. مسیح پسر است، مسیح کلام خدا و درخشش شکوهش و خاتم ذاتش است، ولی ما می دانیم که هدف اصلی نامه این است که او کاهن ما است، ولی به این مطلب اشاره نشده است، البته در معنا می توان این مفهوم را نیز استفاده کرد، زیرا مسیح، پسر و کلام خداست و به ما برکت خدا را داده و ما را نجات بخشیده است و عبارت «نامی را که به میراث برده»، تماماً اشاره به این است که او (کلمه) برکت خدا را می دهد و گناهان ما را می بخشاید. کاهن بزرگ در زمان یهودیت نیز دارای همین وظیفه بود. نویسنده فوراً به این موضوع اشاره نمی کند چون نمی خواهد به این موضوع جدید یعنی کهنات عیسی بلافاصله در آغاز متن اشاره کند و شنوندگان را به حیرت بیندازد. او ابتدا زمینه سازی می کند. همانطور که گفته شد، کاهن باید خود پاک شود (توسط قربانی برای خود) تا بتواند وارد قدس الاقداس شده و بعد در آنجا در جواب سخنی از خدا بشنود و برکت خدا را ابلاغ کند. بنابراین در مقدمه نامه، به کلمه «کاهن» اشاره نشده، ولی به عمل او اشاره شده است. پس از این مقدمه، قسمت اول نامه آغاز می شود که بیانی سنتی و عادی درباره مسیح است، زیرا مملو از اشارات به عهد قدیم است و مطلب جدیدی به مسیحیان نمی گوید؛ بنابراین بخش اول نامه به عبرانیان در



واقع زمینه سازی برای مطالبی است که نویسنده قصد عنوان کردن آن را دارد.

عبرانیان ۱:۱ تا ۳:۱: «خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریقه‌های مختلف به وساطت انبیاء به پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر به ما به وساطت پسر خود متکلم شد که او را وارث جمیع موجودات قرار داد و به وسیله او عالمها را آفرید؛ که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و به کلمه قوت خود حامل همه موجودات بوده، چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید، به دست راست کبریا در اعلیٰ علیین بنشست، و از فرشتگان افضل گردید، به مقدار آنکه اسمی بزرگتر از ایشان به میراث یافته بود. زیرا به کدام یک از فرشتگان هرگز گفت که «تو پسر من هستی. من امروز تو را تولید نمودم» و ایضاً «من او را پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود»؟ و هنگامی که نخست زاده را باز به جهان آورد می گوید که «جمیع فرشتگان خدا او را پرستش کنند.» و در حق فرشتگان می گوید که «فرشتگان خود را باها می گرداند و خادمان خود را شعله آتش.» اما در حق پسر: «ای خدا تخت تو تا ابد آباد است و عصای ملکوت تو عصای راستی است. عدالت را دوست و شرارت را دشمن می داری. بنا بر این خدا، خدای تو، تو را به روغن شادمانی بیشتر از رفقاییت مسح کرده است.» و (نیز می گوید): «تو ای خداوند در ابتدا زمین را بنا کردی و افلاک مصنوع دستهای تو است. آنها فانی، لکن تو باقی هستی و جمیع آنها چون جامه، مندرس خواهد شد و مثل ردا آنها را خواهی پیچید و تغییر خواهند یافت. لکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهند شد.» و به کدام یک از فرشتگان هرگز گفت: «بنشین به دست راست من تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم؟» آیا همگی ایشان روحهای خدمتگذار نیستند که برای خدمت آنانی که وارث نجات خواهند شد، فرستاده می شوند؟

«لهذا لازمست که به دقت بلیغ تر آنچه را شنیدیم گوش دهیم، مبادا که از

آن ربوده شویم. زیرا هرگاه کلامی که به وساطت فرشتگان گفته شد برقرار گردید، به قسمی که هر تجاوز و تغافل را جزای عادل می رسید، پس ما چگونه رستگار کردیم اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم؟ که در ابتدا تکلم به آن از خداوند بود و بعد کسانی که شنیدند، بر ما ثابت گردانیدند. در حالی که خدا نیز با ایشان شهادت می داد به آیات و معجزات و انواع قوت و عطایای روح القدس بر حسب اراده خود.

زیرا عالم آینده ای را که ذکر آن را می کنیم مطیع فرشتگان نساخت. لکن کسی در موضعی شهادت داده، گفت: «چیست انسان که او را به خاطر آوری یا پسر انسان که از او تفقد نمایی؟ او را از فرشتگان اندکی پست تر قرار دادی و تاج جلال و اکرام را بر سر او نهادی و او را بر اعمال دستهای خود گماشتی. همه چیز را زیر پایهای او نهادی.» پس چون همه چیز را مطیع او گردانید، هیچ چیز را نگذاشت که مطیع او نباشد. لکن الآن هنوز نمی بینیم که همه چیز مطیع وی شده باشد. اما او که اندکی از فرشتگان کمتر شد می بینیم، یعنی عیسی را که به زحمت موت تاج جلال و اکرام بر سر وی نهاده شد تا به فیض خدا برای همه ذائقه موت را بچشد. زیرا او را که به خاطر وی همه و از وی همه چیز می باشد، چون فرزندان بسیار را وارد جلال می گرداند، شایسته بود که رئیس نجات ایشان را به دردها کامل گرداند. زانرو که چون مقدس کننده و مقدسان همه از یک می باشند، از این جهت عار ندارد که ایشان را برادر بخواند. چنان که می گوید: «اسم تو را به برادران خود اعلام می کنم و در میان کلیسا تو را تسبیح خواهیم خواند.» و ایضاً: «من بروی توکل خواهم نمود.» و نیز: «اینک من و فرزندانم که خدا به من عطا فرمود.» پس چون فرزندان در خون و جسم شراکت دارند، او نیز همچنان در این هر دو شریک شد تا به وساطت موت، صاحب قدرت موت یعنی ابلیس را تباه سازد و آنانی را که از ترس موت، تمام عمر خود گرفتار بندگی می بودند، آزاد گرداند. زیرا که در حقیقت فرشتگان را دستگیری نمی نماید بلکه نسل

ابراهیم را دستگیری می نماید. از این جهت می بایست در هر امری مشابه برادران خود شود تا در امور خدا رئیس گهنه ای کریم و امین شده، کفاره گناهان قوم را بکند. زیرا که چون خود عذاب کشیده، تجربه دید استطاعت دارد که تجربه شدگان را اعانت فرماید. بنابراین، ای برادران مقدس که در دعوت سماوی شریک هستید، در رسول و رئیس گهنه اعتراف ما یعنی عیسی تأمل کنید.»

با توجه به شرحی که پیشتر داده شد، باب اول و دوم نامه به عبرانیان را از نظر موضوعی می توان به دو بخش تقسیم کرد:  
بخش اول: مقام مسیح؛ تفسیر پسر خدا برتر از فرشتگان.  
بخش دوم: مسیح، کاهن بزرگ.

### مسیح پادشاه پر جلال

انتهای بخش اول و قبل از آغاز بخش دوم، اشاره علنی است به «کاهن بزرگ» که زمینه سازی برای بخش دوم محسوب می شود. بر طبق سنت کلیساهای قدیم و کلیساهای بیزانتینی، امروز یک شمایل بزرگ از مسیح در جلال به جای صلیب نصب شده است. از چه زمانی این تعویض صورت گرفته؟ نمی دانم. نکته مهم برای نجات ما، صلیب مسیح بوده است؛ ولی بعد از سالها متوجه شدیم که بعد از صلیب، اتفاقاتی دیگر هم روی داده است. نقطه عطف نامه به عبرانیان و بنابراین تعمق کلیسا، مسیح در جلال است، مسیحی که امروز زنده، نزد پدر حاضر است. نویسنده در این نامه، به محور زندگی کلیسا و نماز کلیسایی اشاره دارد؛ زیرا عیسی کاهن بزرگ است، اوست که دعاها و سپاسگزاری ما را به نزد پدر می رساند و اوست که برای ما دعا و استغاثه می کند و دعا و سپاسگزاری ما، شرکت در دعا و سپاسگزاری اوست. از این جهت، کلیسا از نظر زمانی در «میان صعود مسیح و آمدن پر جلال مجدد او» قرار دارد. این انتظار، هدف آمدن پر جلال اوست. نگاه

کلیسا و تعمق آن در این زمان، بر «جلال» عیسی است. این مطلب را در بخش اول و دوم و سوم نامه به عبرانیان می بینیم. در آیه ۴، جمله مقدماتی طولانی وجود دارد که به این موضوع اشاره می کند: «آنچنان بر فرشتگان برتر گردیده که نامی را که به میراث برده که از (نام) آنان والا تر می باشد». در واقع این آیات، تعمق بر عیسی مسیح رستاخیز کرده است که به «او» گفته شد و نه به فرشتگان: «تو پسر من هستی» (مزمور ۲)، «من هستم که امروز تو را هستی بخشیدم». از لحاظ ترجمه، این جمله قدری دشوار است، ترجمه تحت اللفظی آن عبارت است از: «من هستم که به تو هستی بخشیدم امروز»، حال باید دید که مقصود از «امروز» چه روزی است؟ البته روز رستاخیز، نه روز تولد. تولد نوین مسیح، رستاخیز او از مرگ است. آیات مذکور از مزمور دوم گرفته شده که تقدیس پادشاه یعنی مسیح را اعلام می کند و مسیحیان اولیه این مزمور را حفظ کرده و آن را در نور رستاخیز می خواندند.

مزمور ۲: ۶: «و من پادشاه خود را نصب کرده ام، بر کوه مقدس خود صهیون.» فرمان را اعلام می کنم؛ خداوند به من گفته است: «تو پسر من هستی امروز تو را تولید کردم.»

برای یهودیان، این آیات مربوط به انتخاب کردن یک پادشاه نوین بود که پیروز خواهد شد، اما برای مسیحیان، در ارتباط با پادشاهی مسیح و رستاخیز او، معنی بسیار عمیق تری دارد. مسیح از این پس، مسیح پر جلال است، مسیحی که بعد از رستاخیز، بر تمامی دشمنانش پیروز شده است.

رومیان ۱: ۴: «و به حسب روح قدوسیت، پسر خدا به قوت معروف گردید از قیامت مردگان یعنی خداوند ما عیسی مسیح.»

در ابتدای نامه، نویسنده به مسایل معروف و شناخته شده در میان مسیحیان اشاره می کند. این نوع تعمق یعنی «عیسی در جلال» نه تنها در آغاز بخش

اول اشاره شده، بلکه در قسمت دوم نیز اشاره شده است. نکته دیگر اینکه، در عبر ۳:۲، این اقتدار که مسیح در جلال دارد، بسیار بالاتر از قدرت موسی است؛ به چه دلیل؟ چون او پسر است (۳:۶)، ولی موسی فقط خادم است (۳:۵). در باب ۷ آیه ۱ به بعد، شروع توضیحات مفصلی است که مسیح را به عنوان کاهنی بزرگ به رتبه ملکی صدق معرفی می کند. در ۳:۷ می گوید که وی (ملکی صدق) را نه پدری هست و نه مادری و نه شجره ای و روزهایش را آغازی نیست و نه زندگیش را پایانی... این ملکی صدق همانند شده به پسر خدا، برای همیشه کاهن باقی می ماند. عبارت «به رتبه ملکی صدق جاودانه کاهن هستی» از مزمور ۱۱۰ استفاده شده است، از مطلبی که مسیحیان قبلاً می دانستند که در ارتباط با اقتدار کامل مسیح است (۷:۲۸). نگرش نویسنده این است که مسیح در جلال کامل شده و سپس می گوید که چگونه و از چه راهی به آنجا رسیده است، مسلماً از راه صلیب و رنج، ولی هدف رنج و صلیب این بود که او رستاخیز کند و برفراز آسمان قرار گیرد (۷:۲۶).

بنابراین امروز او را می بینیم که زنده و پیروز نزد پدر حاضر است، این نکته، نکته ای مهم در نامه به عبرانیان است که جنبه مکاشفه ای دارد. اما این سوال پیش می آید که چرا امروز در کلیسای ما علامت صلیب وجود دارد؟ و پاسخ آن است که این صلیب، صلیب پر جلال است. معمولاً در کلیساهای مختلف نشان داده می شود که صلیب، تنها وسیله رنج و کشته شدن بردگان و علامتی شوم نیست، بلکه راهی به سوی جلال است. صلیب پر جلال، در واقع مثل درختی است که میوه می دهد. ما باید این نوع تعمق بر مسیح را برای خود و برای کلیسایمان زنده کنیم. صلیب فقط راه است، ولی هدف چیزی دیگر است.

اشارات متعدد نویسنده به مزامیر در بابهای اول و دوم چه دلیلی دارد؟  
۱- مزامیر دعای یهودیان بوده که تبدیل به دعای کلیسا شد. ۲- شنوندگان

عبری بودند و بنابراین مزامیر را حفظ بودند و نکته ای مبهم در آن وجود نداشت.

پس بنابراین به دو نکته اساسی تا به حال اشاره شد:

- ۱- تعمق بر عیسی مسیح در جلال بالاتر از فرشتگان است.
  - ۲- چون هدف مسیح، رسیدن به جلال است، راه او از طریق رنج به سوی جلال باز می شود.
- پولس نیز به این دو نکته اساسی ایمان مسیحیان، اشاره کرده است.

فیلیپیان ۲:۶ تا ۱۱: «که چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد؛ و چون در شکل انسان یافت شد، خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید. از این جهت خدا نیز او را به غایت سرافراز نمود و نامی را که فوق جمیع نام ها است، بدو بخشید. تا به نام عیسی هرزانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است برای تمجید خدای پدر.» این بیان پولس و سرود کلیسا بود و همه این را می دانستند. او از مسیح که در نزد خدا بود آغاز می کند، پولس می گوید: عیسی انسان شد، غلام شد، تا به مرگ روی صلیب نزول کرد و به هاویه فرو رفت و... ولی در نامه به عبرانیان این گونه نیست، نویسنده مطلب خود را از هدف شروع می کند: «امروز او را می بینیم در جلال...» البته صلیب، راه رسیدن به جلال است، ولی هدف رسیدن به جلال نیست. در نامه به فیلیپیان ۳:۱۰ نیز همین موضوع را می بینیم:

«و تا او را و قوت قیامت وی را و شراکت در رنجهای وی را بشناسم و با موت او مشابه گردم.»

بنابراین شریک شدن در رنج و مرگ او راهی است به سوی هدف که همانا

شراکت در جلال اوست. همین طور در اعمال رسولان ۳: ۱۳ که اولین بیان راز ایمان توسط پطرس بعد از نزول روح القدس است، می خوانیم:

«خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، خدای اجداد ما، بنده خود عیسی را جلال داد که شما تسلیم نموده، او را در حضور پیلاتس انکار کردید هنگامی که او حکم به رهانیدنش داد.»

پطرس موعظه خود را اینطور شروع می کند که عیسی زنده و پیروز است. در اعمال ۵: ۳۰ و جاهای دیگر نیز این مطلب یاد آوری می شود. هدف، اتحاد با اوست که نزد پدر در جلال زندگی می کند. راه همان راهی است که او انتخاب کرده بود، نکته جالب این است که نویسنده نامه به عبرانیان، از عهد قدیم استفاده می کند و تمامی عناوین مختلف مسیح را از عهد قدیم اقتباس می نماید و این برای ما تعلیمی خاص است که چگونه ما مسیح را به دیگران معرفی کنیم. متأسفانه مسیحیان امروزی در باره عهد قدیم خیلی اندک می دانند، بنابراین انجیل در آنها ریشه ندارد، زیرا ریشه انجیل عهد قدیم است.

### مسیح، کاهن بزرگ ما

در قسمت اول بحث، درباره «کلام خدا» و «عمل خدا» صحبت شد. در بخش دوم، تفسیر سنتی و عادی برای مسیحیان اولیه در رابطه با شخصیت و مقام مسیح مورد بحث قرار گرفت که از باب ۱: ۵ تا باب ۲: ۱۸ ادامه داشت؛ و توضیح دادیم که علت این همه اهمیت به فرشتگان چیست، دیدیم که در آن زمان در سنن یهودیان فرشتگان بخصوص میکائیل، فرشته برگزیده و خاص قوم به عنوان واسطه قوم برگزیده در برابر خدا و مدافع و بر ضد دشمنان قوم بوده است. حتی در مکاشفه یوحنا نیز به این موضوع اشاره شده که جنگ در آسمان نشانگر یا تفسیر کننده جنگ در این دنیا است.

مکاشفه ۱۲: ۷-۱۷: «و در آسمان جنگ شد: میکائیل و فرشتگانش با

اژدها جنگ کردند و اژدها و فرشتگانش جنگ کردند، ولی غلبه نیافتند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد. و اژدهای بزرگ انداخته شد، یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام ربع مسکون را می فریبد. او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند.

«و آوازی بلند در آسمان شنید که می گوید: «اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد زیرا آن مدعی برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما برایشان دعوی می کند، به زیر افکنده شد. و ایشان به وساطت خون برّه و کلام شهادت خود براو غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند. از این جهت ای آسمانها و ساکنان آنها شاد باشید؛ وای بر زمین و دریا زیرا که ابلیس به نزد شما فرو شده است با خشم عظیم، چون می داند که زمانی قلیل دارد.»

این متن نشانگر اهمیت فرشتگان برای مسیحیان اولیه است. در برخی از کلیساهای اولیه از کتاب مکاشفه در مراحل آخر تعلیم برای آمادگی تعمید استفاده می کردند، که نشانگر این است که تا چه حد تعمید خواستگان آن زمان در کتاب مقدس تعمق داشتند. در اینجا نویسنده نامه به عبرانیان اعلام می کند که مسیح بسیار بهتر از فرشتگان برای ما شفاعت می کند و وساطت او به بالاتر از آسمانها رسیده است. این اصطلاح که مثلاً در افسسیان ۱: ۲۱، ۴: ۱۰ یا فیلیپیان ۲: ۹ آمده است: «بالاتر از همه آسمانها، قوات...» که بسیار پر معنی بوده، یعنی او به بالاتر از همه فرشتگان رسیده است، یعنی آن کاهن واقعی که برادر ما شده و به اعماق گناهان ما نزول کرده، اکنون او را زنده و پراز جلال در نزد پدر بالاتر از همه آسمانها می بینیم.

آیا بهترین عنوان برای مسیح این نیست که او کاهن بزرگ ما است؟ در واقع او با این عنوان تمامی عناوین دیگر را جمع کرده و تکمیل می کند. در ۲: ۱۷ می گوید: «در هر امری مشابه برادران خود شود تا در امور خدا رئیس گهنه کریم و امین شده، کفاره گناهان قوم را بکند.»

بنابراین عنوان کاهن، برای نویسنده از عناوین دیگر مهمتر بوده است، حتی مهمتر از عنوان پادشاه، یا عنوان مسیح برای عیسی. چرا؟ چون مسیح در آن زمان جنبه سیاسی و اقتدار داشت، ولی آن هنگامی که مسیح را بر روی صلیب دیدند، در شک و تردید افتادند. مسیح یعنی پادشاه به جای داود و نجات دهنده سیاسی، این طرز فکر یهودیان آن زمان بود. البته می توان در نظر گرفت که صلیب مسیح جنگی بود که او در آن پیروز شد، اما این درباره مسیح کافی نیست. اصطلاح کاهن بزرگ فوراً فکر ما را در دو جهت هدایت می کند؛ اول صمیمیت با خدا که در مورد مسیح در نامه به عبرانیان بسیار خوب بیان شده است و دوم اینکه مسیح با رستاخیز و صعودش و همدردی با انسان به خاطر مرگ او بر صلیب به مقام کهنانت رسیده است. پس در این عنوان «کاهن بزرگ»، راز گذر به سوی پدر، مرگ و رستاخیز و صعود نهفته است. از دیدگاهی دیگر عنوان مسیح «پسر خدا» است و این نشان دهنده ارتباط او با پدر است، یا وقتی که می گوییم «عیسی برادر ما» این عنوان نشان دهنده ارتباط او با انسان هاست. یا «خداوند» یعنی پر جلال و بدون فروتنی و نزدیک شدن به ما، «خادم» که فقط مفهوم نزول کردن و نزدیک شدن و به عهده گرفتن ما را در بر دارد. اما عنوان «کاهن بزرگ» نشان دهنده صمیمیت با پدر و شفاعت برای ماست. اما فراموش نکنیم که عنوان «کاهن بزرگ» برای مسیحیان بسیار مهم بوده، چون تکمیل کننده عهد قدیم و جدید است، چون در نوشته های عهد جدید به این موضوع اشاره نشده بود، پس نویسنده باید این عنوان را پس از زمینه سازی، در قسمتهای بعد ثابت کند.

**سؤال:** برای تکمیل کردن عهد قدیم چه شرایطی وجود دارد که آن را به کمال می رساند؟ سه نکته وجود دارد:

۱- باید میان عهد قدیم و عهد جدید ارتباط باشد. ۲- باید میان عهد قدیم و عهد جدید تفاوتی باشد. ۳- عهد جدید باید توسط نکته ای کاملاً

جدید از عهد قدیم کاملتر باشد.

**نکته اول:** اگر عهد جدید نسبت به عهد قدیم ارتباطی نمی داشت، نمی شد گفت که عهد جدید، کامل کننده عهد قدیم است چون ربطی با هم ندارند؛ و نمی توانستیم بگوییم که نقشه خدا که از زمان ابراهیم شروع شده، واقعاً به مسیح می رسد. اگر مثلاً مسیح از قوم آشور می بود، یعنی از بیرون از قوم برگزیده آمده بود، چگونه ممکن بود که تکمیل کننده عهد قدیم باشد، چون ربطی با هم نداشتند. چگونه می توانیم بگوییم قولی که از طرف خداوند به ابراهیم، به یعقوب، به موسی و به داود داده شده، توسط شخصی بیگانه و بدون ارتباط به تکامل رسیده است؟!!

**نکته دوم:** عهد جدید می بایست از هر جهت مانند عهد قدیم نباشد. چون اگر مثل عهد قدیم می بود، آن را تکمیل نمی نمود.

**نکته سوم:** طبعاً باید نکته ای جدید، محدودیتهای عهد قدیم را از بین ببرد، یا نکات مبهم عهد قدیم را روشن کند. یهودیان درک نکرده بودند کسی که باید بیاید، چگونه هم تکمیل کننده داود، پادشاه پر جلال و هم تکمیل کننده موسی است یعنی پیغمبری جدید که تمامی حقیقت را به ما خواهد گفت، و هم «خادم» است، طبق اشعیا باب ۵۳؛ یعنی فروتن و ناتوان. اینجا می بینیم که چطور آن نکته جدید کاملاً بالاتر از آنچه یهودیان از زمان قدیم درک کرده بودند بود. چگونه عیسی معبد نوین را نه مانند آن معبدی که بعد از تبعید ساختند از نو می سازد؟ پس یهودیان در انتظار چیزی دیگر بودند. در کتاب حجی ۱:۲ - ۳ گفته می شود که میان آن معبد قدیم و معبد جدید تفاوتی نیست و ادامه می دهد که خدا باید دخالت کند، خدا خود معبد خود را خواهد ساخت (حجی ۲:۶ - ۹).

معبد واقعی خداوند، طبق گفته مسیح در انجیل یوحنا، کامل کننده همان معبد قدیمی، ولی جدید و بالاتر از آن است.

حال بار دیگر این سؤال را مطرح می‌کنیم که چگونه می‌شود ثابت کرد که عیسی کاهن بزرگ است؟ نویسنده در قسمت دوم نامه می‌گوید که مسیح واقعاً کاهن بزرگ بوده است، (۱:۳ الی ۵:۱۰) از باب ۵:۱۱ تا ۱۰:۳۹، سؤالاتی قابل استنباط است، اینکه میان کاهنان عهد قدیم و کهنات مسیح چه تفاوتی وجود دارد؟ نکات خاص عیسی در مورد کاهن بودن چیست؟ آیا عیسی مثل کاهنان عهد قدیم، واقعاً کاهن است؟

برای یهودیان و مسیحیان اولیه این مطالب آن قدرها روشن نبوده است. نویسنده در این نامه به برخی از مطالب اشاره نمی‌کند. مثلاً اشاره‌ای به مراسم کاهنان در معبد، ندارد. اینکه چگونه کاهن می‌شدند و چگونه تقدیس می‌شدند، لباسهای آنها چگونه بود، شستشو با آب مخصوص و... با اینکه برای یهودیان مهم بودند، مورد نظر نویسنده نامه به عبرانیان نیست. او به نکات اساسی اشاره می‌کند که در این نوع کهنات اهمیت داشته است. مثلاً این نکته که باید شخصی منصوب شده باشد و به خودی خود نمی‌توانسته ادعا کند که کاهن شده است، بلکه باید از طرف خدا منصوب شده باشد. در همین رابطه کلمه «امین» را در متن داریم، که در ۳:۱ آمده است. کاهن با هر لباس یا با هر تشریفات باید این دو امتیاز را داشته باشد. اول اینکه او ارتباط دهنده میان خدا و انسان است. اگر فقط همدرد انسان باشد، تنها پرستار خوبی می‌شود که به مریضها و بیچارگان کمک می‌کند، پرستار خوب اما نه کاهن. یا یک نفر کاملاً قدیس که منزوی و زاهد است، بسیار خوبست اما کاهن و نماینده انسان نزد خدا نیست. بنابراین کاهن باید هم با انسان مرتبط باشد و هم با خدا صمیمیت داشته باشد تا بتواند میان انسان و خدا ارتباط برقرار کند.

بنابراین دو قسمت خواهیم داشت: ۱- ارتباط با انسان. ۲- ارتباط با خدا.

چگونه می‌توانیم به وسیله راز تعمید، در مسیح کاهن، پسر یا فرزند خدا شده باشیم و در یک لحظه برادران و خواهران انسانهای دیگر نیز باشیم؟ اگر از این دو هدف، یکی را فراموش کنیم، آن دیگری از بین می‌رود. اگر در ارتباط با خدا نیستیم، اما خدمت به انسانها را در نظر داریم، معنای آن این است که انسانها را حقیر می‌شماریم، چون آنها را در ارتباط با خدا نمی‌بینیم. برعکس اگر در ارتباط با خدا می‌خواهیم زندگی کنیم، بدون هیچ ارتباط با انسانهای دیگر، تنها و منزوی، آیا خدا مرا به تنهایی قبول می‌کند؟ آیا کلیسا آن طور که در نظر بعضی هاست، گروهی خاص از افراد است که برکت یافته و بهتر از دیگران هستند و باید از آنها جدا بمانند تا پاک باشند؟

در این رابطه، سؤالهای زیادی می‌توان مطرح کرد، البته برای کسانی که واقعاً مسیح را شناخته‌اند، معنای خدمت به دیگران را که مثل ما نیستند درک می‌کنند. این سؤال همواره برای من مطرح بوده و هست که چرا بعضی‌ها خدا را رد کرده‌اند؟ چرا آن خدایی که ما توسط زندگیمان نشان داده‌ایم نخواستند؟ خدمت در کلیسا از یک دیدگاه خطرناک است. کسی که ایمان دارد، بالاجبار باید از دیگران فاصله بگیرد. محبت حتماً، اما با احترام کامل و اطمینان از اینکه خدا در آن شخص کار می‌کند، وگرنه چنانچه در این ارتباط انسانی، خدا واسطه نباشد، حتی محبت هم مضر است. اما در رابطه با قسمت دوم نامه از ۳:۱-۶ که عنوان آن «عیسی امین و برتر از موسی» است، بحث را ادامه می‌دهیم.

۳:۱-۶: «بنابراین، ای برادران مقدس که در دعوت سماوی شریک هستید، در رسول و رئیس گه‌نه اعتراف ما یعنی عیسی تأمل کنید، که نزد او که وی را معین فرمود امین بود، چنانکه موسی نیز در تمام خانه او بود. زیرا که این شخص لایق اکرامی بیشتر از موسی شمرده شد به آن اندازه‌ای که سازنده خانه را حرمت بیشتر از خانه است. زیرا هر خانه‌ای به دست کسی بنا می‌شود،

لکن بانی همه خداست. و موسی مثل خادم در تمام خانه او امین بود تا شهادت دهد بر چیزهایی که می بایست بعد گفته شود.»

در اینجا سؤال این است که واژه مهم «امین» آیا باید بدین شکل ترجمه شود؟ این واژه از کلمه یونانی «پیستون» یعنی «ایمان» گرفته شده است. نمی توانیم به سادگی بگوییم که واژه «امین» اشتباه است، ولی به همین شکل هم نمی توانیم آن را صد در صد تأیید کنیم. چرا؟ اعداد ۱۲: ۱-۸، در مورد موسی می گوید: «موسی امین بود در خانه خودش». پس این کلمه از کتاب اعداد گرفته شده است. موضوع این بود که برخی بر موسی حسادت ورزیدند، مریم، خواهر موسی گفت: «ما نیز...» و مریم و هارون درباره زن حبشی که موسی گرفته بود بر او شکایت آوردند و گفتند: «آیا خداوند با موسی به تنهایی تکلم نموده است، مگر به ما نیز تکلم نموده است؟» و خداوند این را شنید.

«در ساعت خداوند به موسی و هارون و مریم گفت: «شما هر سه نزد خیمه اجتماع بیرون آید.» و هر سه بیرون آمدند. و خداوند در ستون ابر نازل شده، به در خیمه ایستاد و هارون و مریم را خوانده ایشان هر دو بیرون آمدند. و او گفت: «الآن سخنان مرا بشنوید: اگر در میان شما نبی ای باشد، من که یهوه هستم، خود را در رؤیا بر او ظاهر می کنم و در خواب به او سخن می گویم. اما بنده من موسی چنین نیست. او در خانه من امین است...»

«من که یهوه هستم...» یعنی خدا کار می کند نه تو. اما موسی «امین» است. امین یعنی «من با وفا هستم». ولی در اینجا می گوید که تشخیص با خداست. برخی به جای ترجمه «امین» واژه «منصوب» را به کار می برند و بنابراین مفسرین می پرسند که طبق این متن، آیا باید «امین» را «منصوب» یا «با اقتدار» ترجمه کرد. در ترجمه بین الکلیسایی این لغت را «منصوب» ترجمه کرده اند.

در تفاسیر گفته شده، که این واژه را می توان «امین» ترجمه کرد، اما

واژه «منصوب» طبق متن اعداد بهتر و صحیح تر است. اما موضوع مهم در اینجا ارتباط با خدا است، یعنی این شخص، عیسی یا موسی، خود به خود تصمیم نگرفته اند که این مقام یا مأموریت را داشته باشند، بلکه این مقام از طرف خدا به آنها داده شده است. در ۲: ۳ می گوید: «... نزد او که وی را معین فرمود امین است». چه کسی معین فرمود؟ در واقع این خداست که در رستخیز، این اقتدار را به مسیح داده است. او توسط رستخیز برقرار شده، پس به عنوان نماینده از طرف خدا اقتدار دارد و این صمیمیت او با خدا در وهله اول از رفتارش دیده نمی شود، بلکه از شخصیت و از وجود خود اوست که این صمیمیت دیده می شود. مسیح جلال یافته که امروز او را می بینیم، خیلی بیشتر از موسی بر تمامی خانه خود اقتدار دارد. اگر موسی این اقتدار را یافته بود چون خدا با او در صمیمیت گفتگو می کرد و او را روبرو می دید، چقدر بیشتر درباره مسیح اینگونه است. موسی در آیه ۵ به عنوان خادم یا خادم تام الاختیار یا «ناظر» معرفی شده است. موسی نیز چنین مقامی را از طرف خدا داشت، اما عیسی «پسر» است نه ناظر یا خادم. موسی «در خانه»، اما عیسی «بر خانه» است. در مورد موسی، «خانه»، همان قوم برگزیده بود، و درباره عیسی، قوم جدید خداوند منظور است، اما عیسی نه تنها پسر است (آیه ۴)، بلکه «بنا کننده» خانه نیز هست. این آیه همچنین اشاره ای به داود است. بنا کننده خانه خدا یعنی بنا کننده معبد، که داود پادشاه بود دوم سموئیل ۷: ۱۳-۱۴: «او برای اسم من خانه ای بنا خواهد نمود و کرسی سلطنت او را تا به ابد پایدار خواهیم ساخت. من او را پدر خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود، و اگر او گناه ورزد، او را با عصای مردمان و به تازیانه های بنی آدم تأدیب خواهم نمود.»

همین مطلب را قدری روشنتر، در کتاب اول تواریخ مشاهده می کنیم. اول تواریخ ۱۷: ۱۲-۱۴: «او خانه ای برای من بنا خواهد کرد و من کرسی او را تا به ابد استوار خواهم ساخت. من او را پدر خواهم بود و او مرا پسر

خواهد بود و رحمت خود را از او دور نخواهم کرد.»

در اینجا می بینیم که این خدا است که به او اقتدار خواهد داد و در واقع او امین از طرف انسان نسبت به خداست. سلیمان خانه را بنا می کند و خدا استقامت می دهد. البته در اینجا اشاره ای به «خانه او» یعنی خانه عیسی می کند که این خانه در واقع «ما» یعنی کلیسا هستیم.

طبق اول پطرس ۲:۵، ما سنگهای زنده هستیم که در این بنای بزرگ جا پیدا می کنیم، و همچنین در افسسیان ۲:۱۹ - ۲۲ هم به این نکته اشاره شده است. مهم این است که این خانه بر چه کسی ساخته شده است؟ بر آن سنگ زاویه و انتخاب شده (اعم ۳:۲۶)، آن رسول خدا، یعنی کسی که خدا او را به عنوان سنگ زاویه فرستاده و تمامی خانه بر او استوار است.

### «امروز» دل خود را سخت نسازیم

اگر کسی را به عنوان کاهن بزرگ و امین و پُررحمت داریم، بنابراین چگونه باید زندگی کنیم؟ (۳:۷ تا ۴:۱۴)

عبرانیان ۳:۷ تا ۴:۱۴: «پس چنانکه روح القدس می گوید: امروز اگر آواز او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید، چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او در روز امتحان در بیابان، جایی که پدران شما مرا امتحان و آزمایش کردند و اعمال مرا تا مدت چهل سال می دیدند. از این جهت به آن گروه خشم گرفته، گفتم ایشان پیوسته در دهای خود گمراه هستند و راههای مرا شناختند. تا در خشم خود قسم خوردم که به آرامی من داخل نخواهند شد.»

«ای برادران، با حذر باشید مبدا در یکی از شما دل شریب و بی ایمان باشد که از خدای حیّ مرتد شوید، بلکه هر روزه همدیگر را نصیحت کنید مادامی که «امروز» خوانده می شود، مبدا احدی از شما به فریب گناه سخت دل گردد. از آن رو که در مسیح شریک گشته ایم اگر به ابتدای اعتماد خود تا

به انتها سخت متمسک شویم. چونکه گفته می شود: «امروز اگر آواز او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید، چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او.» «پس که بودند که شنیدند و خشم او را جنبش دادند؟ آیا تمام آن گروه نبودند که به واسطه موسی از مصر بیرون آمدند؟ و به که تا مدت چهل سال خشمگین می بود؟ آیا نه به آن عاصیانی که بدنهای ایشان در صحرا ریخته شد؟ و درباره که قسم خورد که به آرامی من داخل نخواهند شد، مگر آنانی را که اطاعت نکردند؟ پس دانستیم که به سبب بی ایمانی نتوانستند داخل شوند.»

«پس بترسیم مبدا با آن که وعده دخول در آرامی وی باقی می باشد، ظاهر شود که احدی از شما قاصر شده باشد. زیرا که به ما نیز به مثال ایشان بشارت داده شد، لکن کلامی که شنیدند بدیشان نفع نبخشید، از این رو که با شنوندگان به ایمان متحد نشدند. زیرا ما که ایمان آوردیم داخل آن آرامی می گردیم، چنانکه گفته است: «در خشم خود قسم خوردم که به آرامی من داخل نخواهند شد.» و حال آن که اعمال او از آفرینش عالم به اتمام رسیده بود. و در مقامی درباره روز هفتم گفت که «در روز هفتم خدا از جمیع اعمال خود آرامی گرفت.» و باز در این مقام که «به آرامی من داخل نخواهند شد.» «پس چون باقی است که بعضی داخل آن بشوند و آنانی که پیش بشارت یافتند، به سبب نافرمانی داخل نشدند. باز روزی معین می فرماید چون که به زبان داود بعد از مدت مدیدی «امروز» گفت چنانکه پیش مذکور شد که «امروز اگر آواز او را بشنوید دل خود را سخت مسازید.» زیرا اگر یوشع ایشان را آرامی داده بود، بعد از آن دیگر را ذکر نمی کرد. پس برای قوم خدا آرامی سبب باقی می ماند. زیرا هر که داخل آرامی او شد، او نیز از اعمال خود بیاراماید، چنانکه خدا از اعمال خویش. پس جدّ و جهد بکنیم تا به آن آرامی داخل شویم، مبدا کسی در آن نافرمانی عبرت آمیز بیفتد. زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده تر است از هر شمشیر دودم و فرو رونده تا جدا



کند نفس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های قلب است و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما با وی است، برهنه و منکشف می‌باشد. پس چون رئیس کهنه عظیمی داریم که از آسمانها در گذشته است یعنی عیسی، پسر خدا، اعتراف خود را محکم بداریم.»

در آیات مذکور، تشویق برخی مطالب به روشنی دیده می‌شود، ولی دو نکته را باید در ارتباط با عهد قدیم روشن کرد. او از نزد خدا با ما سخن می‌گوید، بنابراین باید سخن او را با ایمان کامل بپذیریم. همانطور که می‌دانیم بخشهایی از متن بالا، از مزمور ۹۵ گرفته شده، مخصوصاً یک کلمه، که آن کلمه «امروز» است. اما باید ببینیم که این به چه معنی است؟ با این متن، نویسنده کار زیبایی می‌کند. وی میان قوم برگزیده در زمان عیسی و قوم برگزیده امروز مقایسه ای انجام می‌دهد. برخی در خواندن این متن به این فکر می‌افتند که نویسنده، زندگی ما مسیحیان را با زندگی قوم برگزیده در عبور از صحرای سینا مقایسه می‌کند و البته قیاسی ظاهراً به جا است. اما باید دقت کرد که اشکال کار کجا است و معنی این متن چیست.

به مزمور ۹۵:۷-۱۱ رجوع کنیم و آن را با عبرانیان باب ۳:۷-۱۱ مقایسه نماییم.

مزمور ۹۵:۷-۱۱: «زیرا که او خدای ما است و ما قوم مرتع و گله دست او می‌باشیم، امروز کاش آواز او را می‌شنیدید، دل خود را سخت مسازید، مثل مریبا، مانند یوم مسّا در صحرا. چون اجداد شما مرا آزمودند و تجربه کردند و اعمال مرا دیدند. چهل سال از آن قوم محزون بودم و گفتم: «قوم گمراه دل هستند که طُرُق مرا نشناختند. پس در غضب خود قسم خوردم، که به آرامی من داخل نخواهند شد.»

در این مزمور آمده است: «امروز کاش آواز او را می‌شنیدید» در عبرانیان

۳:۷ «... امروز اگر آواز او را بشنوید». ولی در مزمور ۹۵ مطلبی مهم وجود دارد یعنی «مریبا و مسا». مریبا و مسا در رابطه با چه تجربه ای بودند؟ به خروج ۱۷:۱-۷ و نیز اعداد ۲۰:۱-۱۳ مراجعه کنیم:

خروج ۱۷:۱-۷: «و تمامی جماعت بنی اسرائیل به حکم خداوند طی منازل کرده، از صحرای سین کوچ کردند، و در رُفیدیم اردو زدند، و آب نوشیدن برای قوم نبود. و قوم با موسی منازعه کرده، گفتند: «ما را آب بدهید تا بنوشیم». موسی بدیشان گفت: «چرا با من منازعه می‌کنید، و چرا خداوند را امتحان می‌نمایید؟» و در آنجا قوم تشنه آب بودند، و قوم بر موسی شکایت کرده گفتند: «چرا ما را از مصر بیرون آوردی، تا ما و فرزندان و مواشی ما را به تشنگی بکشی؟» آنگاه موسی نزد خداوند استغاثه نموده، گفت «با این قوم چه کنم؟ نزدیک است مرا سنگسار کنند.» خداوند به موسی گفت: «پیش روی قوم برو، و بعضی از مشایخ اسرائیل را با خود بردار، و عصای خود را که بدان نهر را زدی به دست خود گرفته، برو. همانا من در آنجا پیش روی تو بر آن صخره ای که در حوریب است، می‌ایستم، و صخره را خواهی زد تا آب از آن بیرون آید و قوم بنوشند.» پس موسی به حضور مشایخ اسرائیل چنین کرد. و آن موضع را مَسّه و مریبه نامید، به سبب منازعه بنی اسرائیل و امتحان کردن ایشان خداوند را، زیرا گفته بودند: «آیا خداوند در میان ما هست یا نه؟»

چرا این موضوع اهمیت دارد؟ کتاب اعداد همین اتفاق را در نزدیکی کنعان می‌داند ولی در کتاب خروج شرح آن در صحرا قبل از اینکه قوم به کوه سینا برسد، آمده است. در کتاب اعداد ۲۰:۱-۱۳ همین موضوع در نزدیکی قلدش اتفاق افتاده، یعنی بعد از عبور از صحرای سینا و قبل از اینکه به سرزمین موعود برسند. همانجایی که خدا تصمیم می‌گیرد که قوم دوباره به

سوی صحرا برگردد. پس دو روایت وجود دارد، یکی رفیدیم (قبل از رسیدن به کوه سینا) و دیگری قادش. ولی زمان هر دو روایت، قبل از آن چهل سال آواره گی در بیابان است. اما در متن عبرانیان به «مرببا و مسّا» اشاره ای نشده است. چرا؟ علت آن است که در عبرانیان، نویسنده مثل همه نویسندگان عهد جدید، از متن هفتادتنان یونانی استفاده می کند و آن متنی که ما در مزامیر داود خواندیم، ترجمه ای از عبری است و نه از یونانی. در متن یونانی این مزموار اشاره ای به مرببا و مسّا وجود ندارد.

در عبرانیان ۵:۳، از متن اعداد ۷:۱۲ استفاده شده است که هر دو متن قبلاً توضیح داده شد. موسی خدا را در صمیمیت کامل با او روبرو می بیند و ادامه می دهد که اگر در میان شما نبی باشد، من که یهوه هستم خود را در رؤیا به او ظاهر می کنم و در خواب با او سخن می گویم، اما بنده من موسی چنین نیست. او در تمامی خانه من امین است. با وی روبرو و آشکارا و نه در رمزها سخن می گویم.

در عبرانیان ۵:۳ آمده است: «و موسی مثل خادم در تمامی خانه او امین بود تا شهادت دهد بر چیزهایی که می بایست بعد گفته شود.»

در عبرانیان ۱۰:۳ - ۱۱ نیز آمده است: «از این جهت به آن گروه خشم گرفته، گفتم ایشان پیوسته در دلهای خود گمراه هستند و راههای مرا شناختند. تا در خشم خود قسم خوردم که به آرامی من داخل نخواهند شد.»

این مطلب به اعداد ۲۲:۱۳ - ۲۹ اشاره دارد: اعداد ۲۲:۱۳، ۲۵-۲۹: «و به جنوب رفته، به جبرون رسیدند، و آخیمان و شیشای و تلمای بنی عناق در آنجا بودند، اما جبرون هفت سال قبل از صوعن مصر بنا شده بود. و به وادی آشکول آمدند، و شاخه ای با یک خوشه انگور بریده، آن را بر چوب دستی،

میان دو نفر با قدری از انار و انجیر برداشته، آوردند. و آن مکان به سبب خوشه انگور که بنی اسرائیل از آنجا بریده بودند به وادی آشکول نامیده شد. و بعد از چهل روز، از جاسوسی زمین برگشتند. و روانه شده، نزد موسی و هارون و تمامی جماعت بنی اسرائیل به قادش در بیابان فاران رسیدند، و برای ایشان و برای تمامی جماعت خبر آوردند، و میوه زمین را به ایشان نشان دادند. و برای او حکایت کرده، گفتند: «به زمینی که ما را فرستادی رفتیم، به درستی که به شیر و شهد جاریست و میوه اش این است. لیکن مردمانی که در زمین ساکنند زور آورند و شهرهایش حصاردار و بسیار عظیم، و بنی عناق را نیز در آنجا دیدیم. و عمالقه در زمین جنوب ساکنند و حثیان و ییوسان و اموریان در کوهستان سکونت دارند و کنعانیان نزد دریا و برکناره اردن ساکنند.»

از یک طرف سرزمین موعود جایگاه آرامی ما است، اما از طرف دیگر خطرناک هم هست، پس چگونه به آنجا برویم. قوم اسرائیل در شک بودند که به زمینی که جاسوسی آن را کرده بودند، بروند یا نروند.

اعداد ۱۳:۳۲: «... زمینی است که ساکنان خود را می خورد و تمامی قومی که در آن دیدیم، مردان بلند قد بودند... و ما در نظر خود مثل ملخ بودیم...» این مکان کجا است؟ وقتی که موسی با قوم از کوه سینا حرکت کردند، مستقیماً به سوی سرزمین موعود رفتند. وقتی که به مرز آنجا رسیدند چند نفر را برای جاسوسی فرستادند. هم اکنون نیز در زندگی خودمان باید ببینیم که آیا تصمیم می گیریم آنچه خدا به ما داده را تصاحب کنیم یا بترسیم و نرویم. این مهم است، چون باید ببینیم که از دیدگاه نامه به عبرانیان ما کجا هستیم و ایمانداران بعد از سالیان سال ناراحتی و رنج به کجا رسیده اند؟ آیا به وسط بیابان رسیده ایم؟

قوم پس از بستن عهد با خدا، مستقیماً به سوی سرزمین موعود رهبری شد.

وقتی که به آنجا می‌رسند، می‌توانند در صورتی که ایمان داشته باشند به آنجا وارد شوند. موسی ایشان را به ایمان دعوت می‌کند:

تثنیه ۱: ۲۰-۲۱: «و به شما گفتم: به کوهستان اموریانی که یهوه خدای ما به ما می‌دهد، رسیده‌اید. اینک یهوه خدای تو، این زمین را پیش روی تو گذاشته است، پس برآی و چنانکه یهوه خدای پدرانت به تو گفته است، آن را به تصرف آور و ترسان و هراسان مباش.»  
ایمان داشته باش چون خدا قول داده است. این یک راه است، و راه دیگر ترس انسانی است.

تثنیه ۱: ۲۷-۲۸: «و در خیمه‌های خود همه‌م کرده گفتید: چونکه خداوند ما را دشمن داشت، ما را از زمین مصر بیرون آورد تا ما را به دست اموریان تسلیم کرده، هلاک سازد. و حال کجا برویم چونکه برادران ما دل ما را گذاخته، گفتند این قوم از ما بزرگتر و بلندترند و شهرهای ایشان بزرگ و تا آسمان حصاردار است، و نیز بنی‌عناق را در آنجا دیده‌ایم.»

از کدام دیدگاه باید به موضوع نگریست؟ وارد سرزمین موعود بشویم یا نه؟ البته در باب ۱۳ و ۱۴ اعداد به این موضوع دوباره اشاره شده است، چون قوم از دیدگاه انسانی خطر را دید و ایمان خود را از دست داد و این سرزمین را به عنوان سرزمین موعود نپذیرفت، بنابراین به بیابان باید برگردند و همه آنها در مدت چهل سال، یعنی به طول عمر یک نسل همگی مردند، چون به خدا ایمان نداشتند. پس کسی که ایمان ندارد نمی‌تواند به سرزمینی که خدا قول داده وارد شود چون این سرزمین، صمیمیت با خدا است.

اما نویسنده عبرانیان به مسیحیان چه می‌گوید؟ می‌گوید که «امروز» شما به مسیح رستاخیز شده رسیده‌اید، این بهشت و این آرامش به شما داده شده، شما این را دارید، اگر بخواهید می‌توانید وارد شوید. چون مسیح به عنوان

کاهن بزرگ به آنجا رسیده شما نیز می‌توانید برسید، مثل قوم برگزیده نباشید که از ترس برگردید و او را فراموش کنید. او می‌گوید که مسیح، موسی نوین است و می‌گوید (مثل موسی) بیایید و وارد شوید، بیایید و در آرامی واقعی خداوند داخل شوید.

پس در نامه به عبرانیان، مقایسه‌ای با وضعیت قوم در صحرا انجام نمی‌شود، بلکه سخن از قومی است که به مرز آرامش رسیده، به شرطی که ایمان داشته باشد. سؤال دیگری که می‌توان مطرح کرد این است که ما مسیحیان کجا هستیم؟ نویسنده، مسیح را با موسی و نه با هارون مقایسه می‌کند. طبق کتاب لاویان، هارون کاهن بزرگ بوده و از لاویان، یعنی از پسران هارون می‌بایستی بعدها کاهن بشوند. پس دلیل این مقایسه چیست؟

۱-۲ در عهد قدیم، موسی خیلی مهمتر از هارون بود. ۲- فیلون فیلسوف یونانی، که در اسکندریه زندگی می‌کرد و تفسیر مفصلی بر کتاب مقدس نوشته است، می‌گفت که در واقع موسی کاملاً کاهن بوده است، چون توسط او کلام خدا به قوم داده می‌شد. پس در کهنات، موضوع اول قربانی کردن نیست. مسؤولیت کاهن در وهله اول آن بود که کلامی را که از خدا شنیده، برای قوم بازگو کند. در متن نامه به عبرانیان نیز می‌گوید: «کلام خدا زنده و بُرنده است»، این کلامی است که توسط مسیح به ما داده شده، همانطور که آن کلام در کوه سینا توسط موسی به قوم داده شد. پس هارون در کهنات موسی شریک شده و نه برعکس، البته این طبق تفسیر یهودیان بود. در اعداد ۱۲: ۱-۸ نیز همان مطلبی را می‌گوید که در عبرانیان ۳: ۲-۵ گفته بود: «موسی بر تمام خانه اش امین بود» و طبق تثنیه ۳۱: ۹، تمام کلام خدا توسط موسی به قوم داده شد نه توسط هارون، پس کاهن مطلق و واقعی آن قوم موسی بود و مسیح، موسی نوین است و به عنوان موسی نوین از طرف پدر به ما کلامی را می‌دهد که بُرنده است و ما را در صمیمیت با خود دعوت می‌کند و «امروز» آرامش می‌بخشد. البته پدران کلیسا از این کلمه چیزهای بسیاری

می فهمیدند؛ از جمله رستاخیز، روز خدا، روز یکشنبه که در تعمق مسیحیان، اولین روز یک خلقت نوین، یا یک هفته نوین، یا روز به کمال رسیدن زمان است و یا روز هفتم می باشد. اما اصطلاح روز هشتم، به معنای روز ابدیت خداست که بالاتر از روز هفتم است.

### عیسی، کاهنی همدرد ضعف های ما

در جلسه قبل به واژه «رسول» در عهد جدید اشاره کردیم (باب ۳: ۱). کلمه Apostelo به معنی «فرستادن» و Apostolos به معنای «رسول» است. در انجیل یوحنا فعل «فرستادن» بسیار در مورد مسیح به کار برده شده ولی واژه Apostolos در مورد او وجود ندارد. کاربرد این فعل در انجیل در ارتباط با عیسی مسیح، به این معنی است که «مسیح از طرف پدر فرستاده شده»؛ که به طور مثال می توان مرقس ۹: ۳۷، لوقا ۴: ۱۸، ۴۳ و ۱۰: ۱۶ را در نظر گرفت. اما در انجیل یوحنا این واژه فراوان یافت می شود، اما به یکی دو مورد شاخص، از جمله یوحنا ۳: ۱۷، ۳۴ «عیسی از طرف پدر فرستاده شده» و چندین متن دیگر می توان اشاره کرد.

مثلاً: یوحنا ۱۷: ۱۸: «همچنان که مرا در جهان فرستادی، من نیز ایشان را در جهان فرستادم.»  
در اینجا مسیح هم «فرستاده شده» و هم شاگردانش (در مسیح فرستاده می شوند، یعنی رسول شده اند).

در نامه به عبرانیان، عیسی «رسول خدا» نامیده می شود. البته این کلمه بیشتر درباره دوازده شاگرد او به کار برده می شود. همانطور که گفته شد، در انجیل کلمه Apostolos در مورد مسیح گفته نشده ولی چندین بار فعل «فرستاده شدن» در مورد عیسی استفاده شده است. «پدر او را فرستاد» همانطوری که او (مسیح) دیگران را می فرستد. پدر پسر را می فرستد و پدر توسط پسر،

روح القدس را می فرستد و در یکتا پسر، کلیسا یعنی رسولان فرستاده شده اند. ما یعنی «کلیسا» در رسالت یکتا پسر شریک هستیم، همانطور که درباره «صخره» و آن «خانه» ای که عیسی بر آن «برقرار است» یا «وفادار بود» یا «امین» بود، اشاراتی داشتیم، می توان گفت که در واقع کلیسا بر او ساخته شده است.

به قسمت دیگری از قرائت درباره مسیح رجوع کنیم، مسیح کاهن بزرگ و بنابراین همدرد انسانهاست. پیشتر گفته بودیم که مسیح به عنوان کاهن بزرگ از طرف خدا فرستاده شده، برقرار بوده و نسبت به خدا امین است. مسیح با انسانها دارای همبستگی است.

عبر ۴: ۱۵ تا ۵: ۱۰: «زیرا رئیس کهنه ای نداریم که نتواند همدرد ضعفهای ما بشود، بلکه آزموده شده در هر چیز به مثال ما بدون گناه. پس با دلیری نزدیک به تخت فیض بیاییم تا رحمت بیاییم و فیضی را حاصل کنیم که در وقت ضرورت (ما را) اعانت کند.

«زیرا که هر رئیس کهنه از میان آدمیان گرفته شده، برای آدمیان مقرر می شود در امور الهی تا هدایا و قربانیها برای گناهان بگذرانند؛ که با جاهلان و گمراهان می تواند ملایمت کند، چون که او نیز در کمزوری گرفته شده است. و به سبب این کمزوری، او را لازمست چنانکه برای قوم، همچنین برای خویشتن نیز قربانی برای گناهان بگذرانند. و کسی این مرتبه را برای خود نمی گیرد، مگر وقتی که خدا او را بخواند، چنانکه هارون را. و همچنین مسیح نیز خود را جلال نداد که رئیس کهنه بشود، بلکه او که به وی گفت: «تو پسر من هستی؛ من امروز تو را تولید نمودم.» چنانکه در مقام دیگر نیز می گوید: «تو تا به ابد کاهن هستی بر رتبه ملکیت صدق.»

«و او در ایام بشریت خود چونکه با فریاد شدید و اشکها نزد او که برهاندنش از موت قادر بود، تضرع و دعای بسیار کرد و به سبب تقوای

خویش مستجاب گردید. هر چند پسر بود به مصیبت‌هایی که کشید، اطاعت را آموخت و کامل شده، جمیع مطیعان خود را سبب نجات جاودانی گشت. و خدا او را به رئیس کهنه مخاطب ساخت به رتبه ملک‌یصدق.»

از آیه ۱۵ تا آخر باب چهارم، مسایلی گفته شده در ارتباط با این سؤال که اگر ما مسیحیان طبق باب سوم و اوایل باب چهارم به مسیح که به جلال رسیده ایمان داریم، با این اقتدار بزرگ که او دارد و او را نشسته به دست راست پدر می بینیم، ممکن است در این وسوسه و فکر بیفتیم که او آنقدر بالا رفته که لابد دیگر به ما اهمیتی نمی دهد. چگونه ما که گناهکار هستیم می توانیم با چنین شخصی پر جلال و پر قدرت و قدوس ارتباط برقرار کنیم؟ با دقت در متن مذکور می توان درک کرد که مسیح تنها به این دلیل که در جلال به پدر رسیده کاهن نیست، بلکه به این خاطر کاهن است که ما را به عهده گرفته و ما را پذیرفته است؛ و این رفتار مسیح حتی در جلال او باقی می ماند، همانطور که در آیه ۱۵ تکرار می کند:

«زیرا رئیس کهنه نداریم که نتواند همدرد ضعف‌های ما بشود بلکه آزموده شده در هر چیز به مثال ما بدون گناه.»

این رئیس کهنه پر جلال باز هم می تواند با ما در ارتباط باشد و همدردی کند. بنابراین طبق آیه ۱۶ می توانیم با «دلیری نزد او بیاییم». چرا؟ برای یک نفر یهودی که می دانست این تخت مظهر جلال خداست، نزدیک شدن به آن خطرناک بود. خود موسی نیز با ترس و به نزد او بالای کوه حوریب رفت و یا اشعیا در باب ششم، هنگامی که در معبد اورشلیم چیزی از راز خدا را درک کرد، گفت: «وای بر من که گناهکارم»، یعنی این تخت خدا برای ما گناهکاران خطرناک است.

بنابراین می توانیم به تخت خدای پر جلال و در عین حال تخت خطرناک خداوند نزدیک شویم؛ چون مسیح به آنجا رسیده و کاهنی بزرگ در آنجا داریم. بنابراین، کاهن بزرگ در اعلیٰ علیین برای ما همدردی می کند (۴:۱۶).

اکنون باید این ادعا را ثابت کرد. برای این کار از آیات ۱:۵ به بعد استفاده می کنیم. ۱:۵-۴ می گوید که کاهنان بزرگ چگونه باید باشند، سپس آیات ۵ تا ۱۰ درباره اینکه مسیح چگونه است، صحبت می کند. می بینیم که نویسنده بعضی نکات را در اینجا تکرار نمی کند و به برخی مسایل بی اهمیت توجهی ندارد. ولی یک نکته مهم است و آن موضوع اقتدار کاهن بزرگ است که آن را تکرار نمی کند، چون در ۳:۱-۶ به آن اشاره کرده است. نویسنده در آیات ۱:۵ به بعد می گوید که کهنات راه همدردی و وابستگی است و قربانیها را مسیر اینگونه ارتباط یا همبستگی میان کاهنان و ایمانداران می داند و می گوید که آنها هر دو به قربانی احتیاج دارند چون هر دو گناهکار هستند، هم ایمانداران و نیز خود کاهن بزرگ گناهکار هستند. بنابراین کاهن می تواند نسبت به این بیچارگان همدردی داشته باشد، چون از همان بیچارگی و ضعف آمده است. در عهد قدیم به این موضوع اشاره شده بود. اگر لایوان ۹:۶-۸ را بخوانیم می بینیم که چگونه کاهن بزرگ برای خود قربانی تقدیم می کرد (و یا لا و ۱۶:۶-۱۱).

لایوان ۹:۶-۸: «و موسی گفت: «این است کاری که خداوند امر فرموده است که بکنید، و جلال خداوند بر شما ظاهر خواهد شد.» و موسی هارون را گفت: «نزدیک مذبح بیا و قربانی گناه خود و قربانی سوختنی خود را بگذران، و برای خود و برای قوم کفاره کن، و قربانی قوم را بگذران و به جهت ایشان کفاره کن، چنانکه خداوند امر فرموده است.» و هارون به مذبح نزدیک آمده، گوساله قربانی گناه را که برای خودش بود ذبح کرد.»

برای خود و برای دیگران، چرا؟ چون خود کاهن بزرگ نیز گناهکار است. بنابراین از نظر نویسنده نامه به عبرانیان کسی نمی تواند انتخاب کند و بگوید که من می خواهم کاهن بزرگ باشم. چون همه گناهکار هستند و هیچ کس کاملاً در تقدس خدا فرو نرفته است، بنابراین خدا باید انتخاب کند و

شخصی را به این خدمت دعوت نماید. هیچ کاهن بزرگ برای این منظور تصمیم نمی‌گیرد، چون این نشانه تکبر خواهد بود. درباره موضوع دعوت خدا برای مشخص کردن کاهن بزرگ می‌توان اعداد بابهای ۱۶ و ۱۷ را مطالعه کرد. نویسنده به فروتنی شخص به عنوان کاهن بزرگ اهمیت می‌دهد و معتقد است که فروتنی تمام کاهنان بزرگ باید این گونه باشد، برقرار شده توسط خدا و در همدردی با گناهکاران و بیچارگان، زیرا خود وی نیز گناهکار است. اما در ارتباط با مسیح، اگر از آیه ۵ تا ۱۰ نگاه کنیم، دوباره به کلمه فروتنی برمی‌خوریم. عیسی خود را جلال نداد، بلکه پدر به او جلال داد و پدر او را دعوت کرده که کاهن بزرگ شود، طبق مزمور ۱۱۰:۴، که در عبرانیان ۵:۵ و ۶:۵ تکرار شده است:

«همچنین مسیح خود را جلال نداد که رئیس کهنه بشود بلکه او که به وی گفت: «تو پسر من هستی؛ من امروز تو را تولید نمودم.» چنانکه در مقام دیگری نیز می‌گوید: «تو تا به ابد کاهن هستی به رتبه ملک‌یصداق».

مزمور ۱۱۰:۴: «خداوند قسم خورده است و پشیمان نخواهد شد که تو کاهن هستی تا به ابد الآباد به رتبه ملک‌یصداق».

قسمت اول ۵:۵ مربوط به مزمور ۱۱۰:۴ و قسمت دوم آن مربوط به مزمور ۷:۲ است. نویسنده درباره فروتنی در ۴:۷-۸ ادامه می‌دهد: «و او در ایام بشریت خود، چونکه با فریاد شدید و اشکها نزد او که به رهاشدنش از موت قادر بود، تضرع و دعای بسیار کرد و به سبب تقوای خویش مستجاب گردید.»

در اینجا به ایام رنج و مرگ مسیح طبق انجیل متی اشاره دارد. یعنی به دعای بسیار گرم مسیح در باغ جتسیمانی و همچنین فریاد او بر روی صلیب. این فریاد به آن دعای عیسی در باغ جتسیمانی ربط داده شده است. در این باره رجوع شود به متی ۶:۳۶-۴۴ درباره باغ جتسیمانی و متی ۲۷:۴۶-۵۰ درباره

فریاد بلند مسیح و هم چنین مرقس ۱۵:۳۳-۳۷.

متی ۲۷:۴۶-۵۰: «و نزدیک به ساعت نهم، عیسی به آواز بلند صدا زده گفت: «ایلی ایلی لما سَبَقْتَنِي. یعنی الهی الهی چرا مرا ترک کردی». اما بعضی از حاضرین چون این را شنیدند، گفتند که او الیاس را می‌خواند. در ساعت یکی از آن میان دویده، اسفنجی را گرفت و آن را پُر از سرکه کرده، بر سر نی گذارد و نزد او داشت تا بنوشد. و دیگران گفتند: «بگذار تا ببینیم که آیا الیاس می‌آید که او را برهاند.» عیسی باز به آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم نمود.»

فریاد بلند مسیح در دعا و فریاد بلند مسیح هنگام مرگ، در مرقس ۱۵:۳۳-۳۴ نیز ذکر شده است: «و چون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فرو گرفت. و در ساعت نهم، عیسی به آواز بلند ندا کرده گفت: «ایلوئی، ایلوئی، لما سَبَقْتَنِي، یعنی الهی الهی چرا مرا واگذاری؟»

و ۱۵:۳۷: «پس عیسی آوازی بلند بر آورده، جان بداد.»

باز هم از باغ جتسیمانی و آواز بلند تا لحظه مرگ. لوقا البته طور دیگری تفسیر کرده است. در انجیل او این جمله آمده است: «ای پدر جان خود را به دست تو می‌سپارم».

با این فریاد بلند، تمام ناراحتیها و رنج‌های بشر ابراز می‌شود، چرا مرا تنها گذاردی؟ چرا مرا فراموش کردی، و بعد از این نیز دوباره صدایی بلند وجود دارد که در نامه به عبرانیان توضیح داده شده که مسیح توسط این رنج و ناامیدی و ناراحتی، کاملاً تا مرگ با ما بود و همدردی و همبستگی خود را با ما تا به آنجا نشان داد. همانطور که در آیه ۲ درباره تمامی کاهنان گفته شده بود، کاهنان بزرگ می‌توانند با گمراهان ملایمت کنند چون که آنها نیز در

«کم زوری» گرفته شده بودند. این «کم زوری» درباره کاهن بزرگ که مثل همه بوده، در مورد مسیح نشان داده می شود که تا چه حد او با انسان همدردی کرد و ناراحتی و «کم زوری» او را به عهده گرفت. نه تنها مسیح رنج و کم زوری ما را در دعا به عهده گرفت، بلکه مثل همه کاهنان بزرگ، مسیح نیز توسط مرگش کاملاً با ما همدردی و همبستگی داشته است.

نکته دوم این که، کافی نیست که کاهن بزرگ فقط مثل ما باشد، چرا؟ چون نسبت به ما دارای مسؤولیت است. اگر فقط کاهنی مثل ما می بود، بی فایده بود. وی باید بتواند حالت بیچارگی مردم را توسط تقدیم قربانی تغییر دهد وگرنه بی فایده است. در نامه به عبرانیان گفته شده که «مسیح خود را تقدیم کرد». نویسنده درباره قربانیهای گاو و گوسفند سخنی نمی گوید، چون همه اینها را می دانستند، ولی می گوید که توسط این دعا و رنج، مسیح خود را به پدر تقدیم کرده است.

«با فریاد شدید و اشکها، نزد او که به رهانیدنش از موت قادر بود، تضرع و دعا بسیار کرد...»

صلیب و زندگی عیسی خطر بود و این موضوع را در انجیل به خوبی می بینیم (متی ۲۷: ۴۰ - ۴۴). برخی از کاتبان و فریسیان در پای صلیب عیسی گفتند: «اگر تو پسر خدا هستی الآن پایین بیا». معنی این سخن در واقع آن بود که اگر نمی توانست از صلیب پایین بیاید پس پسر خدا نبود، بنابراین دروغ می گفت! پس صلیب در زندگی عیسی و مأموریت او خطر محسوب می شد. اما این خطر را مسیح با دعا و تضرع به پدر، دور می کند و به آن کسی که می تواند معنی این حادثه را عوض کند، خود را تقدیم می نماید. این دعا برای چه بود؟ مسیح چه طلب می کرد؟ آیا می خواست که خدا این اتفاق را تغییر دهد، چگونه؟ با پیروزی بر مرگ، وگرنه نه تنها از بین خواهد رفت، بلکه مأموریتش نیز بی ثمر خواهد بود. اما در متن گفته شده که این دعا به

دلیل تقوای مسیح قبول شده است. اینجا کلمه «تقوا» به معنای اطاعت و ترس از خداست. مسیح علی رغم این رنج عظیم، بر ضد او قیام نکرد و اطاعت نمود و بدون شرط خود را تقدیم کرد؛ درست بر خلاف آدم اول. البته در اینجا این موضوع، هدف نویسنده نامه به عبرانیان نبوده و نیست، آنچه در اینجا می خواهد ثابت کند این است که مسیح واقعاً و کاملاً بالاتر از همه کاهنان عهد قدیم، کاهن است. یعنی این دعا، یک دعای واقعی است. او از دیدگاه انسانی امیدی ندارد ولی بر ضد خدا نیست. این دعا، دعایی بسیار قوی نیز بوده است. در متون انجیل، در تعمق بر درد و رنج مسیح، خطاب وی به خدا، پدر، خدای من، و یا الهی بوده است، همانند ایوب که با قدرت دعا می کرد و دلیل می جست و می گفت: «من که گناهکار نیستم»، پس این همه رنج برای چیست؟ ولی هرگز تا به آنجا نرسید که بگوید اگر این طور است، پس من تو را نمی خواهم، نه اینگونه نبود. برای ما مسیحیان این نکته بسیار مهم است. بعضی وقتها باید دعایی فوق العاده قوی کرد، اما بدون اعتراض بر ضد خدا. بنابراین دعای مسیح در اطاعت کامل از خدا گفته شد و تنها خدا می توانست در چنین موقعیتی دخالت کند. در واقع خدا صدای مسیح را شنید و نتیجه این اتفاق را کاملاً تغییر داد.

۲: ۱۴ - ۱۵: «پس چون فرزندان در خون و جسم شراکت دارند، او نیز همچنان در این هر دو شریک شد تا به وساطت موت، صاحب قدرت موت یعنی ابلیس را تباه سازد، و آنانی را که از ترس موت، تمام عمر خود را گرفتار بندگی می بودند، آزاد گرداند.»

توسط این رفتار و همدردی مسیح در مرگ ما، او معنای مرگ را کاملاً عوض کرده است. چرا؟ چون خدا این دعا را اجابت کرده و مسیح با مرگ خود، بر مرگ پیروز شده است. یهودیان می خواستند تا خدا بیرون از شرایط حاکم دخالت کند و او را نجات دهد. ولی خدا این طور عمل نکرد. مسیح در

مرگ خود پیروز شد و تا به مرگ رسید. در واقع خدا از عمق ماجرا عمل کرد. چون مسیح کاملاً به اراده پدر وفادار بود، خدا نیز معنی و هدف این اتفاق را عوض نمود زیرا در دعای باغ جتسیمانی (متی ۲۶: ۴۲) خواهش و اراده مسیح و اراده پدر یکی شدند. «نه به اراده من بلکه به اراده تو».

یوحنا ۱۶: ۲۸: «از نزد پدر بیرون آمدم و در جهان وارد شدم، و باز جهان را گذارده نزد پدر می‌روم.»

زمانی که پسر اراده پدر را در خود کاملاً می‌پذیرد، همان زمان پدر نجات می‌دهد و دعای پسر را اجابت می‌کند.

نتیجه این تقدیم و اطاعت کامل این است که آن چیزی که تا قبل از آن نبود، انجام شد، یعنی مسیح کاهن بزرگ و کامل شده است که از ابتدا اینگونه نبود. عیسی که از قبیله کاهنان نبود، کاهنی جدید و کامل شد. این اتفاق که به مرگ می‌بایستی منجر شود، با پیروزی خاتمه یافت. توسط این رنج و صلیب، انسانیت مسیح کاملاً عوض شد؛ یعنی رستاخیز، زندگی نوین در پدر، بیانگر اتحاد کامل او در انسانیت خود با پدر شد و باعث زندگی نوین و نجات ما گردید. این نجات فقط نجات از گناه نیست. ما به حالت آدم اول یعنی به حالت آدم قبل از گناه بر نمی‌گردیم، نه، ما زندگی نوینی داریم که مافوق طبیعت است و این زندگی تنها در مسیح به ما داده شده است. انسانیت مسیح در این اتحاد کامل در رنج با پدر تغییر کرد، یعنی او توسط این تقدیم خود توانست قدرت خدا را کاملاً بپذیرد و کامل شود. «کامل شد جهت نجات ما». بنابراین توسط این زندگی نوین که به او داده شد، در اتحاد با پدر و نیز در همبستگی با ما به کمال رسیده، در خود کشیش بزرگ شد، مانند ملک‌یصداق و نه مانند هارون. یعنی یک کهنات کاملاً جدید نسبت به لایوان و و کاهنان بزرگ یهود. البته به این نکته اشاره می‌کنم که نویسندگان عبرانیان تقریباً هیچ چیز درباره مأموریت کاهن بزرگ در معبد و یا درباره

قربانیهای مختلف کاهنان نگفته است. او فقط به این اشاره کرده که کاهن باید از طرف خدا انتخاب و برقرار شود. در عهد قدیم ارتباط و صمیمیت میان کاهن بزرگ و انسانها وجود داشته ولی زیاد اهمیت نداشته است، بر عکس در عهد قدیم کاهن می‌بایست جدا از گناهکاران باشد و توسط مراسم مختلف این طهارت بسیار اهمیت داشته است.

خروج ۳۲: ۲۵-۲۹: «و چون موسی قوم را دید که بی لگام شده اند، زیرا که هارون ایشان را برای رسوایی ایشان در میان دشمنان ایشان بی لگام ساخته بود، آنگاه موسی به دروازه اردو ایستاده، گفت: «هر که به طرف خداوند باشد، نزد من آید». پس جمیع بنی لایوی نزد وی جمع شدند. او بدیشان گفت: «یهوه خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: هر کس شمشیر خود را بران خویش بگذارد، و از دروازه تا دروازه اردو آمد و رفت کند، و هر کس برادر خود و دوست خویش و همسایه خود را بکشد.» و بنی لایوی موافق سخن موسی کردند. و در آن روز قریب سه هزار نفر از قوم افتادند. و موسی گفت: «لایوان چون این گناهکاران را از بین بردند پاک شدند. در عهد قدیم، پاک بودن کاهن و لایوان مهم بود، همان طوری که در اعداد ۶: ۲۵-۱۳ به همین موضوع اشاره شده است. پس در عهد قدیم درباره فروتنی به عنوان شرط برای رسیدن به کهنات صحبتی نشده است، ولی نشان داده می‌شد که آن شخصی که خدا او را دعوت و انتخاب کرده، چقدر بزرگ و مهم است، چرا؟ زیرا کهنات بزرگ، بالاترین ترقی از نظر مذهبی بود و از این بالاتر ممکن نبود. بنابراین بعضی از یهودیان خواستند از راه قتل و کشتار به آن برسند (اعداد ۱۶-۱۷).

اما در مسیح، آنچه از نظر نویسنده به عبرانیان مهم است، همبستگی و فروتنی است. این راه واقعی برای رسیدن به آن کهنات نوین مسیح به مانند کهنات ملک‌یصداق است. چگونه وساطت مسیح برقرار شده است؟ مسیح نه تنها با مرگ خود کاملاً با ما همدردی کرده، بلکه نتیجه مرگ وی، توسط این



فروتنی و اطاعت نسبت به خدا تغییر یافته است. طبق انجیل، مرگ بر روی صلیب بدترین نوع آدمکشی بود و چون مسیح خود را توسط این مرگ به پدر تقدیم کرد، معنی این مرگ کاملاً عوض شد و سبب نجات ما گردید. نویسنده این مطلب را با اشاره به مزمور ۱۱۰ ثابت می‌کند. معمولاً کلیسا از آیه ۱ مزمور ۱۱۰ استفاده می‌کرد تا ثابت کند که عیسی واقعاً پسر خدا است. چون مسیح «به دست راست پدر نشسته است». این مزمور در متی ۲۲:۴۴، ۶۴:۲۶ نیز استفاده شده است.

کهنات مسیح را می‌توان به شکلی دیگر تفسیر کرد. اگر واقعاً مسیح کاهن است، پس مسیحیان هم کاهن هستند. یعنی توسط تعمید کاهن شده‌اند. بنابراین پسر یا فرزند خدا و برادران و خواهران انسانهای دیگر هستیم. اگر با خدا در ارتباط نیستیم و خدمت به انسانها را در نظر داریم، انسانها را حقیر می‌شماریم، چون آنها را در ارتباط با خدا نمی‌بینیم و بر عکس اگر با خدا در ارتباط هستیم ولی بدون هیچگونه ارتباط با انسانهای دیگر زندگی کنیم، بازهم موضوع اشکال پیدا می‌کند.

من وقتی که این متن را مطالعه می‌کنم چندین سؤال برایم پیش می‌آید. آیا کلیسا آنطور که در نظر بعضی هاست، گروه خاصی از افراد است که برکت یافته‌اند و باید از دیگران جدا باشند تا پاک بمانند؟ یا اینکه با دیگران باید زندگی کنند؟ پس ممکن است در این وسوسه بیفتیم تا به جایی دیگر برویم، یعنی خدمتی که خدا در رابطه با انسانهای دیگر به ما داده، در اینجا قطع کنیم و به جایی دیگر برویم. برای کسانی که مسیح را شناخته‌اند و می‌دانند که صمیمیت با خدا چیست، این مسأله دیگر وجود ندارد. اما در ارتباط با این موضوع، سؤالاتی را می‌توان مطرح کرد، از جمله اینکه خدمت به دیگر کسانی که مثل ما نیستند چگونه باید باشد؟ کسانی که خدا را رد کرده‌اند چرا این کار را کرده‌اند؟ آیا واقعاً خدا را نخواستند یا آن خدایی را که ما توسط زندگیمان نشان می‌دهیم، نپذیرفتند؟

## کهنات زمینی و کهنات آسمانی

اینک به نقطه نظر مرکزی نامه می‌رسیم، یعنی باب هشتم و نهم که درباره قربانی مسیح است که او را کامل می‌گرداند.

عبرانیان باب ۸-۹: «پس مقصود عمده از این کلام این است که برای ما چنین رئیس کهنه‌ای هست که در آسمانها به دست راست تخت کبریا نشسته است، که خادم مکان اقدس و آن خیمه حقیقی است که خداوند آن را بر پا نمود نه انسان. زیرا که هر رئیس کهنه مقرر می‌شود تا هدایا و قربانیها بگذراند؛ و از این جهت واجب است که او را نیز چیزی باشد که بگذراند. پس اگر بر زمین می‌بود، کاهن نمی‌بود چون کسانی هستند که به قانون شریعت هدایا را می‌گذرانند. و ایشان شبیه و سایه چیزهای آسمانی را خدمت می‌کنند، چنانکه موسی مُلهم شد هنگامی که عازم بود که خیمه را بسازد، زیرا بدو می‌گوید: «آگاه باش که همه چیز را به آن نمونه‌ای که در کوه به تو نشان داده شد بسازی.» لکن الآن او خدمت نیکوتر یافته است، به مقداری که متوسط عهد نیکوتر نیز هست که بر وعده‌های نیکوتر مرتب است.

«زیرا اگر آن اول بی‌عیب می‌بود، جایی برای دیگری طلب نمی‌شد. چنانکه ایشان را ملامت کرده، می‌گوید: «خداوند می‌گوید اینک ایامی می‌آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی تازه استوار خواهم نمود. نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم، در روزی که من ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر برآوردم، زیرا که ایشان در عهد من ثابت نماندند. پس خداوند می‌گوید من ایشان را واگذاردم. و خداوند می‌گوید این است آن عهدی که بعد از آن ایام با خاندان اسرائیل استوار خواهم داشت که احکام خود را در خاطر ایشان خواهم نهاد و بر دل ایشان مرقوم خواهم داشت و ایشان را خدا خواهم بود و ایشان مرا قوم خواهند بود. و دیگر کسی همسایه و برادر خود را تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت خداوند را بشناس زیرا که همه از خرد و بزرگ مرا خواهند شناخت. زیرا بر تقصیرهای ایشان ترحم خواهم فرمود و

گناهانشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.»

پس چون «تازه» گفت، اول را گهنه ساخت؛ و آنچه گهنه و پیر شده است، مشرف بر زوال است.

«خلاصه آن عهد اول را نیز فرایض خدمت و قدس دنیوی بود. زیرا خیمه اول نصب شد که در آن بود چراغدان و میز و نان تقدّمه، و آن به قدس مسمی گردید و در پشت پرده دوم بود آن خیمه که به قدس الاقداس مسمی است، که در آن بود مَجْمَره زرین و تابوت شهادت که همه اطرافش به طلا آراسته بود؛ و در آن بود حَقّه طلا که پر از منّ بود و عصای هارون که شکوفه آورده بود و دو لوح عهد. و بر زَبَرِ آن کروبیان جلال که بر تخت رحمت سایه گستر می بودند و الآن جای تفصیل آنها نیست.

«پس چون این چیزها بدینطور آراسته شد، گهنه به جهت ادای لوازم خدمت، پیوسته به خیمه اول در می آیند. لکن در دوم سالی یک مرتبه رئیس گهنه تنها داخل می شود؛ و آن هم نه بدون خونی که برای خود و برای جهالات قوم می گذراند. که به این همه روح القدس اشاره می نماید بر اینکه مادامی که خیمه اول بریاست، راه مکان اقدس ظاهر نمی شود. و این مثلی است برای زمان حاضر که به حسب آن هدایا و قربانیها را می گذرانند که قوت ندارد که عبادت کننده را از جهت ضمیر کامل گرداند، چون که اینها با چیزهای خوردنی و آشامیدنی و طهارات مختلفه، فقط فرایض جسدی است که تا زمان اصلاح مقرر شده است.

«لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس گهنه نعمتهای آینده باشد، به خیمه بزرگتر و کاملتر و ناساخته شده به دست یعنی که از این خلقت نیست، و نه به خون بزها و گوساله ها، بلکه به خون خود، یکمرتبه فقط به مکان اقدس داخل شد و فدیة ابدی را یافت. زیرا هر گاه خون بزها و گاوان و خاکستر گوساله چون بر آلودگان پاشیده می شود، تا به طهارت جسمی مقدس می سازد، پس آیا چند مرتبه زیاده، خون مسیح که به روح ازلی خویشتن را بی عیب به خدا

گذرانید، ضمیر شما را از اعمال مرده طاهر نخواهد ساخت تا خدای زنده را خدمت نمایید؟

«و از این جهت او متوسط عهد تازه ایست تا چون موت برای کفّاره تقصیرات عهد اول به وقوع آمد، خواننده شدگان وعده میراث ابدی را بیابند. زیرا در هر جایی که وصیتی است، لابد است که موت وصیت کننده را تصور کنند، زیرا که وصیت بعد از موت ثابت می شود؛ زیرا مادامیکه وصیت کننده زنده است، استحکامی ندارد. و از اینرو، آن اول نیز بدون خون برقرار نشد. زیرا که چون موسی تمامی احکام را به حسب شریعت، به سمع قوم رسانید، خون گوساله ها و بزها را با آب و پشم قرمز و زوفا گرفته، آن را بر خود کتاب و تمامی قوم پاشید؛ و گفت: «این است خون آن عهدی که خدا با شما قرار داد». و همچنین خیمه و جمیع آلات خدمت را نیز به خون بیالود. و به حسب شریعت، تقریباً همه چیز به خون طاهر می شود و بدون ریختن خون آمرزش نیست.

«پس لازم بود که مثل های چیزهای سماوی به اینها طاهر شود، لکن خود سماویات به قربانیهای نیکوتر از اینها. زیرا مسیح به قدس ساخته شده به دست داخل نشد که مثال مکان حقیقی است؛ بلکه به خود آسمان تا آنکه الآن در حضور خدا به جهت ما ظاهر شود. و نه آنکه جان خود را بارها قربانی کند، مانند آن رئیس گهنه که هر سال با خون دیگری به مکان اقدس داخل می شود؛ زیرا در این صورت می بایست که او از بنیاد عالم بارها زحمت کشیده باشد. لکن الآن یکمرتبه در اواخر عالم ظاهر شد تا به قربانی خود، گناه را محو سازد. و چنانکه مردم را یک بار مردن و بعد از آن جزا یافتن مقرر است، همچنین مسیح نیز چون یکبار قربانی شد تا گناهان بسیاری را رفع نماید، بار دیگر بدون گناه، برای کسانی که منتظر او می باشند، ظاهر خواهد شد به جهت نجات.»

موضوع دو باب مذکور، قربانی مسیح است که توسط آن کامل و کاهن

بزرگ ما شده است. خدا مسیح را به این کمال رساند تا بتواند او را قبول کرده و تقدیمی واقعی برای ما باشد. این مطلب را به سه صورت می توان بیان کرد: ۱- تعیین شخص مشخص؛ ۲- تقدیم او؛ ۳- راه نوینی که او به سوی پدر گشوده است. این سه نکته توضیحاتی هستند درباره یک مطلب: یعنی صلیب مسیح. باب پنجم در آیات ۱ تا ۱۰ صلیب مسیح را دیدیم، اما با نگاهی بر صلیب به عنوان قربانی در ادامه قربانیهای عهد قدیم. حال نکته مهم و اساسی نامه همچنانکه در باب ۸ آیه ۱ اشاره شده، این است که قربانی مسیح کاملاً با قربانیهای عهد قدیم تفاوت دارد. چگونه؟ از آنجا که این قربانی نکته اساسی و مهم کهنات است، تغییر یافته، همه چیز در این قربانی به سوی خدا مربوط می شود. در ۵: ۱-۴ می گوید که همه کاهنان بزرگ باید قربانی را تقدیم کنند و نشان می دهد که چگونه مسیح نیز تقدیمی خود را داده است (۷: ۵)، حال باید دید که چه تفاوتی میان قربانی آیین یهود و قربانی مسیح وجود دارد. در ۸: ۶ آمده است:

«لکن الآن او خدمت نیکوتر یافته است، به مقداری که متوسط عهد نیکوتر نیز هست که بر وعده های نیکوتر مرتب است.»

یعنی چه؟ یعنی آیین مسیح، قربانی مسیح و راهی که او باز کرده، از قربانیهای یهودیان بسیار بالاتر و با نفوذتر است. نویسنده در این قسمت به این می پردازد که کهنات یهودیان زمینی است و مسیح در این کهنات نصیبی ندارد. چون از دیدگاه یهود، مسیح اصلاً کاهن نیست زیرا او از قبیله یهودا است.

۸: ۴-۵: «پس اگر بر زمین می بود کاهن نمی بود چون کسانی هستند که به قانون شریعت هدایا را می گذرانند. و ایشان شبیه و سایه چیزهای آسمانی را خدمت می کنند، چنانکه موسی ملهم شد هنگامی که عازم می بود که خیمه را بسازد، زیرا بدو می گوید: «آگاه باش که همه چیز را به آن نمونه ای که در کوه به تو نشان داده شده بسازی.»

پس نویسنده نشان می دهد که عهد قدیم بسیار ناقص و فقط نشانه ای از کهنات آینده بوده است.

۸: ۷: «زیرا اگر آن اول بی عیب می بود، جایی برای دیگری طلب نمی شد. چنانکه ایشان را ملامت کرده، می گوید: «خداوند می گوید اینک ایامی می آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی تازه استوار خواهم نمود. نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم.»

عهد قدیم بسیار ناقص بود و اینک مسیح عهدی کاملاً نوین بر پا خواهد کرد. نکته دیگر آن که ترتیب آیین یهودیان بی فایده بود زیرا توسط خون بره، گوسفند یا گاو نمی توان گناهان را آمرزید. نویسنده در آیات مذکور با اشاره به خیمه اجتماع در زمان موسی می گوید، چون این قدس الاقداس که گویا خدا در آن حاضر بود، ساخت انسان بود، راه به بن بست رسیده است. «لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس کهنه نعمتهای آینده باشد، به خیمه بزرگتر و کاملتر و ناساخته شده به دست یعنی که از این خلقت نیست...»

۱- خیمه: البته معنی آن را بعداً خواهیم دید. ولی فقط اشاره می کنم که نویسنده در آیات بالا می گوید که این خیمه از زمین و ساخت انسان نیست. «و نه به خون بزها و گوساله ها بلکه به خون خود، یکمرتبه فقط به مکان اقدس داخل شد و فدیة ابدی را یافت...»

یعنی قربانی مسیح تکراری نیست، این قربانی همانند قربانیهای یهود نیست و واقعاً راه را به قدس الاقداس واقعی باز می کند نه فقط با نشانه هایی از آن.

«... زیرا هر گاه خون بزها و گاوان و خاکستر گوساله چون بر آلودگان پاشیده می شود، تا به طهارت جسمی مقدس می سازد. پس آیا چند مرتبه زیاد خون مسیح که به روح ازلی خویشتن را بی عیب به خدا گذرانید خیمه

شما را از اعمال مرده ظاهر نخواهد ساخت تا خدای زنده را خدمت نمایید.»  
برای درک بهتر مطلب، در خصوص مبحث کهنات یهود و کهنات مسیح و ارتباط این دو با یکدیگر، از راهنمای ذیل می‌توان استفاده کرد:

A<sub>1</sub> - عبرانیان ۸: ۴ - ۵ سطح زمینی کهنات یهود

B<sub>1</sub> - عبرانیان ۸: ۷ - ۱۳ عهدی که به این کهنات مربوط است

C<sub>1</sub> - عبرانیان ۹: ۱ - ۱۰ ترتیب آیین یهود

C<sub>2</sub> - عبرانیان ۹: ۱۱ - ۱۴ ترتیب کهنات مسیح

B<sub>2</sub> - ۹: ۱۵ - ۱۷ تاسیس عهد نوین

A<sub>2</sub> - عبرانیان ۹: ۲۴ - ۲۸ سطح آسمانی کهنات مسیح.

پس کهنات یهود به شکلی بود و کهنات مسیح به شکلی دیگر، ولی کامل و با نفوذتر. در این پیمان نوین خود مسیح هم خیمه و هم قربانی است.

B<sub>2</sub> - ۹: ۱۵ - ۱۷: «از این جهت او متوسط عهد تازه‌ای است تا چون موت برای کفار تقصیرات عهد اول به وقوع آمد، خوانده شدگان وعده میراث ابدی را بیابند. زیرا در هر جایی که وصیتی است، لایق است که موت وصیت کننده را تصور کند. زیرا که وصیت بعد از موت ثابت می‌شود. زیرا مادامی که وصیت کننده زنده است، استحکامی ندارد.»

نکته دیگر این که مسیح با بر عهده گرفتن انسانیت ما نزد خدا رسید، بنابراین او کاهن واقعی است، چون او به قدس الاقداس بلکه به خود آسمان رسید. B<sub>1</sub> - ۸: ۷ - ۱۳، تضاد میان عهد قدیم و عهد جدید را نشان می‌دهد و B<sub>2</sub> - ۹: ۱۵ - ۱۷ بر عکس نشان دهنده این است که وجوه تشابهی بین دو عهد وجود داشته‌اند. اما نکات اصلی، در C<sub>1</sub> - عبرانیان ۹: ۱ - ۱۰ و C<sub>2</sub> - عبرانیان ۹: ۱۱ - ۱۴ که قلب پیام نامه است، وجود دارد. در اینجا درباره خود معنی

قربانی صحبت می‌شود. در عهد قدیم آنگونه که نویسنده نامه ترتیب تطهیر شدن و جدا شدن را شرح داده است، محل مقدس، جدا از محل همگان است؛ خیمه اول که قوم نمی‌توانست در آن وارد شود، (۹: ۲) و خیمه دوم (۹: ۳) که قدس الاقداس بود. معمولاً فقط کاهنان اجازه ورود به خیمه اول را داشتند. تنها یکبار در سال فقط کاهن بزرگ می‌توانست وارد قدس الاقداس شود، آن هم با خون (۹: ۶).

به چه دلیل کاهن بزرگ؟ چون تقدس مخصوص، تنها با آیینی خاص به او داده می‌شد. پس چرا فقط یکبار در سال؟ و چرا با قربانی؟ اگر او واقعاً تقدیس شده بود آیا دیگر قربانی لازم بود؟ در اینجا به موضوع «یوم کیپور» یا «روز کفاره» می‌رسیم. این روز تنها روزی بود که کاهن بزرگ حق ورود به قدس الاقداس را داشت. نویسنده می‌گوید مسیح یکبار برای همیشه با خون خود، به قدس الاقداس واقعی یعنی جایگاه خدا رسید. در لاویان باب شانزدهم درباره یوم کیپور آمده است و توضیح داده شده که در این روز چه اعمالی انجام می‌شده است.

باب ۱۶ لاویان: «و خداوند موسی را بعد از مردن دو پسر هارون، وقتی که نزد خداوند آمدند و مردند خطاب کرده، گفت: «پس خداوند به موسی گفت: برادر خود هارون را بگو که به قدس درون حجاب پیش کرسی رحمت که بر تابوت است همه وقت داخل نشود، مبادا بمیرد، زیرا که در ابر بر کرسی رحمت ظاهر خواهیم شد. و با این چیزها هارون داخل قدس بشود، با گوساله برای قربانی گناه، و قوچی برای قربانی سوختنی. و پیراهن کتان مقدس را بپوشد، و زیر جامه کتان بر بدنش باشد، و به کمر بند کتان بسته شود، و به عمامه کتان معمم باشد. اینها رخت مقدس است. پس بدن خود را به آب غسل داده، آنها را بپوشد. و از جماعت بنی اسرائیل دو بز نرینه برای قربانی گناه، و یک قوچ برای قربانی سوختنی بگیرد. و هارون گوساله قربانی گناه

را که برای خود اوست بگذرانند، و برای خود و اهل خانه خود کفاره نماید. و دو بز را بگیرد و آنها را به حضور خداوند به در خیمه اجتماع حاضر سازد. و هارون بر آن دو بز قرعه اندازد، یک قرعه برای خداوند و یک قرعه برای عزازیل. و هارون بزى را که قرعه برای خداوند بر آن برآمد نزدیک بیاورد، و به جهت قربانی گناه بگذرانند. و بزى که قرعه برای عزازیل بر آن برآمد به حضور خداوند زنده حاضر شود، و بر آن کفاره نماید و آن را برای عزازیل به صحرا بفرستد.»

«و هارون گاو قربانی گناه را که برای خود اوست نزدیک بیاورد، و برای خود و اهل خانه خود کفاره نماید، و گاو قربانی گناه را که برای خود اوست ذبح کند. و مجمری پر از زغال آتش از روی مذبح که به حضور خداوند است و دو مشت پر از بخور معطر کوبیده شده برداشته، به اندرون حجاب بیاورد. و بخور را بر آتش به حضور خداوند بنهد تا ابر بخور، کرسی رحمت را که بر تابوت شهادت است ببوشاند، مبدا بمیرد. و از خون گاو گرفته بر کرسی رحمت به انگشت خود به طرف مشرق بپاشد و قدری از خون را پیش روی کرسی رحمت هفت مرتبه بپاشد، پس بز قربانی گناه را که برای قوم است ذبح نماید، و خونس را به اندرون حجاب بیاورد، و با خونس چنانکه با خون گاو عمل کرده بود عمل کند، و آن را بر کرسی رحمت و پیش روی کرسی رحمت بپاشد. و برای قدس کفاره نماید به سبب نجاسات بنی اسرائیل، و به سبب تقصیرهای ایشان با تمامی گناهان ایشان، و برای خیمه اجتماع که با ایشان در میان نجاسات ایشان ساکن است، همچنین بکند. و هیچ کس در خیمه اجتماع نباشد، از وقتی که برای کردن کفاره داخل قدس بشود تا وقتی که بیرون آید، پس برای خود و برای اهل خانه خود و برای تمامی جماعت اسرائیل کفاره خواهد کرد. پس نزد مذبح که به حضور خداوند است بیرون آید، و برای آن کفاره نماید، و از خون گاو و از خون بز گرفته، آن را بر شاخهای مذبح به هر طرف بپاشد. و قدری از خون را به انگشت خود هفت

مرتبه بر آن بپاشد و آن را تطهیر کند، و آن را از نجاسات بنی اسرائیل تقدیس نماید.

«و چون از کفاره نمودن برای قدس و برای خیمه اجتماع و برای مذبح فارغ شود، آنگاه بز زنده را نزدیک بیاورد. و هارون دو دست خود را بر سر بز زنده بنهد، و همه خطایای بنی اسرائیل و همه تقصیرهای ایشان را با همه گناهان ایشان اعتراف نماید، و آنها را بر سر بز بگذارد و آن را به دست شخص حاضر به صحرا بفرستد. و بز همه گناهان ایشان را به زمین ویران بر خود خواهد برد. پس بز را به صحرا رها کند. و هارون به خیمه اجتماع داخل شود، و رخت کتان را که در وقت داخل شدن به قدس پوشیده بود بیرون کرده، آنها را در آنجا بگذارد و بدن خود را در جای مقدس به آب غسل دهد، و رخت خود را پوشیده، بیرون آید، و قربانی سوختنی قوم را بگذرانند، و برای خود و برای قوم کفاره نماید. و پیه قربانی گناه را بر مذبح بسوزاند. و آنکه بز را برای عزازیل رها کرد رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد، و بعد از آن به لشکرگاه داخل شود. و گاو قربانی گناه و بز قربانی گناه را که خون آنها به قدس برای کردن کفاره آورده شد، بیرون لشکرگاه برده شود، و پوست و گوشت و سرگین آنها را به آتش بسوزانند. و آنکه آنها را سوزانید رخت خود را بشوید و بدن خود را به آب غسل دهد، و بعد از آن به لشکرگاه داخل شود.

«و این برای شما فریضه دائمی باشد، که در روز دهم از ماه هفتم جانهای خود را ذلیل سازید، و هیچ کار مکنید، خواه متوطن خواه غریبی که در میان شما مأوا گزیده باشد. زیرا که در آن روز کفاره برای تطهیر شما کرده خواهد شد، و از جمیع گناهان خود به حضور خداوند طاهر خواهید شد. این سبب آرامی برای شماست، پس جانهای خود را ذلیل سازید. اینست فریضه دائمی. و گاهنی که مسح شده، و تخصیص شده باشد، تا در جای پدر خود کهانت نماید، کفاره را بنماید. و رختهای کتان یعنی رختهای مقدس را بپوشد. و

برای قدس مقدس کفاره نماید، و برای خیمه اجتماع و مذبح کفاره نماید، و برای گهنه و تمامی جماعت قوم کفاره نماید. و این برای شما فریضه دائمی خواهد بود تا برای بنی اسرائیل از تمامی گناهان ایشان یکمرتبه هر سال کفاره شود. پس چنانکه خداوند موسی را امر فرمود، همچنان به عمل آورد.»

قربانی حیوان در آن روز به معنی این است که تقدیسی که به او داده شده، بی فایده بوده و باید قربانی کند. بزرنده (عزازیل) را به صحرا می فرستادند، چون صحرا محل شیطان یا مرده یا مکان وسوسه بود. حجاب هم پرده ای بود میان خیمه اول و دوم، همان پرده ای که همزمان با مرگ مسیح پاره شد. بزرگترین آیین مذهبی در زمان عیسی مراسم روز کفاره بود. یوم کیبور بعد از تبعید به بابل و بازگشت از آنجا، از همه آیین های مذهبی دیگر مهمتر بود. یعقوب برای یوسف در طول یکسال بدون وقفه گریه کرد ولی گفت که باشد که در قبر با این گریه برای پسر فروروم (پیدایش ۳۷: ۳۴ - ۳۵). به خاطر همین است که پسران اسرائیل در روز دهم ماه هفتم، یعنی روزی که یعقوب خبر مرگ پسر خود یوسف را شنید همه قوم باید گریه کنند، تا اینکه یکبار در سال توسط قربانی یک بره، بخشش تمام گناهانشان را به دست آورند. بنابراین یوم کیبور برپا شده تا به خاطر تمامی گناهانشان روزه بگیرند و یکبار در سال در آن روز پاک شوند.

متن دیگری هم از مزامیر سلیمان وجود دارد که در زمان عیسی به زبان آرامی نوشته شده است.

این متن در ارتباط با روزی است که پومپی ژنرال رومی به معبد وارد شد و با اسب تا قدس الاقداس پیش رفت:

مزمور ۲: ۱-۲: «در تکبر عظیم خود آن گناهکار (یعنی پومپی) در ایام عید تمام حصارهای اورشلیم را از بین برده، و تو (خداوند) مانع آن نشدی، به قدس تو تمام امتهای بیگانه وارد شدند و با کفش خود آن را پایمال ساختند

زیرا پسران اورشلیم آن قدس خداوند را ناپاک ساخته بودند و با قربانیهای ناشایسته آن را ناپاک ساخته بودند.»

رومیان ۳: ۲۵: «که خدا او را از قبل معین کرد تا کفاره باشد به واسطه ایمان به وسیله خون او تا آنکه عدالت خود را ظاهر سازد، به سبب فرو گذاشتن خطایای سابق در حین تحمل خدا.»

یعنی او وسیله کفاره ما شده، و به تخت رحمت رسیده است. کفاره از کلمه عبری «کیپر» می آید. هلسکتای (Helaskestay) همان کلمه ای که در رساله به رومیان آمده، ترجمه کلمه «کیپر» از ترجمه هفتادتنان است. در عهد جدید این کلمه چندین بار به کار برده شده است.

در عبرانیان ۲: ۱۷ می گوید که «کاهن بزرگ تا گناهان قوم را کفاره کند»، در اول یوحنا ۴: ۱۰ نیز می گوید: «عیسی کفاره برای گناهان ما شده است» که اشاره ای است به اشعیا ۵۳: ۱۰ و ۱۱: آن خادم خدا که تحقیر و کفاره گناهان ما شده است. درباره تخت رحمت نیز یادآوری می کنم که خروج ۲۵: ۱۷ درباره آن «قدس الاقداسی» است که موسی برپا کرده بود. پس این آیین بزرگ که خیلی نزدیک به شروع سال یهودیان بود، بعد از تبعید اهمیت خاصی پیدا می کند. در ارتباط با عید سال نو و عید خیمه ها، که بعضی وقتها در کتاب مقدس فقط «یوم» نامیده می شود، «روز کفاره»، یا «روز روزه»، یا «روز بخشش» بود که در آن روز، فقط کاهن بزرگ وارد قدس القدس می شد و در حضور خدا با قربانی و خون قربانی برای گناه خود و دفعه دوم با خون قربانی دیگر، برای گناه قوم برگزیده کفاره می نمود.

سؤال دیگر ما از نامه به عبرانیان این است که این واسطه چه فایده ای داشته است؟ اگر این عید بزرگترین عید بود و بخشش گناهان را به همراه داشت، پس عهد قدیم نیز ما را به کمال می رسانده است. اما اگر بگوییم نه، پس تمام عهد قدیم زیر سؤال می رود. پاسخ آن است که در آن روز، در واقع

کاهن بزرگ فقط اعمالی را به صورت نشانه انجام می‌داده است. سؤال دیگر آن که، اهمیت و ارزش این واسطه و این آیین عهد قدیم چه بوده و آیا یوم کیپور به هدفش می‌رسیده است؟ اینجاست که نویسنده قاطعانه پاسخ می‌دهد که این همه تنها نشانه‌هایی مختلف بوده‌اند از آن کمال که در آینده در مسیح خواهد آمد.

چنانچه در ۸:۹ آمده است: «با این همه روح القدس اشاره می‌نماید بر اینکه مادامی که خیمه اول بر پا است راه مکان اقدس ظاهر نمی‌شود.» پس این قربانیه‌ها، عهد، واسطه و غیره، همه نشانه است. قدس الاقداس ساخته دست انسان بوده و به شباهت آنکه موسی بر کوه دیده بود (۱:۹، ۲۴). پس چون شباهت است و ساخت دست انسان، پس خدا در آن ساکن نیست و این همان انتقاد کلیسای اولیه بر معبد یهود بود که به خاطر آن استیفان کشته شد.

اعمال ۷:۴۸؛ «لیکن حضرت اعلی در خانه‌های مصنوع دستها ساکن نمی‌شود چنانکه نبی گفته است.»

پولس نیز در آتن به این اشاره می‌کند که خدا در معبد ساکن نیست، بلکه معبد ساخته دست انسان است. بنابراین این خیمه اول یعنی جایگاه تمامی کاهنان که قاعدتاً راهی به سوی قدس الاقداس بود، در واقع بن بست و ورود به نزد خدا از طریق آن غیر ممکن بود.

عبرانیان ۹:۹: «این مثلی است برای زمان حاضر که به حسب آن هدایا و قربانیه‌ها را می‌گذرانند که قوت ندارد که عبادت‌کننده را از جهت ضمیر کامل گرداند.»

معنی آن این است که هدف، قربانی برای خدا نیست، چون او احتیاجی به

آن ندارد بلکه ما احتیاج داریم که ضمیرها و قلبمان، توسط این تقدیم، نزد خدا به قدوسیت برسد. پس این خون چه فایده‌ای برای قلب انسان می‌توانست داشته باشد؟ این نکته مهم است، زیرا در واقع نشان می‌دهد که همه می‌دانسته و می‌فهمیدند که این قربانی برای خدا نیست ولی نشانه‌ای برای ما و حالت ما در دعا است. انسان وقتی می‌خواهد نزد خدا بیاید باید خود را تقدیم کند، و این توسط خون حیوان به انجام نمی‌رسد. البته در ۴:۱۰ این تفکر واضح‌تر بیان شده است: «زیرا محال است که خون گاوها و بزها رفع گناهان را بکند.»

این قربانی طبق آیین یهود، قاعدتاً می‌بایست رابطه‌ای میان انسان و خدا باشد و در اینجا نشان می‌دهد که برای خدا هیچ اهمیتی نداشته است. در مزامیر هم این مطلب گفته شده، مثلاً در مزمو ۷:۴۰-۹ می‌گوید که: «از این خون متنفرم»، (عبرانیان ۵:۱۰-۷). بنابراین، خون نه برای خدا اهمیت دارد و نه برای قلب و ضمیر انسان، چون چیزی را تقدیم می‌کند که دور از خود اوست. پس قربانی واسطه نیست. این جدایی در تمام عهد قدیم باقی می‌ماند، یعنی جدایی قوم و کهنانت، جدایی میان کهنانت و قربانی، جدایی میان قربانی و خدا. قوم در بیرون از خیمه‌هاست، کاهن در خیمه اول، قربانی در خیمه دوم و خدا در آسمان است. پس در عهد قدیم به بن بست می‌رسیم زیرا این آیین‌ها باعث نمی‌شوند که قلب انسان پاک شود. اما نویسنده در ۱۱:۹ می‌گوید که بالاخره عیسی آمد و قربانی او موضوع را کاملاً تغییر داد. او تمامی اتفاقات صلیب مسیح را شرح می‌دهد، در باب پنجم نیز توضیح داده بود که صلیب تقدیم خود عیسی به پدر است که کاملاً با قربانیه‌های عهد قدیم تفاوت دارد. مسیح کاری انجام داده که هیچ کاهن دیگر یهود انجام نداده بود، یعنی او وارد قدس الاقداس واقعی شد (۱۲:۹)، در ۲۴:۹ نیز درباره این قدس الاقداس توضیح می‌دهد که چیست و چگونه مسیح به آن وارد شد (۱۱:۹-۱۲).

در عهد قدیم دو وسیله برای رسیدن به آن قدس الاقداس بوده است: ۱- خیمه اول که می بایستی از آن عبور کرد؛ ۲- تقدیم یک قربانی.

۱- نویسنده به عبرانیان، خیمه اول را به عنوان راه به سوی قدس الاقداس رد می کند، یعنی در واقع تمام عهد قدیم را رد می کند. ۲- قربانی: قربانی مسیح توسط خون او، به جای خون بز و گوسفند و غیره، که ابتدا گفته بود که آنها هیچ فایده ای ندارد. و اما در مورد خیمه، آیا طبق ۱۴:۴ باید اینگونه تفسیر کرد که مسیح از این خیمه عبور کرد، یعنی از تمام آسمانها عبور کرد تا به حضور خدا برسد؟

۱۴:۴: «پس چون رئیس کهنه عظیمی داریم که از آسمانها در گذشته یعنی عیسی، پسر خدا، اعتراف خود را محکم بداریم.»  
موضوع «آسمانها» در روابط انسان و خدا در عهد قدیم موضوعی تکراری است و نکته ای جدید نیست. عبور از این آسمانها برای رسیدن به خدا مطلبی بسیار قدیمی بوده که به الیاس و خنوخ و ... مربوط بوده است. سؤال دیگر اینکه، معبد نوین از دیدگاه مسیحیان اولیه به چه معنا بوده است؟ مسلماً برای انجیل نویسان قبل از نامه به عبرانیان، موضوع کاملاً روشن بوده است. این موضوع همواره در ارتباط با مرگ و رستاخیز مسیح تفسیر می شده است، یعنی عبور مسیح به سوی قدس الاقداس توسط مرگ و رستاخیز وی (متی ۲۶:۶۱):

«... آخر دو نفر آمده، گفتند: این شخص گفت: می توانم هیكل خدا را خراب کنم و در سه روزش بنا نمایم.»  
از بین بردن و عوض کردن معبد توسط مسیح، در واقع معنای همان کلامی است که گفت: «آن سنگ که شما رد کردید همان سر زاویه شد.»

مرقس ۵۸:۱۴: «ما شنیدیم که او می گفت: من این هیكل ساخته شده به دست را خراب می کنم و در سه روز، دیگری را ناساخته شده به دست، بنا می کنم.»

ناساخته شده به دست، یعنی ساخته شده پس از رستاخیز مسیح. همینطور که در یوحنا ۲:۱۳-۲۲ آمده است، این انجیل نگار در اول مأموریت عیسی روایت پاک کردن معبد را مطرح می کند. مسیح در ارتباط با مرگ و رستاخیز خود می گوید: این خیمه (معبد) را خراب کنید و من بعد از سه روز بنا می کنم. این همان خیمه بزرگتر و کاملتر در نامه عبرانیان است. همانطور که در یوحنا ۱:۱۳ می گوید: چون مسیح دانست که ساعت رسیده که از این دنیا «به سوی پدر برود»، یعنی همان به اصطلاح راه کاهن بزرگ، از این دنیا به سوی قدس الاقداس واقعی، آن خیمه نوین، مقدس و روحانی که همان تن رستاخیز شده مسیح است که برای ما راه عبور، در او، به سوی پدر محسوب می شود. بنابراین، برای اینکه عیسی به جلال کامل پدر برسد، چون انسان واقعی بود، می بایستی تکاملی واقعی پیدا می کرد، می بایست انسانیت او در ارتباط با پدرش تغییر می یافت و توسط این انسانیت به کمال می رسید. این همان راهی است که ما را به قدس الاقداس می رساند، چون خیمه ای کامل است برای همه، که تنها توسط یک انسان، یعنی مسیح که خود را با اطاعت و محبت کامل به پدر تقدیم کرد، گشوده شده است و این اتحاد اراده مسیح با اراده پدر، راهی را به سوی اتحاد با او گشود.

۱۰:۱۹-۲۲: «پس ای برادران، چون که به خون عیسی دلیری داریم تا به مکان اقدس داخل شویم، از طریق تازه و زنده که آن را به جهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مهیا نموده است، و کاهنی بزرگ را بر خانه خدا داریم، پس به دل راست، در یقین ایمان، دلهای خود را از ضمیر بد پاشیده و بدنهای خود را به آب پاک غسل داده، نزدیک بیاییم.»



### قربانی مسیح راهی به سوی پدر

در جلسه گذشته سؤال این بود که معبد نوینی که مسیح بر پا کرده است، در تعمق نویسنده چه معنایی داشته است و امروز این نکته را بررسی خواهیم کرد که مسیحیان اولیه که خود شاهد از بین رفتن معبد قدیم بودند و مسیح را به عنوان معبد جدید می دانستند، چگونه بر این موضوع تعمق می کردند. انجیل متی ۶۱:۲۶، راز معبد نوین را در ارتباط با مرگ و رستاخیز عیسی مسیح بررسی می کند:

متی ۶۱:۲۶: «گفتند: این شخص گفت: می توانم هیكل خدا را خراب كنم و در سه روزش بنا نمایم.»

به خاطر این جواب مسیح و این جمله بود که یهودیان تصمیم گرفتند او را بکشند، چون سخن گفتن بر ضد معبد ممنوع بود. در انجیل یوحنا ۲:۱۳-۲۲ که درباره پاک کردن معبد توضیح داده شده، هنگامی که مسیح برای اولین بار به اورشلیم می آید، سخن از همین معبد نوین می کند و در نور این متن، می توانیم به خوبی درک کنیم که وقتی نویسنده به عبرانیان درباره خیمه بزرگتر و بهتر صحبت می کند، دقیقاً طبق انجیل، بر این باور است که تنها توسط گذر عیسی به سوی پدر است که این معبد نوین بر پا می شود.

یوحنا ۲:۲۱: «لیکن او درباره قدس جسد خود سخن می گفت. پس وقتی که از مردگان برخاست شاگردانش را به خاطر آمد که این را بدیشان گفته بود. آنگاه به کتاب و کلامی که عیسی گفته بود، ایمان آوردند.»

برای مسیحیان اولیه، قدس نوین همان تن رستاخیز شده مسیح و بنابراین مرگ اوست، پس عبرانیان ۱۱:۹ با توجه به این متن انجیل یوحنا معنایی کاملاً عمیق تر پیدا می کند.

۱۱:۹: «لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس کهنه نعمتهای آینده باشد، به خیمه بزرگتر و کاملتر و ناساخته شده به دست یعنی که از این خلقت نیست، و نه به خون بزها و گوساله ها، بلکه به خون خود، یک مرتبه فقط به مکان اقدس داخل شد و فدیة ابدی را یافت.»

عیسی مسیح، یکتا پسر خدا که انسانیت ما را به عهده گرفته است، برای اینکه به جلال پدر برسد باید تغییر عمده ای پیدا کند، این تغییر توسط مرگ و رستاخیز او صورت گرفت و پس از رستاخیز، تن مسیح راهی است برای همه ما، به سوی خدا و به سوی آن خیمه اول که به بن بست می رسید و نفعی نداشت. بنابراین تنها توسط این خیمه نوین است که می توانیم به اتحاد واقعی با خدا برسیم. همانگونه که در ۱۰:۱۹-۲۲ نیز اشاره شده است:

۱۰:۱۹-۲۲: «پس ای برادران، چونکه به خون عیسی دلیری داریم تا به مکان اقدس داخل شویم، از طریق تازه و زنده که آن را به جهت ما از میان برده یعنی جسم خود مهیا نموده است، و کاهنی بزرگ بر خانه خدا داریم، پس به دل راست، در یقین ایمان، دلهای خود را از ضمیر بد پاشیده و بدنهای خود را به آب پاک غسل داده، نزدیک بیاییم.»

این راهی نوین است که توسط رستاخیز مسیح بر پا شده و از قربانی مسیح جدا نشدنی است. همان طور که در آیات ۱۱ و ۱۲ می بینیم این خیمه نوین، به وسیله خون ریخته شده مسیح توسط تقدیم کردن انسانیتش، گشوده شد. آن عملی که قربانیهای عهد قدیم با خون گوسفند و بز نمی توانستند انجام دهند، مسیح با خون خود انجام داد چرا که توسط این قربانی، مسیح به کمال رسید. بنابراین انسانیت مسیح که در جلال زنده است، از آن زمان تا به ابد، همان خیمه کاملتر است که ما را دعوت می کند تا در صمیمیت خدا زندگی کنیم. البته با این توضیح که فقط کاهن بزرگ حق داشت در خدمت قوم و برای وساطت به نزد خدا، یعنی به قدس الاقداس برود و اگر مسیح به عنوان خادم

و کاهن بزرگ، این راه را با تن خود، یعنی انسانیت خود باز کرده است، پس ما نیز کاهن بزرگ شده ایم. اما سؤالی که اینجا مطرح می شود این است که این تفاوت میان قوم و کاهن بزرگ، از چه رو بوده است؟ از یک دیدگاه، این جدایی توسط تقدیس کاهن بزرگ و قوم از بین می رود. مسیح نیز ما را به عهده گرفت و در او ما خودمان به خدا می رسیم. البته از دیدگاه دیگر این را در راز تعمید نیز یافته بودیم. همه ما در تعمید با راز مرگ و رستاخیز مسیح سهیم شدیم و در او کاهن شدیم و همانطور که قبلاً اشاره شد، کاهن یعنی کسی که به نزد خدا می رسد و در خدمت دیگران است. البته در عهد جدید منظور از «دیگران»، «قوم برگزیده» به عنوان یک قوم خاص نیست، بلکه همه کسانی هستند که در این دنیا زندگی می کنند. بنابراین ما نیز کاهن بزرگ هستیم در مسیح که به عنوان یکتا کاهن، در خدمت همه است.

در عبرانیان ۷:۵ دیدیم که نویسنده اشاره می کند که مسیح خود را توسط دعای عمیق و مناجات تقدیم نمود و در ۱۴:۹ عمیق تر به این موضوع اشاره می شود. مسیح نه فقط دعا و مناجات تقدیم نموده، بلکه خود را به خدا تقدیم کرده است. یعنی توسط آن دعای عمیق و طولانی، مسیح تمام وجودش را تحت اراده پدر قرار داده است. یعنی اراده خدا را کاملاً در انسانیت ما پذیرفته و توسط این تقدیم، عمل تغییر دهنده خدا را قبول نموده و توسط رنج آموخته است که «اطاعت پسران» چه معنی دارد. چون «پسر» کسی است که درصمیمیت با پدر است، ولی در اطاعت زندگی می کند. مسیح چون خود را در انسانیت خویش کاملاً به پدر تقدیم کرد، بنابراین به کمال رسیده است. انسانیت انسانها که به علت بی اطاعتی زخمی شده بود، در مسیح کاملاً شفا می یابد و احیا می شود، چون رفتار مسیح درست بر عکس رفتار ما گناهکاران بوده است. این انسانیت نوین پر از رحمت خدا نسبت به همه انسانها است. چون مسیح، هم نسبت به خدا و هم نسبت به تمام انسانها در ارتباط کامل بود. بنابراین موضوع قربانی کاملاً نسبت به قربانیهای قدیم عوض

شده است. در قدیم، آیین کهنانتی جدا از شخص کاهن بود اما در مسیح بر عکس، خود او به پدر تقدیم می شود و تمام اتفاقات زندگی را به عنوان نشانه ای از اراده پدر می پذیرد. بنابراین در اینجا میان قربانی و کاهن و همینطور بین کاهن و قوم، تفاوت و فاصله ای وجود ندارد. در ۱۴:۹ نویسنده سؤال می کند که چطور این عمل ممکن است:

۱۴:۹: «پس آیا چند مرتبه زیاده، خون مسیح که به روح ازلی خویشتن را بی عیب به خدا گذرانید، ضمیر شما را از اعمال مرده طاهر نخواهد ساخت تا خدای زنده را خدمت نمایید؟»

دو مطلب در اینجا وجود دارد، اول اینکه یک قربانی بی عیب، بی گناه و پاک گذرانیده شده است، بنابراین می توان چنین قربانی را به خدا تقدیم نمود؛ و دوم آنکه عیسی چون مسیح و کاملاً مسح شده توسط روح القدس است، می تواند خود را بدین جهت تقدیم کند. عبارت «بی عیب» در ۱۵:۴ ، ۲۶:۷ اشاره به این است که او قدوس و بی عیب و از گناه مبرا است. اما او به این دلیل که «پراز روح القدس» و «پراز محبت» بود، می توانست خود را تا به آخر تقدیم کند و این در انجیل مطلبی بسیار روشن است.

لوقا ۱:۴: «اما عیسی پراز روح القدس بوده، از اردن مراجعت کرد و روح او را به بیابان برد.»

این مطلب را در تعمید عیسی و در تن گیری او توسط روح القدس نیز مشاهده می کنیم. او در دعای عمیق خود در باغ جتسمانی، در انسانیت خویش، با قدرت روح قدوس توانست به طور کامل کار خود را انجام دهد. پس مسیح با این قدرت روح القدس و محبتی که از روح القدس است، در مرگ، زندگی خود را به پدر و برای نجات ما تقدیم کرد. در اینجا روح القدس نقش «آتش» در قربانیهای قدیم را ایفا می کند. مانند الیاس و جدعون و غیره، لاویان ۹:

۲۲-۲۴، اول پادشاهان ۱۷:۳۸، دوم تواریخ ۷:۱ (درباره سلیمان). آتشی که از آسمان می آمد و قربانی عهد قدیم را کاملاً در بر می گرفت، در مسیح، «آتش» روح القدس است. در انجیل متی یک جمله کوچک در بعضی از نسخ اضافه شده است که کلیسا آن را نپذیرفته، ولی جمله ای زیبا از دیدگاه تخیلات مسیحیان اولیه است: در لحظه تعمید مسیح، وقتی که او در آب تعمید فرو رفت، آسمان باز شد، روح القدس آمد و بر او ماند و صدای پدر شنیده شد و در «آب آتش دیده شد». در کلیسای سریانی شرق یا غرب موضوع اهمیت «آتش» مخصوصاً در رازهای کلیسا یا تعمید یا قربانی مقدس مکرراً اشاره شده است. مثلاً اینکه ما «در خون مسیح آتش روح القدس را می پذیریم»، یا کلیسا در تنور توسط روح القدس «پخته می شود»، و بسیاری از مطالب دیگر و همینطور به عبارت «گرمای روح القدس» در نمازنامه های کلیسای سریانی اشاره شده است. تنها «آتش آسمانی» که روح القدس است می تواند تقدیم انسانی را آنگونه دگرگون سازد که مقبول خدا باشد. در مراسم قربانی مقدس دعا می کنیم که «حلول روح القدس» نه تنها در نان و شراب باعث تقدیس آن و تغییر جوهر آن شود و به تن و خون مسیح تبدیل گردد، بلکه دعا می کنیم که خود این قوم توسط روح القدس عوض شود و ما تقدیمی واقعی به خدا شویم که این را تنها روح القدس می تواند انجام دهد، تا بتوانیم قربانی مقبول شویم همانگونه که تقدیم عیسی عملی پر از محبت کامل بوده است.

یوحنا ۱۳:۱: «و قبل از عید فصیح، چون عیسی دانست که ساعت او رسیده است تا از این جهان به جانب پدر برود، خاصان خود را که در این جهان محبت می نمود، ایشان را تا به آخر محبت نمود.»

و همین طور در عبرانیان ۲:۱۴-۱۸ و ۴:۱۵-۱۶، نویسنده می گوید که عیسی پر از محبت نه تنها نسبت به پدر، بلکه نسبت به ما بود. چون اگر او

قبول کرد که توسط رنج اطاعت را بیاموزد، این برای ما بود، چون ما خود نمی توانستیم چنین کاری را انجام دهیم زیرا گناهکار بودیم. نویسنده همچنین در ۵:۸ می گوید، او با وجودی که پسر بود در فروتنی، پر از اطاعت، در انسانیت ما فرزند خدا بوده است. بنابراین اگر ما توسط ایمان با او زندگی کنیم، یا در او پیوند یابیم، می تواند ما را از قدرت هر گناه و بدی آزاد کند تا بتوانیم به خدای زنده خدمت کنیم (عبرانیان ۹:۱۴).

عبارات «خدمت» و «عبادت» ترجمه کلمه یونانی «Liturgain» است که برای هردو مفهوم به کار می رود. بنابراین خدمت به قوم و عبادت به خدا، از لحاظ معنی و ریشه کلمه، یکی هستند.

۹:۱۵: «و از این جهت او متوسط عهد تازه ای است تا چون موت برای کفار و تقصیرات عهد اول به وقوع آمد، خوانده شدگان وعده میراث ابدی را بیابند.»

در اینجا واژه «واسطه» آمده است. اینجا به نکته ای دیگر هم باید توجه کنیم که در عهد قدیم به این موضوع اشاره شده بود:

ارمیا ۳۱:۳۱-۳۴: «خداوند می گوید: «اینک ایامی می آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه ای خواهم بست. نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم در روزی که ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم زیرا که ایشان عهد مرا شکستند، با آنکه خداوند می گوید من شوهر ایشان بودم.» اما خداوند می گوید: «اینست عهدی که بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست. شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود. و بار دیگر کسی به همسایه اش و شخصی به برادرش تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت خداوند را بشناس. زیرا خداوند می گوید: جمیع

ایشان از خُرد و بزرگ مرا خواهد شناخت، چون که عصیان ایشان را خواهم آمرزید و گناه ایشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.»

به این آیات در عبرانیان ۸:۸ اشاره شده بود، ولی در اینجا می بینیم که ارمیا اعلام کرده بود که چنین عهدی بر قلب انسان حک خواهد شد، اما او به اینکه چگونه این عمل صورت خواهد گرفت اشاره ای ننموده بود. ما این را در مسیح تحقق یافته می بینیم چون او خود را کاملاً در انسانیت ما تقدیم کرده است. در عهد عتیق و جدید «قلب» به معنی عمق وجود شخص و جایگاه ملاقات با خداست. این انسانیت نوین رستخیز کرده و زنده است و این وساطت واقعی ما انسانها با خداست. در عبرانیان اضافه می شود که این عهد جدید می بایست توسط قربانی و خون بسته شود؛ خون که نشانگر زندگی است. عهد قدیم نیز توسط موسی با قربانی حیوانات بسته شده بود. بنابراین خون، عنصر مشترک میان قوم و مذبح که جایگاه خداست، بوده است.

۹:۲۰: «این است خون آن عهدی که خدا با شما قرار داد.»

نویسنده در آیه مذکور، عبارت «این است» را به کار برده است، اما در کتاب خروج عبارت «اینک» به کار برده شده است. در اینجا با کلام خود مسیح در شام آخر که گفت: «این است خون من»، بسیار نزدیک هستیم. نویسنده با ذکر این آیات و یادآوری عهد قدیم خدا و قوم برگزیده، در واقع اشاره می کند که چون موضوع «عهد نوین» مطرح است، بنابراین یک قربانی نوین وجود دارد و یک خون نوین نیز باید ریخته شود.

۹:۱۵-۱۷: «و از این جهت او متوسط عهد تازه ای است تا چون موت برای کفار تقصیرات عهد اول به وقوع آمد، خواننده شدگان وعده میراث ابدی را ببابند. زیرا در هر جایی که وصیتی است، لابد است که موت وصیت کننده را تصور کنند، زیرا که وصیت بعد از موت ثابت می شود؛ زیرا مادامی

که وصیت کننده زنده است، استحکامی ندارد.»

انسان باید در وجود خود کاملاً احیا شود تا بتواند به نزد خدا بیاید. بنابراین توسط مرگ، می بایست از آن انسانیت کهنه و زخمی شده گذر کرد تا این انسان نوین به وجود آید. به علاوه باید اشاره کرد که مرگ باید در اتحاد کامل با اراده خدا و همبستگی کامل با انسانها باشد. معنای صلیب نیز همین است، تقدیم کامل در اتحاد با اراده خدا و به عهده گرفتن تمامی انسانها. بنابراین قربانیهای قدیم توسط این تقدیم به کمال می رسند چون همه آنها بدون صلیب بی فایده بوده اند. از ابراهیم به بعد، همه پیامبران در زندگی و تجربیات خود راز مسیح را اعلام می کردند و توسط این راز به کمال رسیده اند. ما نیز توسط تعمید با مسیح، با او و با یکدیگر در اتحاد هستیم و در راه رسیدن به کمال پیش می رویم. از طرف خدا همه چیز به کمال رسیده، اما از طرف ما، همکاری نیاز است. بنابراین مسیح که انسانیت ما را به کمال رساند، نه تنها به صمیمیت با خدا رسیده، بلکه راه را برای رسیدن به آخرت گشوده است. زیرا زمان، جایی به سوی پیش رفتن به سوی کمال است، وقتی که مسیح به کمال رسید، در واقع به ابدیت رسید و دروازه ابدیت را گشود (عبرانیان ۹:۲۴-۲۸). هدف تمام تاریخ این دنیا مسیح است، وقتی که مسیح در انسانیت ما در کمال و به صمیمیت کامل با پدر رسید، به عنوان نور تمام تاریخ و دنیای ما، نزد خدا رسید و نزد سه گانه مقدس داخل شد. چون انسانیت مسیح که از دنیای مادی و معمولی بود، تمام دنیای مادی ما را به عهده گرفته است.

همانطور که پیشتر اشاره شد، عهد نوین با خون نوین بسته می شود، زیرا انسان باید تولد نوین و تغییر کامل و عمیق یابد که تنها با مرگ وجود سابق و کهنه خود انجام پذیر است و این مرگ باید علاوه بر این معنی، اطاعت در محبت و نسبت به انسانها، همبستگی واقعی و برادری داشته باشد. صلیب، تقدیم کامل شخص مسیح در اتحاد واقعی با پدر و با برادرانش است

که به همه قربانیهای عهد قدیم معنایی کامل می‌دهد و آنها را به هدف می‌رساند. پس هیچ فاصله میان آسمان و زمین و میان خدا و انسان، در مسیح رستاخیز شده وجود ندارد. زیرا انسانیت مسیح به خود آسمان رسیده است، نه به قدس الاقداس؛ و در او، چون با انسانیت ما صعود کرده، ما به صمیمیت و انسانیت رسیده‌ایم و در زندگی نوین سه‌گانه مقدس سهیم شده‌ایم.

عبرانیان ۱۰: ۱-۱۸: «زیرا که چون شریعت را سایه نعمتهای آینده است، نه نفس صورت آن چیزها، آن هرگز نمی‌تواند هر سال به همان قربانیهایی که پیوسته می‌گذرانند، تقرب جویندگان را کامل گردانند. والا آیا گذرانیدن آنها موقوف نمی‌شد چون که عبادت کنندگان، بعد از آنکه یکبار پاک شدند، دیگر حس گناهان را در ضمیر نمی‌داشتند؟ بلکه در اینها هر سال یادگاری گناهان می‌شود. زیرا محال است که خون گاوها و بزها رفع گناهان را بکند.

«لهذا هنگامی که داخل جهان می‌شود، می‌گوید: قربانی و هدیه را نخواستی، لکن جسدی برای من مهیا ساختی. به قربانیهای سوختنی و قربانیهای گناه رغبت نداشتی. آنگاه گفتم، اینک می‌آیم (در طومار کتاب در حق من مکتوب است) تا اراده تو را ای خدا به جا آورم.» چون پیش می‌گوید: «هدایا و قربانیها و قربانیهای سوختنی و قربانیهای گناه را نخواستی و به آنها رغبت نداشتی،» که آنها را به حسب شریعت می‌گذرانند، بعد گفت که «اینک می‌آیم تا اراده تو را ای خدا به جا آورم.» پس اول را بر می‌دارد، تا دوم را استوار سازد.

«و به این اراده مقدس شده‌ایم، به قربانی جسد عیسی مسیح، یک مرتبه فقط. و هر کاهن هر روزه به خدمت مشغول بوده، می‌ایستد و همان قربانیها را مکرراً می‌گذرانند که هرگز رفع گناهان را نمی‌تواند کرد. لکن او چون یک

قربانی برای گناهان گذرانید، به دست راست خدا بنشست تا ابدالآباد. و بعد از آن منتظر است تا دشمنانش پای انداز او شوند. «از آن رو که به یک قربانی مقدّسان را کامل گردانیده است تا ابدالآباد. و روح القدس نیز برای ما شهادت می‌دهد، زیرا بعد از آن که گفته بود: «این است آن عهدی که بعد از آن ایام با ایشان خواهم بست، خداوند می‌گوید احکام خود را در دل‌های ایشان خواهم نهاد و بر ذهن ایشان مرقوم خواهم داشت، (باز می‌گوید) و گناهان و خطایای ایشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.» اما جایی که آمرزش اینها هست، دیگر قربانی گناهان نیست.»

متن بالا آشکارا نتیجه بزرگ نامه به عبرانیان است. نویسنده می‌گوید که قربانیهای عهد قدیم بی‌فایده بودند و گناه را واقعاً پاک نمی‌کردند چون این قربانیها جدا از انسان و دور از خدا بوده است. این قربانیها می‌بایستی همیشه تکرار می‌شده و بنابراین هیچ فایده‌ای نداشته است. اما مسیح می‌گوید که من آمده‌ام تا پسر را در انسانیت بشناسم و آمده‌ام تا اراده تو را ای پدر انجام دهم. این اطاعت، رفتار پسر است (۹: ۱۰).

یوحنا ۶: ۳۸: «زیرا از آسمان نزول کردم نه به اراده خود عمل کنم، بلکه به اراده فرستنده خود.»

این تقدیم اراده خود به پدر، تمامی آیین قدیم را باطل می‌کند چون که طبعاً این تقدیمی را تنها خدا قبول می‌کند.

در این تقدیم، دیگر گناه مانع نیست چون مسیح برای گناهان ما آن را انجام داده است. برای تقدیس شدن ما، قربانی مسیح با نفوذ است، به علاوه توسط این تقدیم است که ارتباط میان انسان و خدا برقرار شده است. اما در ۱۰: ۱۴ نکته‌ای جدید وجود دارد، که آن تفاوت میان کهنات عهد قدیم و کهنات مسیح است. در عهد قدیم، تقدیس شدن کاهنان بزرگ فقط مختص این عمل در مورد خود کاهن بزرگ بود، اما اینجا اشاره می‌شود که کاهن

نویسنده ما یعنی مسیح، همانند کاهنان یهود، اینک تنها به قدس الاقداس نمی‌رسد، بلکه با ما؛ چون ما را کاملاً به عهده گرفته و خود توسط این تقدیمی کامل شده است، پس ما را کامل می‌کند (۱۴:۱۰).

۱۴:۱۰: «از آنرو که به یک قربانی مقدّسان را کامل گردانیده است تا ابدالآباد.»

یعنی صلیب مسیح ما را به کمال می‌رساند و ما را کاهن می‌گرداند، چون از طریق راز تعمید، هیچ جدایی میان کاهن بزرگ یعنی مسیح و ما وجود ندارد.

در عبرانیان ۱۰:۱۵-۱۸، نویسنده به ما نشان می‌دهد که ما چگونه به کهنات می‌رسیم و چگونه نبوت ارمیا به واقعیت می‌رسد که اشاره کرده بود که محبت خدا «در قلب انسان» باید حک شود. پس هدف عهد قدیم فقط این بوده که به عمق گناهان انسان پی ببریم و بفهمیم که به تنهایی نمی‌توانیم آن را پاک کنیم، بلکه تنها در عهد جدید می‌توان به آن پاکی دست یافت (ارمیا ۳۱:۳۳، عبرانیان ۱۰:۱۶-۱۷).

می‌بینیم که مسیح چون کاملاً مطیع شده است، در به اتمام رساندن اراده خدا و قربانی کردن خود، درست بر عکس گناهان ما عمل می‌کند و انسانیت جدیدی بر پا می‌سازد که اطاعتی از درون و از قلب است، همچنان که حزقیال ۳۶:۲۶ می‌گوید:

«و دل تازه به شما خواهیم داد و روح تازه در اندرون شما خواهیم نهاد. و دل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشتین به شما خواهیم داد.»

این عمل توسط روح القدس و تقدیمی عیسی به انجام رسیده است و انسانیت نوینی در او ایجاد شده، که به ما داده می‌شود. در مزمور ۵۱:۱۰ نیز داود دعا می‌کند که: «... در من دل تازه بیافرین» و به ما نیز در مسیح این دل یا قلب تازه داده می‌شود، البته اگر ایمان بیاوریم.

### ما در چه وضعیتی هستیم؟

در جلسه امروز به عنوان نتیجه بحث درباره نامه به عبرانیان، «حال و احوال مسیحیان امروز» و با در نظر گرفتن تعلیم این نامه که اکنون «ما در چه وضعیتی هستیم؟» را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

عبر ۱۰:۱۹-۲۵: «پس ای برادران، چون که به خون عیسی دلیری داریم تا به مکان اقدس داخل شویم...» یعنی چه؟ این آیه نتیجه تمامی پندها و حرفهاست.

«... از طریق تازه و زنده که آن را به جهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مهیا نموده است، و کاهنی بزرگ را بر خانه خدا داریم، پس به دل راست، در یقین ایمان...»

این حالت ماست، راه گشوده شده است، کاهنی بزرگ داریم، حال چه باید بکنیم؟ چگونه باید این راز را بپذیریم و چگونه باید همکاری کنیم؟ در جلسات اول درباره وضعیت عبرانیان و وسوسه‌های آنان مطالعه کردیم، اما نویسنده پس از زمینه سازی و یاد آوری‌ها، می‌گوید که باید جلوتر رفته کوشش کنیم، چرا که ما از هر نوع محدودیتهای مراسم قدیم آزاد شده ایم و می‌توانیم با کمال دلیری تا قدس الاقداس برسیم.

«... دلهای خود را از ضمیر بد پاشیده و بدنهای خود را به آب پاک غسل داده، نزدیک بیابیم و اعتراف امید را محکم نگاه داریم زیرا که وعده دهنده امین است. و ملاحظه یکدیگر را بنماییم تا به محبت و اعمال نیکو ترغیب نماییم. و از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم چنانکه بعضی را عادت است، بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم و زیاده‌تر به اندازه‌ای که می‌بینید که آن روز نزدیک می‌شود.»

نکته اول این است که چیزی کاملاً تازه و نوین داریم. همه موانع میان ما و خدا از میان رفته است. به یاد داریم که در عهد قدیم به خاطر ناپاکی و

نجاست، آن مراسم مفصل برای تقدیس انجام می شد، اما اکنون این همه از بین رفته است. اینک مسیح با قربانی خود، همه جدایی ها را از بین برده است. میان خدا و قربانی تقدیمی هیچ جدایی نیست، چون مسیح با اطاعت کامل توسط روح القدس تغییر کامل یافت. میان آیین مذهبی و زندگی نیز جدایی وجود ندارد، چون مسیح خود ناراحتی و ناامیدی ما را به عهده گرفته و به صورت قربانی در باغ جتسیمانی به خدا تقدیم کرد. میان کاهن و قربانی نیز جدایی وجود ندارد، زیرا مسیح (کاهن بزرگ) خود را به عنوان قربانی تقدیم کرده است. علاوه بر این، میان کاهن و قوم نیز جدایی وجود ندارد، چون مسیح قوم جدید را تقدیم می کند و در قربانی خود، ما را کاملاً به عهده گرفته است.

بنابراین اکنون که میان کاهن و قوم جدایی نیست، همه ما دعوت شده ایم تا به قدس الاقداس برسیم و نزد خدا بیاییم. تمام ایمانداران به مسیح می توانند عملی را که کاهن بزرگ در عهد قدیم به عنوان نشانه، یک بار در سال انجام می داد، هر روزه در مسیح انجام دهند. نه تنها این، بلکه واقعاً نزد خدا بیاییم، نه در بنایی ساخته شده به دست انسان، بلکه نزد خود او که نه تنها یکبار در سال، بلکه همیشه در او بمانیم.

چگونه این امر به انجام رسید؟ به وساطت عیسی مسیح. البته این حالت فقط برای کسانی مؤثر است که او را قبول دارند. نویسنده می گوید که اشتباه نکنیم و به تنهایی نزد خدا نیاییم، بلکه توسط او و با او. یعنی با اراده خود همانند فریسیان به پیش نیاییم، چون تنها توسط خون مسیح است که می توانیم نزد خدا وارد شویم (۲۰:۱۰).

پس تنها اوست که ما را به قدس الاقداس و نزد خدا می رساند، کاهن بزرگ ما اوست و اولین شرط برای ما این است که ایمان واقعی داشته باشیم، نه اینکه ابتدا کوشش کنیم (۱:۲ و ۷:۳ تا ۱۴:۴).

در این آیات نویسنده می گوید که می توانیم واقعاً به مسیح ایمان داشته

باشیم، بنابراین می گوید با ایمان کامل به سوی خدا بیاییم. در اینجا ایمان به منظور اتحاد و صمیمیت و پیوستن به اوست، نه به حقایق مختلف درباره دین و مذهب (۲۲:۱۰).

«... بدنهای خود را به آب پاک غسل داده، نزدیک بیاییم.»

این آیه اشاره ای به تعمید به عنوان یکی از رازهای ایمان است. همچنین در ۱۹:۱۰ - ۲۰، به خون و تن مسیح یعنی به شام آخر اشاره کرده است. این اشاره برای چیست؟ برخلاف آیین یهود که فقط سمبل بوده، در اینجا، در این رازهای ایمان، در خود آن حقیقت هستیم و می توانیم در قربانی مسیح سهیم شده و توسط او به سوی آن زندگی نوین قدم برداریم.

البته همانطور که در ۲۶:۱۰ - ۳۱ می گوید، اگر از این راه که برای ما گشوده شده، دور شویم و خون او را ناچیز بشماریم، پس وای بر ما. این برای کسانی است که ایمان آورده و تعمید یافته و پس از سالیان سال تجربیات سخت، می خواهند از مسیح دور شوند یا به آیین قدیم برگردند.

نکته دیگر این است که: این تغییر در وجود ما، به وساطت مسیح برقرار شده است. پس در ایمان بمانیم، عمیقاً، همانطور که همه پدران ما از ابراهیم (۱۱:۱ - ۴۰) تا آخرین پیامبران، به خاطر این ایمان کشته شدند.

تمامی باب ۱۱ درباره ایمان است و به ما یادآوری می کند که چون از ابراهیم تا آخرین پیامبر در این ایمان مانده اند، رنج کشیده و حتی کشته شده اند، ما نیز به گام نهادن در همین راه، بلکه بیشتر و عمیقتر دعوت شده ایم. نویسنده به ما در ۱۲:۱ - ۱۳ همین طور در ۱۰:۳۶ یادآوری می کند که اگر ما در تجربیات سخت هستیم و زندگی می کنیم، همچون مسیح، یکتا پسر، در مقابل این تجربیات سخت بایستیم و همانطور که او توسط اطاعت کامل خود به کمال رسید، ما نیز چون همان پدر را داریم که می خواهد ما را به کمال برساند و پاک کند، بنابراین در همین تجربه مسیح شریک هستیم. هدف این است که به همین قدوسیت مسیح با قدرت روح القدس برسیم، چرا

که مسیح مایل است این قدوسیت را به ما عطا کند (۱۰:۱۲).  
در نامه به عبرانیان اشارات زیادی به خطر طول زمان و خستگی ناشی از آن شده است. نویسنده می‌گوید که با قدرت در مسیح بمانیم و در قربانی و اطاعت اوسهیم شویم (۱۰:۵-۱۰).

تکامل و تغییری که در مسیح توسط قربانی او به دست آمد، در ما نیز به همین صورت خواهد بود. بنابراین امیدوار باشیم و اراده خدا را به جا آوریم، همانطور که مسیح در باغ جتسیمانی به جا آورد. قربانی مسیح نشانگر محبت برای همه انسانهاست (۱۰:۲۴؛ ۱۳:۱۶، ۱، ۲).

اما در مورد آیین مذهبی یعنی دعا، تنها قربانی ما سپاسگزاری در مسیح است (۱۳:۱۵).

... پس به وسیله او قربانی تسبیح را به خدا بگذرانیم، یعنی ثمره لبهایی را که به اسم او معترف باشند.»

سپاسگزاری به خدا و شهادت دادن به ایمان، این آیین اصلی در مسیحیت است. در اطاعت نسبت به مسؤولینمان، با هم باشیم و بمانیم، چرا که اینها وساطت مسیح را اظهار می‌کنند (۱۳:۷).

سؤال این بود که آیا مسیح مسأله بزرگ و مهم کهنانت در عهد قدیم را، همانند پادشاهی و پیامبری در عهد قدیم به عهده گرفته است؟ البته ظاهراً اینطور نیست، اما نویسنده می‌گوید که او آن را به عهده گرفته و نه تنها بر عهده گرفته است، بلکه کاملاً تغییر داده و عمیق تر نموده است، چون این کهنانت نوین ما را به خدا می‌رساند. کهنانت و آیین کهنانتی در عهد قدیم فقط نشانه‌هایی بوده و تنها مسیح راه ما را با صعود خود به سوی خدا گشوده است. نویسنده مکرراً به مسیح نگاه می‌کند که در انسانیت ما به جلال رسیده و اوست که ما را در اتحاد واقعی جمع می‌کند، هم با خدا و هم با یکدیگر؛ زیرا مسیح با قربانی خود تمامی زندگی ما را به عهده گرفته و آن را با اطاعت در فرزندی خود، به کمال می‌رساند. بنابراین در مسیح، خدا ما را به محبت و

خدمت به برادران و اطاعت و تسبیح نسبت به خدا دعوت می‌کند. در او، همه ما کاهن هستیم و در واقع مأموریت مسیح نسبت به دنیای امروز به ما یعنی کلیسا واگذار شده است.

\* \* \*



## بحثی کوتاه درباره

### شیوه نگارش نامه به عبرانیان

برخی از مفسرین، نامه به عبرانیان را به دو و یا سه بخش جداگانه تقسیم می‌کنند که این تقسیم بندی، برای درک مفهوم نامه مهم است. باید کوشش کنیم، طرز نگارش نویسنده را درک کنیم تا بتوانیم به عمق بیان او پی ببریم. هر بخش، طبعاً با بخش قبلی و بعدی در ارتباط است. اگر اشتباه کنیم، معنا و پیام نامه تغییر خواهد کرد. به عنوان مثال، برخی از مفسرین، این نامه را به دو بخش تقسیم می‌کنند. بخش اول از باب ۱ تا باب ۱۰ آیه ۱۸ است که عنوان آن را «بخش عقیدتی» نهاده‌اند؛ و از ۱۸:۱۰ تا آخر نامه بخش دوم را شامل می‌شود، که «بخش اخلاقی» نامه نامیده شده است، یعنی ظاهراً نویسنده ابتدا موضوع ایمان و سپس موضوع زندگی را مطرح کرده است. ولی آیا این طرز تقسیم بندی صحیح است؟ در موعظه به عبرانیان ابتدا موضوع ایمان و عقیده بدون ارتباط آن با زندگی و سپس موضوع زندگی به طور جداگانه آمده است. البته لازم به ذکر است که نویسنده نامه، همواره نکات ایمانی را به مسایل زندگی پیوند داده و حتی در عمیق ترین بیان ایمان و عقیده، فوراً موضوع زندگی را پیش می‌کشد. نویسنده دعوتی محکم را در ۱:۲-۴ و ۷:۳ تا ۱۶:۴ و ۱:۵ تا ۲۰:۶ مطرح می‌کند که دعوتی به دگرگونی زندگی است. بنابراین در موعظه به عبرانیان، هیچ گاه قسمت عقیدتی یا ایمان، کاملاً جدا از مسایل زندگی نیست. این نویسنده نه تنها موضوع ایمان و زندگی را در ارتباط می‌بیند، بلکه این دیدگاه موجب می‌شود که به مفهوم زندگی عرفانی و نه فقط زندگی اخلاقی برسد، یعنی در اتحاد با مسیح قرار گیرد. برخی از مفسران نیز، این نامه را به سه بخش تقسیم می‌کنند.

بخش اول از باب ۱ تا ۱۳:۴ با عنوان «کلام خدا»، بخش دوم از ۱۴:۴ تا ۱۸:۱۰ با عنوان «کهنات مسیح» یا «مسیح به عنوان کاهن بزرگ» و بخش سوم از ۱۹:۱۰ تا ۲۵:۱۳ به عنوان «دعوت به زندگی با مسیح». اما سؤال این است که اگر بخش اول و دوم تا این حد از هم جدا هستند، یعنی کلام خدا و کهنات مسیح دو عنوان جداگانه باشند، آن وقت اشکال ایجاد می‌شود. زیرا همانطور که قبلاً درباره عمل «کاهن بزرگ» دیدیم، او «واسطه» بین خدا و قوم است و دیدیم که کاهن بزرگ پس از قربانی کردن و تقدیم هدایا، از قدس الاقداس بیرون می‌آید و به مردم کلام خدا را اعلام می‌کند، یعنی در کهنات عهد قدیم، اعلام کلام خدا بدون تردید جزو وظایف مهم کاهن بوده است. اگر در این طرح بخش اول تنها شامل کلام خدا باشد و در بخش دوم فقط کهنات منظور نظر باشد، پس فلسفه کهنات در حال خدشه دار شدن است. زیرا در این صورت کاهن کسی است که فقط به کلیسا می‌رود، دعا می‌کند، نماز می‌خواند و قربانی می‌گذارند و بس، اعلام کلام خدا دیگر وظیفه او نیست.

این اولین بخش بحث ما درباره «اهمیت موضوع» بود. اینک ببینیم که شیوه نگارش نامه به عبرانیان چگونه است. کسی که به ادبیات علاقه مند است، با مطالعه نامه به عبرانیان درمی‌یابد که نویسنده آن تا چه حد توانا بوده و چه اثر عجیبی را بوجود آورده است. مهمترین شیوه های نگارش در این نامه از قرار زیر است:

۱- اعلام موضوع بعدی: در متن، قبل از شروع یک بخش، با یک جمله پر معنی و سنگین، موضوع بعدی را اعلام می‌کند.

۲- مجموعه های اصلاحی که بیانگر محدودیت موضوع هستند: در هر بخش از یک مجموعه اصلاحات خاص استفاده می‌کند. بدین معنا که جمله یا

موضوعی در ابتدای یک بخش گفته می‌شود و همان جمله در انتهای آن بخش دوباره تکرار می‌شود.

۳- تغییر سبک ادبی که شامل تفسیر یا تشویق است: نویسنده برخی مواقع همانند معلم صحبت می‌کند و حقیقت را بیان می‌دارد، ولی گاهی هم دستوراتی می‌دهد.

۴- کلمات مشخص کننده یک بخش: شامل کلماتی که در یک بخش چند بار تکرار می‌شوند.

۵- اتصال موضوع توسط کلمات تکراری: یک موضوع اعلام می‌شود و در بخش بعدی با تکرار همان کلمه، ارتباط میان دو بخش را برقرار می‌نماید.

۶- متقارن کردن موضوعات: یک مجموعه بزرگ مثلاً بیست آیه یا بیشتر را به مجموعه‌های کوچکتر تقسیم می‌کند که یک قسمت از آنها با یکدیگر مترادف هستند، مثلاً کلماتی چون کاهن، کهان، قدس الاقداس یا قربانی را در کنار یکدیگر استفاده می‌کند. به بیان دیگر، از کلماتی که در یک بخش خاص انتخاب کرده، مجدداً در بخشی دیگر استفاده می‌کند و بدین ترتیب یک مجموعه بزرگ را به قسمت‌هایی کوچکتر تقسیم می‌نماید. در کتاب مقدس از این طرز بیان قبلاً هم استفاده شده بود. مثلاً در لاویان ۲۴:۱۶-۲۲ یا مکاشفه با بهای ۲ و ۳ که درباره مخاطب قرار دادن هفت کلیسا است و کلیسای هفتم به عنوان مهمترین کلیسا در میان قرار گرفته است.

با توجه به طرح مذکور در خصوص شیوه نگارش نامه به عبرانیان، به عنوان نمونه، بخش اول را در نظر می‌گیریم. ابتدا با مقدمه نامه، از آیات ۱ تا ۴:

۱- خدا پس از اینکه بارها و به شیوه‌های گوناگون از مدتها پیش با پدران ما بوسیله پیامبران سخن گفت،

۲- در این روزهای واپسین، به وسیله پسر که وی را وارث همه چیز برقرار داشته و به وسیله او جهانها آفریده با ما سخن گفته است.

۳- درخشش شکوهش و خاتم ذاتش، این (پسر) که همه چیز را به سخن قدرتمندش دارا است، پس از زدودن گناهان به راست اعلی‌علین در بلندیها نشسته است.

۴- آنچنان بر فرشتگان برتر گردیده که نامی را که به میراث برده بر (نام) آنان والاتر است (از ترجمه جدید).

این بخش را متخصصین به عنوان «مقدمه» ذکر کرده‌اند، چرا؟ زیرا در خط آخر، کلمه‌ای است که در خط بعد هم تکرار می‌شود، به عبارت دیگر، همان موضوع را در ابتدای بخش بعد اعلام می‌کند، «آنچنان بر فرشتگان برتر گردیده که نامی را به میراث برده، بر نام آنان والاتر است». همانطور که می‌دانیم عبارت «فرشتگان» در بخش اول نامه یا موعظه بارها تکرار می‌شود و این توجه ما را به این موضوع جلب می‌کند که این کلمه، در بخش نخست، کلمه‌ای کلیدی است که آیه ۴ و ۵ را به هم ربط می‌دهد. نویسنده می‌گوید: «نامی را که به میراث برده» و می‌دانیم که «نام» در انجیل به معنی مقام، جلال، اهمیت و مأموریت است، همانگونه که در آیه ۴ اشاره به نام مسیح است. در این آیات مسیح با فرشتگان مقایسه شده که برای ما چندان ملموس نیست، ولی نویسنده مایل است در این باره بحث بکند. بنابراین باید دید که کلمه کلیدی «فرشتگان» تا کجا تکرار شده، یعنی بخش اول تا کجا ادامه دارد. در باب اول و دوم بارها این کلمه کلیدی به کار رفته است، بنابراین

کلمه «فرشتگان» مشخص کننده بخش اول است. این بخش چون با «نام» به معنی عبری و کتاب مقدسی آن سر و کار دارد، پس بخشی درباره «مسیح شناسی» است. هدف نویسنده از تکرار این کلمه کلیدی، متوجه کردن ما به «مسیح شناسی» و مقایسه او با فرشتگان است. آیا در این بخش علامت دیگری وجود دارد؟ از ۱:۵-۱۴ و ۲:۵-۱۸ دو تفسیر موجود است و در میان آن یک تشویق دیده می شود. «پسر خدا برتر از فرشتگان (تفسیر)، در ۱:۵ و در ۲:۵: «مسیح برادر انسانها» (تفسیر)، در ۱:۵ مقام پسر خدا نسبت به فرشتگان، و بخش دوم، با عنوان «مسیح برادر انسانها» قابل تشخیص است و در این میان، با تغییر دادن سبک، مخاطب را تشویق می کند. در بخش دوم نیز به چند کلید می توان اشاره کرد. در پایان بخش اول، یعنی در آیات ۱۶ و ۱۷ می گوید: «زیرا مسلماً فرشتگان را یاری نمی نماید بلکه ذریت ابراهیم را یاری می نماید.»

همانطور که ملاحظه می کنید در این آیه به کلمه «فرشتگان» اشاره شده و بعد بلافاصله موضوع بعدی یعنی «کاهن بزرگ» را آغاز می کند که این موضوع با موضوع فرشتگان کاملاً تفاوت دارد. بنابراین نویسنده با گفتن این جمله معترضه، بخش دوم را اعلام می کند. همچنین طرز بیان در باب سوم آیه ۱، با ذکر جمله «بنابراین ای برادران مقدس» کاملاً تغییر می یابد.

عبرانیان ۳:۱: «بنابراین ای برادران مقدس، شما که در فراخوانی آسمانی شریک اید، رسول و کاهن بزرگ اعتراف ایمان ما عیسی را بنگرید.»